

# تلنگر

شماره ویژه آبان ۱۳۹۴ - پرونده اقتصادی ایران



رکود، نقدینگی فزاینده و انفجار تورمی / خاورمیانه پس از توافق هسته‌ای ایران / چرا دین در ایران اجباری است؟

هر آنچه سخت است و استوار  
دود می شود و به هوا می رود

**تلنگر**

پرونده اقتصادی

**صاحب امتیاز:**

مرکز مطالعات لیبرالیسم

**آدرس اینترنتی تلنگر:**

<http://bamdadkhabar.com>/تلنگر

## در این شماره می خوانید:

درباره «حافظه تاریخی» ایرانیان /صفحه ۴

نفت، مالیات و مطالبات اجتماعی مردم /صفحه ۶

قرارداد هسته‌ای بودجه نظامی ایران را شدیداً افزایش خواهد داد /  
صفحه ۹

خاورمیانه پس از توافق هسته‌ای ایران /صفحه ۱۱

اقتصاد ایران در آبان: از ممنوعیت ورود کالاهای امریکایی تا پیشنهاد  
تشکیل وزارت زکات /صفحه ۱۳

## درباره «حافظه تاریخی» ایرانیان



مهدی خلجی

بسیاری ایرانیان، چنان از تاریخ صدها و هزارها سال پیش سخن می‌گویند که گویی همین پار و پیرار بوده و خود آن را به تن زیسته و به چشم دیده‌اند.

اساساً نامیدن خویش به «ایرانی» و بالیدن به تمدنی کهن به نام تمدن ایران زمین بدون «حافظه‌ی تاریخی» ممکن نیست.

### پس اشکال کار کجاست؟

مشکل در یکی گرفتن تصویر گذشته با خود آن است؛ در «آینه» انگاشتن ذهن تاریخی، در منحصر به فرد دانستن واقع‌نمایی یک تصویر در میان انبوه تصاویر متفاوت و محتمل.

مسأله‌ی مهم نه «حفظ تاریخ» که «فهم» آن است؛ هم دریافت سنجش‌گرانه‌ی عقلانی از تاریخ هم شناخت علمی از سازوکار ذهن، زبان، خاطره‌ی فردی و حافظه‌ی جمعی. بدون «حافظه‌ی تاریخی»، هویت جمعی بی‌معناست. ولی حافظه‌ی تاریخی می‌تواند ساخت و بافتی اساطیری داشته باشد و تذکره‌نامه‌ای بلند از سرگذشت یک گروه گردد و هم به عکس آن، می‌تواند سرشتی پویا و تاریخ‌مند داشته باشد؛ بکوشد تا آگاه شود از چگونگی شکل‌گیری روایت‌های تاریخی، چرایی کم‌رنگ‌شدن، به‌بوته‌ی فراموشی نهاده شدن، به حاشیه‌رانده شدن یا فرسوده شدن پاره‌ای روایت‌ها و زایش و جایگزینی روایت‌های تازه، در هم تنیدن روایت‌های گوناگون و وام‌گرفتن پیدا و پنهان‌شان از هم، نبرد تأویل‌های تاریخی با یک‌دیگر و «تاریخ تاریخ‌ها» و تحول زبان و جامعه در پی دگرگونی روایت‌های تاریخی و اثرگذاری متقابل روایت‌های تاریخی بر موقعیت‌ها و مناسبات



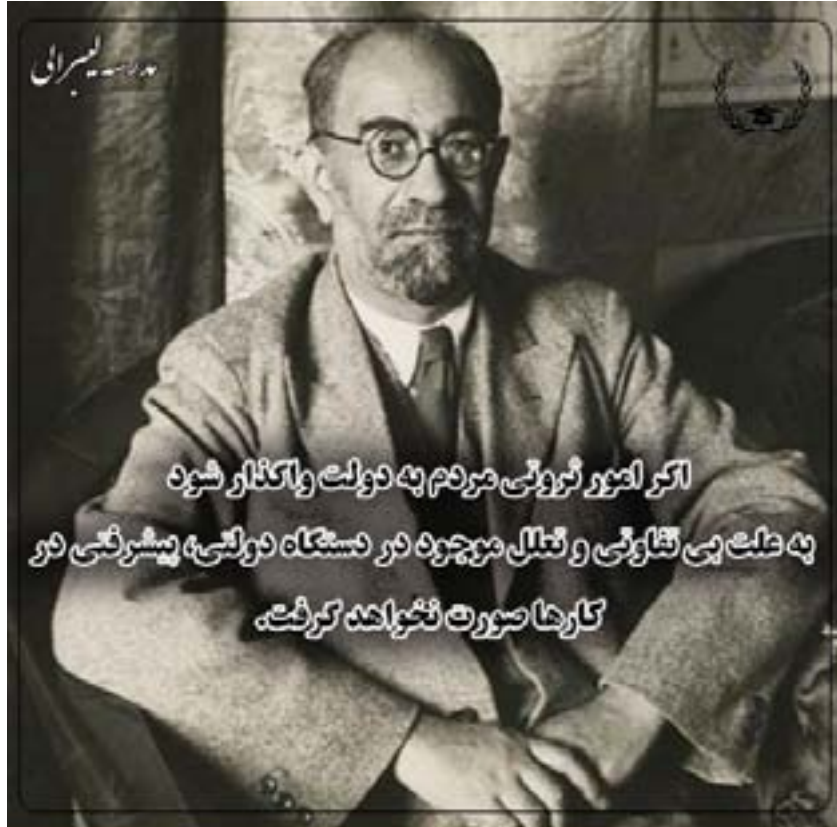
«ایرانی‌ها حافظه‌ی تاریخی ندارند.» این سخن بسیار مکرر، خود غیرتاریخی است؛ واقعیت ندارد. از قضا ایرانی‌ها حافظه‌ای بس ضخیم و حجیم از تاریخ گذشته دارند. زنده بودن اسطوره‌های ملی و دینی در زندگی روزمره و آیین و آداب و مناسک اجتماعی گواه زندگی و حتا فرهیگی حافظه‌ی تاریخی است.



چنین هویتی خوب می‌داند که حافظه‌ی فردی و جمعی نه رواق آینه‌ی واقعیت استعاره‌ای به نام «گذشته» است؛ که کارگاه سفال‌گری است و بسته به نیاز و چرب‌دستی و امکان‌اش، از غبار فعل ماضی، کوزه و کاسه‌ای شکننده برای روزگار معاصر می‌سازد.

رویکرد نقادانه و عقلانی به تاریخ، رکن یا سویی‌ی جدایی‌ناپذیری است از هویت‌سازی در جامعه‌ای دموکراتیک و دور از خشونت و آشوب.

زبانی، اجتماعی و سیاسی. هویتی که بر پایه‌ی چنین درکی از تاریخ و حافظه‌ی تاریخی ساخته می‌شود، به نابسندگی ناگزیر هر روایت تاریخی باور دارد و در نتیجه، تعدد و تکثر روایت‌های تاریخی را به رسمیت می‌شناسد و میان گذشته و روایت گذشته، دیواری عبورناپذیر می‌کشد و به نام هیچ «سنت»، «عظمت از دست رفته» یا «اسوه‌ای حسنه»، ریختن هیچ خون و افروختن آتش هیچ خشونت‌ی را تقدیس و توجیه نمی‌کند و بذر بیزاری نمی‌کارد.



محمد علی فروغی

## نفت، مالیات و مطالبات اجتماعی مردم



حمید بابایی

نفت و گاز شیل هم یکی از منابع انرژی بود که به علت بالا بودن هزینه استخراج، تولید آن اقتصادی نبود اما تا دو سال پیش کسی فکر نمی‌کرد که فشار بالای قیمت نفت خام باعث ابداع روشی برای استخراج ارزان‌تر این‌گونه منابع غیرمتعارف نفت در کشورهای صنعتی شود. موج اول کاهش قیمت نفت از نیمه دوم سال ۹۳ شروع شد که در آن نفت شیل به مرحله تولید و عرضه به بازار رسیده بود. طی این موج کاهش قیمت، قیمت نفت میانه تگزاس تا سقف بشکه‌ای ۴۲ دلار سقوط کرد. پس از آن طی چند ماه قیمت نفت با اندکی افزایش مواجه شد.

پس از موج اول سقوط قیمت نفت و غیراقتصادی شدن تولید نفت شیل، تولیدکنندگان این نوع نفت دوباره به فکر بهینه کردن تولید خود افتادند و توانستند هزینه‌های تولید را کاهش دهند. در هفته‌های اخیر نفت خام با موج دوم کاهش قیمت مواجه شده است و قیمت این حامل انرژی به سطوح جدیدی رسید و تا مرز ۳۸ دلار نیز سقوط کرد. دولت ایران که وابستگی زیادی به درآمدهای نفتی دارد در پی کاهش قیمت نفت با چالش جدی روبه‌رو شده است و باید فکر جدیدی برای درآمدهای خود بکند. امروز با فرض صادرات روزانه یک میلیون بشکه‌ای و متوسط قیمت بشکه‌ای ۵۰ دلار، در آمد سالانه ایران از محل فروش نفت برابر ۱۸ میلیارد دلار خواهد بود که تمامش نیز سهم دولت نیست و برای نمونه بیش از ۲۰ درصد آن به "صندوق توسعه ملی" تعلق دارد. اگر این رقم را با یارانه نقدی پرداخت‌شده در طول یک سال که به ۱۳ میلیارد دلار می‌رسد، مقایسه کنیم به ناچیز بودن درآمد نفتی ایران پی خواهیم برد. محصولات دیگر مانند میعانات گازی و محصولات پتروشیمی هم نمی‌توانند جایگزین مناسبی برای صادرات نفتی باشند؛



قیمت بالای نفت خام در ۱۰ سال گذشته باعث شده بود تا بسیاری از کشورها به فکر انرژی‌های جایگزین باشند. تحقیقات بسیاری به منظور مهار منابع دیگر انرژی در کشورهای صنعتی انجام گرفت و شیوه‌های نوینی برای استفاده از منابع تجدیدپذیر انرژی ابداع شد که می‌توان به تولید جریان برق از امواج دریا، توسعه نیروگاه‌های خورشیدی، نیروگاه‌های بادی و غیره اشاره کرد.



چون قیمت این‌گونه فرآورده‌های نفتی هم با کاهش قیمت نفت خام کاهش می‌یابد. جایگزین مناسب دیگر که بتواند فشار ناشی از کاهش شدید درآمدهای نفتی دولت را تقلیل دهد، درآمد مالیاتی است؛ دولت در سال گذشته سعی کرد با اجرای طرح جامع مالیاتی تا حدودی افت درآمد نفتی خود را جبران کند. از آنجایی که افت قیمت نفت از نیمه دوم سال ۹۳ شروع شد و درآمد نفتی دولت در سال ۹۴ هم کمتر از درآمد سال ۹۳ خواهد بود، دولت نیازمند تامین مالی بیشتر از طریق مالیات و درآمد گمرکی است.

در سال ۹۳ مجموع درآمدهای مالیاتی دولت با ۴۴ درصد افزایش نسبت به سال قبل از آن به ۷۳ هزار میلیارد تومان رسید و در سال ۹۴ هم دولت پیش‌بینی رشد ۲۵ درصدی بر درآمدهای مالیاتی را هدف‌گذاری کرده است.

در سال گذشته، ۳۶ درصد از منابع دولت از محل فروش نفت و ۴۱ درصد آن از طریق مالیات تامین شد و پیش‌بینی می‌شود در سال ۹۴ این نسبت بیشتر به سمت مالیات متمایل شود. دولت ایران هم‌چنین تمهیداتی را برای جلوگیری از فرار مالیاتی در سال ۹۴ به اجرا در آورده است و قصد دارد تا در سال آتی، آن بخش از اقتصاد ایران را که زیر چتر مالیات نیست، تحت تور مالیاتی قرار دهد و مالیات آن بخش را نیز دریافت کند.

مطابق تخمین‌هایی که سازمان امور مالیاتی انجام داده است، بین ۲۰ تا ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی ایران زیر چتر مالیات نیست.

با توجه به این‌که نرخ موثر مالیات بین ۷ تا ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی است فرار مالیاتی آن ۲۰ درصد از مالیات بین ۱۴ هزار میلیارد تومان تا ۳۰ هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود. این رقم بین ۲۰ تا ۴۰ درصد مالیاتی است که هم‌اکنون دریافت می‌شود و بدین ترتیب در سال‌های آتی با افزایش سهم مالیات

و کاهش سهم نفت، دولت ایران شاهد تغییرات اساسی در ترکیب درآمدهای خود خواهد بود. کاهش درآمدهای نفتی ایران و از طرفی افزایش درآمد مالیاتی، فقط جنبه اقتصادی ندارد بلکه اگر از نظر اجتماعی و فرهنگی به این پدیده توجه شود، می‌توان عواقب این تغییر را پیش‌بینی کرد. در سال‌های گذشته در ایران شاهد وابستگی یک‌جانبه طبقات اجتماعی به دولت و از طرفی استقلال دولت از مردم به خاطر دستیابی به درآمدهای بی‌پایان نفتی بوده‌ایم. برای توضیح گستره این وابستگی، ذکر این نکته کافی است که تعداد کارمندان دولت در حال حاضر به بیش از چهار میلیون نفر می‌رسد که اگر تعداد بازنشسته‌های لشگری و کشوری، فرهنگیان، تامین اجتماعی و... را هم به این تعداد اضافه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که یک جمعیت ۱۰ میلیونی، حقوق خود را از دولت دریافت می‌کنند.

در کشوری که تا این حد تامین معیشت مردم آن به دولت وابسته است نه تنها مردم کمتر مطالبات اجتماعی خود را مطرح می‌کنند، بلکه دولت اساساً نیازی به پاسخ‌گویی به خواسته‌های اجتماعی و فرهنگی مردم نمی‌بیند.

تمرکز بیشتر دولت ایران روی درآمدهای مالیاتی باعث کاستن از استقلال درآمدی و تغییر اساسی در ساختار رانتی دولت می‌شود. در واقع دولتی که در سبب درآمدی آن، مالیات دارای وزن بیشتری است، به لحاظ منابع ثروت، وابسته به طبقات اجتماعی خواهد بود و نمی‌تواند بی‌توجه به مطالبات اجتماعی مردم بماند و نخواهد توانست به راحتی و بدون توجه به خواسته‌های مردم در زمینه برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و فرهنگی، یکه‌تازی کند. با این تغییر در ساختار درآمدهای دولت، وابستگی دولت به طبقات اجتماعی مردم افزایش خواهد یافت و دولت وارد دوران احساس مسوولیت در برابر مردم می‌شود و تحت فشار بیشتری برای بازنگری در سیاست‌های اجتماعی خود قرار خواهد گرفت. با توجه به کنترل‌های

روزانه ایران به سطح دو میلیون و چهارصد بشکه نیز درآمدهای نفتی ایران به دلیل کاهش قیمت نفت نمی‌تواند به مقدار قبل برگردد. علاوه بر این، چشم‌انداز بلندمدت قیمت نفت هم منفی است و با توجه به افزایش تولید نفت از منابع غیرمتعارف و همچنین پیشرفت در زمینه‌های انرژی‌های تجدیدپذیر، پیش‌بینی می‌شود قیمت نسبی نفت در ۱۰ سال آینده اگر کاهش بیشتر نیابد، افزایش هم پیدا نکند. از این رو، دوران اتکا به نفت برای ایران به پایان رسیده است و دولت ایران باید در سال‌های آتی برای تداوم افزایش درآمدهای مالیاتی و جلوگیری از فرار مالیاتی تدابیر شدیدتری را اتخاذ کند به همین منظور، دولت ایران برای ایجاد نظام جامع مالیاتی، لایحه اصلاح قانون مالیات را به مجلس ایران ارائه داده است تا بتواند در سال‌های آتی سهم مالیات بر درآمدهای دولت را پایین آورده بخش عمده‌ای از هزینه‌های جاری هنگام خود را از طریق مالیات تامین کند.

پرمرات دولت در امور اجتماعی، این احتمال وجود دارد که دولت ایران در سال‌های آینده تحت فشارهای مردمی نه تنها مجبور به برنامه‌ریزی در حوزه فرهنگ شود و از کنترل‌های خود بکاهد، بلکه مجبور به ایجاد فضای دیالوگ و یا ایجاد واسطه‌هایی شود که مردم از طریق آن بتوانند مطالبات خود را مطرح کنند.

این نکته ناگفته نماند که در ایران، تمام تنظیمات و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و اجتماعی توسط دولت انجام نمی‌شود بلکه نهادهای حکومتی دیگری نیز در این امر حضور دارند که انتظار می‌رود فشار خواسته‌های مردمی و تلطیف احتمالی فضا توسط دولت، رادیکال‌تر شدن دیگر نهادهای غیردولتی وابسته به قدرت را در پی داشته باشد و زمینه‌ی حرکت به سمت یک جامعه دو قطبی بیش از پیش را فراهم شود. در صورت لغو تحریم‌ها و بازگشت صادرات



نسرين ستوده، فعال حقوق بشر



# قرارداد هسته‌ای بودجه نظامی ایران را شدیدا افزایش خواهد داد



سعید قاسمی نژاد

برنامه‌ی جامع اقدام مشترک (برجام) که بین ایران و گروهی از شش قدرت جهانی به رهبری ایالات متحده امضا شد، به انزوای اقتصادی این کشور پایان خواهد داد. این برنامه همچنین مبلغ ۱۵۰ میلیارد دلار را به صورت کوتاه‌مدت درست در زمانی در اختیار ایران قرار خواهد داد که این کشور در خاورمیانه در چندین جبهه به جنگ مشغول است.

تهران حمایت خود را از بشار اسد تشدید کرده و به نیروهای تحت فرمانش در منطقه وعده‌ی بودجه بیشتر داده است. رفع تحریم‌های تسلیحاتی به ایران اجازه می‌دهد تا زرادخانه خود را ارتقا دهد. ایران به زودی سیستم ضد هوایی S-۳۰۰ محبوب خود از روسیه دریافت، و نیروی هوایی قدیمی خود را نوسازی خواهد کرد.

برای ارزیابی تاثیر برجام بر مخارج نظامی ایران، باید فراتر از بودجه نظامی رسمی نگاه کنیم. برای درک این موضوع این نکته دارای اهمیت است که تمامی منابع مالی در دسترس نیروی نظامی ایران را شناسایی کنیم و به ارزیابی تاثیرات برجام بر آنها بپردازیم. برجام موجب افزایش بودجه دفاعی رسمی در ایران خواهد شد، اما بودجه نظامی از طریق منابع دیگری که کمتر دیده می‌شوند نیز افزایش خواهد یافت.

**بودجه نظامی ایران از چند منبع مختلف تهیه می‌شود.**

**اولین منبع، بودجه رسمی دولت است.** در سال گذشته بودجه دفاعی کشور ده میلیارد دلار بود که ۶۰٪ از آن به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تعلق گرفت. سپاه، ارتش ایدئولوژیک ایران است که تحت حمایت رهبر کشور قرار



ایران پس از قرارداد هسته‌ای، با وجود پایین ماندن قیمت نفت، تمایل خود را برای افزایش بودجه‌ی ماجراجویی‌های نظامی در خاورمیانه و نقاط دیگر نشان داده است.



ایران مانند نفت، گاز، ارتباطات، ساخت و ساز، پتروشیمی، اتومبیل، و معدن را در بر می‌گیرد. درآمد حاصل‌شده، مستقیماً به حساب چند سازمان نظامی ریخته می‌شود که اکثراً از مالیات معاف هستند و خود مسوول حسابرسی از خود هستند. به عنوان مثال، مجلس بدون اجازه رسمی رهبر ایران توانایی بازرسی از سپاه پاسداران و بسیج را ندارد. برجام به تقویت شرکت‌های مصنوعی سپاه کمک بسیاری خواهد کرد و این موضوع به میزان قابل توجهی توانایی‌های نظامی ایران را افزایش خواهد داد.

چهارم، نیروهای مسلح و ساختار امنیتی ایران و به ویژه سپاه پاسداران به طور سنگین و گسترده‌ای در قاچاق کالا، مواد مخدر، و به طور کلی اقتصاد زیرزمینی دست دارند. ارزش اقتصاد زیرزمینی ایران بین ۶ تا ۳۶ درصد تولید ناخالص ملی ایران تخمین زده شده است. اگر محافظه‌کارانه این رقم را ۱۵ درصد در نظر بگیریم، ارزش اقتصاد زیرزمینی ایران سالانه ۶۰ میلیارد دلار است که به رقم قبلی افزوده می‌شود. با این‌که سهم دقیق هر کدام از نیروهای مسلح در اقتصاد زیرزمینی ایران مشخص نیست، می‌توان با اطمینان گفت که سپاه پاسداران در جایگاهی است که از این سود بیشترین سهم را ببرد. برجام ممکن است با قانونی کردن بخش‌هایی که قبلاً تحریم بودند، نسبت اقتصاد زیرزمینی به تولید ناخالص ملی را کاهش دهد، اما با افزایش تولید ناخالص ملی کشور، ارزش اقتصاد زیرزمینی پایین نخواهد آمد و احتمالاً افزایش هم خواهد داشت. توجه مطلق به بودجه نظامی رسمی می‌تواند گمراه‌کننده باشد زیرا این بودجه تنها منبع مالی نظامی در ایران نیست. برجام به طور کلی توانایی‌های نظامی ایران را افزایش خواهد داد. بودجه نظامی رسمی ایران افزایش داشت، همان‌طور که پس از توافق موقت افزایش یافت. اما با بهبود اقتصادی در ایران، رشد اصلی بودجه نظامی ایران از سوی منابع نامشهودتر تامین خواهد شد.

دارد. این بودجه سالانه توسط دولت تعیین می‌شود و برای بازبینی و تصویب در اختیار مجلس قرار می‌گیرد. چشم‌انداز اولیه از بودجه‌ی سال آینده حاکی از این امر است که با وجود این‌که برجام دسترسی ایران به اقتصاد جهانی را افزایش خواهد داد، اما قیمت در حال سقوط نفت، بودجه انقباضی رسیس جمهور حسن روحانی، و کاهش کلی بودجه دولت ایران موجب خواهد شد تا بودجه دفاعی شاهد افزایش قلیل ۱۰ تا ۲۰ درصدی باشد. در مقام مقایسه اینجا باید یادآوری کنیم که پس از قرارداد هسته‌ای موقت در آبان ۱۳۹۲، بودجه دفاعی ایران ۳۲ افزایش پیدا کرد. به زبان ساده‌تر، ما پیش‌بینی می‌کنیم که بودجه رسمی دفاعی ایران در سال مالی آینده حدود ۱۱ تا ۱۲ میلیارد دلار باشد.

**دومین منبع مالی ایران، صندوق نفتی است.** نیروی نظامی ایران می‌تواند در شرایط خاص یا برای پروژه‌های فوری از این صندوق پول بگیرد. اما محتوای صندوق نفتی شفاف نیست. مشخص نیست که چه مقدار پول در آن وجود دارد، چقدر از آن برداشت می‌شود، و این پول در نهایت به کجا می‌رود. گاه مقداری اطلاعات از صندوق نفت منتشر می‌شود که معمولاً یا از طریق گزارش‌ها و بازرسی‌ها انجام می‌شود، و یا توسط جناح‌های سیاسی رقیب، مخفیانه در اختیار رسانه‌ها قرار می‌گیرد. یکی از نتایج برجام، برداشته شدن تحریم نفت و بخش مالی است و ایران خواهد توانست نفت بیشتری صادر کند و این کار پول بیشتری را به صندوق نفت خواهد ریخت؛ و سپاه پاسداران می‌تواند از هرج و مرج حاکم بر خاورمیانه به عنوان توجیه دستبرد زدن به صندوق استفاده کند.

**منبع سوم، فعالیت‌های مالی و سرمایه‌گذاری‌های خود نهادهای نظامی ایران است.** این سرمایه‌گذاری‌ها ۲۰ درصد بازار بورس تهران - بین ۱۵ تا ۱۸ میلیارد دلار - و همچنین مالکیت هزاران شرکت در پرسودترین بخش‌های اقتصاد

## خاورمیانه پس از توافق هسته‌ای ایران



روئل مارک گِرشْت

ترجمه: سیاوش صفوی

نمایندگانی که که نگران بودند حکومت مذهبی ایران بخشی از پولی را که پس از رفع تحریم‌ها به دست می‌آورد - بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیارد دلار - صرف ماجراجویی‌های خود در سوریه و عراق، و کمک‌های تسلیحاتی نه چندان مخفی خود به شیعیان حوثی در یمن بکند. اگرچه باراک اوباما برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) را در درجه اول به عنوان یک توافق هسته‌ای معرفی و تبلیغ کرد، اما او و وزیر امور خارجه‌اش اغلب ابراز امیدواری می‌کردند که این توافق می‌تواند دوران بهتری برای خاورمیانه و روابط آمریکا و ایران به دنبال داشته باشد. اکنون به نظر می‌رسد که می‌توان این ارزیابی خوش‌بینانه‌ی کاخ سفید را مورد بررسی و نقد قرار داد، زیرا پیش از این‌که حتی یکی از تحریم‌های آمریکا و اروپا رسماً برداشته شود، تهران تصمیم گرفته است تا پول و نیروی انسانی بسیار بیشتری را به سوریه اختصاص دهد. رژیم مذهبی ایران به وضوح تصمیم دارد تا میلیاردها دلار برای حفظ نیروی فزاینده‌ی جنگی و پشتیبانی سپاه پاسداران در سوریه خرج کند (این نیرو در حال حاضر کمتر از پنج هزار نفر تخمین زده می‌شود). کمک‌های مالی ایران به بشار اسد ممکن است از مخارج پرسنلی و تجهیزات نیروهای مسلح ایران هم بیشتر باشد. این مخارج ممکن است با مقیاس امریکایی اندک به نظر برسند، اما این پول در دست حکومت ایران دستاوردهای بسیار بیشتری خواهد داشت؛ بسیار بیشتر از کارهایی که پنتاگون با همین پول می‌تواند انجام دهد. برای آنان دلار به دلار این پول ابزاری حیاتی برای اعمال خواسته‌ها و مقاصدشان است. با اینکه توافق هسته‌ای هنوز به اجرا گذاشته نشده است،

اما به خاطر آن، جمهوری اسلامی رفتار سابق و پیش از توافق خود را در منطقه از سر گرفته و حتی تشدید کرده است.



چندی پیش دولت اوباما تلاش کرد تا اولویت‌های مالی در بودجه‌ی دولت رییس جمهور حسن روحانی را توضیح دهد. تاکید کاخ سفید بر این که بیشتر مخارج آینده‌ی جمهوری اسلامی صرف امور داخلی و غیرنظامی خواهد شد، در واقع پاسخی به نگرانی‌های نمایندگان هر دو حزب آمریکا بود.



علاقه‌ی شدید آقای اوباما به معامله هسته‌ای موجب شده است تا او رفتارهای خصمانه‌ی رژیم ایران علیه ایالات متحده را نادیده بگیرد. رفتارهایی مانند تلاش‌های ایران برای طراحی مکرر عملیات ترور کارکنان امریکایی ساکن در عراق، و همچنین حمایت، پناه دادن، و آزاد کردن اعضای فعال القاعده. کاخ سفید همچنین حمایت کنونی ایران از گروه‌های تروریستی ضد اسراییل به ویژه حزب‌الله، حماس، و جهاد اسلامی فلسطین را عمداً کم‌اهمیت جلوه می‌دهد. دستیابی به یک موفقیت اتمی، و امید روابط رسمی بهتر بین واشنگتن و تهران موجب شد تا سرکوب دموکراسی‌خواهان - که در سال ۲۰۰۹ حدود ۳ میلیون نفر از آنان در خیابان‌های تهران جمع شدند - و بازداشت و شکنجه‌ی شهروندان امریکایی، از جمله یک مامور سابق پلیس فدرال و جیسون رضاییان روزنامه‌نگار واشنگتن‌پست توسط رژیم روحانیون از سوی رییس‌جمهور اوباما نادیده گرفته شود.

وقتی آقای اوباما تمامی این‌گونه رفتارهای جمهوری اسلامی را برای رسیدن به یک معامله‌ی هسته‌ای تحمل کرده است، آیا برای تداوم آن، حاضر به تحمل رفتارهای بسیار بدتری نخواهد بود؟

یک حقیقت واضح: توافق هسته‌ای مرکز ثقل تلاش اوباما برای کاهش حضور امریکا و مسوولیت‌های این کشور در خاورمیانه است. بدون این توافق آقای رییس‌جمهور ممکن بود با انتخاب دشواری روبرو شود: حملات نظامی پیشگیرانه، یا پذیرش فوری اتمی شدن جمهوری اسلامی. آقای اوباما از طریق این توافق، که محدودیت‌های آن بر برنامه‌ی اتمی رژیم ایران بعد از سال هشتم به سرعت محو می‌شود، توانست برای تداوم عقب‌نشینی امریکا از منطقه مهلت بیشتری بگیرد. رژیم ایران هم نابینا نیست و تنها سوالی که برایش باقی می‌ماند این است که آیا تمهیدات آقای اوباما - معامله هسته‌ای و

توافق همچنین باعث شده است که امریکا نتواند در برابر رفتار سلطه‌جویانه‌ی جمهوری اسلامی از خود واکنشی نشان دهد. اگر توافق هسته‌ای برقرار بماند به احتمال قوی هر دو واکنش به آن - گسترش دخالت ایران و خودداری امریکا از دخالت - تقویت خواهد شد. تهران به وضوح معتقد است که تعهد دولت اوباما به مجزا کردن مذاکرات هسته‌ای از رفتار منطقه‌ای جمهوری اسلامی، به معنای چراغ سبزی به رژیم روحانیون برای پیشبرد اهداف‌شان در خاورمیانه است. اگرچه کاخ سفید تاکید دارد که در "برجام" صلاح‌دید لازم برای مقابله علیه ماجراجویی‌های ایران وجود دارد، اما عقل سلیم چیز دیگری می‌گوید. تهران آشکارا مشخص کرده است که هرگونه تحریمی را که به هر دلیلی از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا در آینده علیه ایران اعمال شود، نقض توافق هسته‌ای محسوب خواهد کرد.

واضح است که "برجام" برای آقای اوباما از رفتارهای داخلی و خارجی رژیم مذهبی ایران از اهمیت بیشتری برخوردار بود، وگرنه محکومیت چنین رفتارهایی در مذاکرات گنجانده می‌شد یا حتی به توقف تلاش‌های دیپلماتیک می‌انجامید.

اگرچه آقای اوباما تلاش کرد تا ادبیاتی تند درباره اسد و برنامه‌ای (بی سرانجام) برای مسلح کردن شورشیان میانه‌رو سنی را در مذاکرات اتمی خود بگنجانند، اما در عمل آقای رییس‌جمهور با کمک‌های ایران به دمشق موافقت کرد؛ کمک‌هایی که در قتل عام بیش از ۲۵۰ هزار سوری و آوارگی میلیون‌ها نفر نقشی اساسی داشته است.

همین امر شامل عراق نیز می‌شود، جایی که جمهوری اسلامی در آن به خشونت‌های فرقه‌ای دامن زده و حس امنیت نسبی بر جای مانده از سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ را از بین برده است. بدون کمک ایران به جنایات بشار اسد و سرکوب‌های فرقه‌ای نوری المالکی، نخست‌وزیر پیشین عراق، شاید هیچ‌گاه داعشی به وجود نمی‌آمد.

شیعه و سنی در جهان اسلام، در حال تبدیل شدن به قدرت اصلی منطقه است و ایالات متحده و اتحادیه اروپا نیز در حال پرداخت یارانه برای این رفتار ایران هستند.

داعش با تغذیه از جنگ‌های فرقه‌ای به رشد خود ادامه خواهد داد. (بعید به نظر می‌رسد که روسیه و ایران نیروی انسانی و مالی کافی برای نابود کردن داعش هزینه کنند؛ وجود جهادیون اهل سنت موجب افزایش وابستگی علوی‌های سوریه و جامعه‌ی شیعیان عراق به تهران می‌شود). عربستان سعودی، امارات متحده عربی، و احتمالاً ترکیه ماهیت واقعی "برجام" را درک خواهند کرد که در واقع مهلتی برای آنان است که بتوانند در طی هشت تا ده سال آینده برای خود زرادخانه‌ی اتمی به دست بیاورند.

ایالات متحده ممکن است بتواند از این فاجعه جلوگیری کند، اما این کار بدون آمادگی برای رها کردن "برجام" و مقابله با ایران و همچنین روسیه در خاورمیانه غیرممکن به نظر می‌رسد.

آقای اوباما در سخنرانی معروف خود خواهان گفتگویی جدید بین امریکایی‌ها و مسلمانان شد که بر مبنای نقش کمرنگ‌تر آمریکا در منطقه و دقت بیشتر به حساسیت‌های مسلمانان بود. طبق معمول خاورمیانه، باید از تحقق پیدا کردن بسیاری از آرزوها ترسید.

— — — — —

\* روئل مارک گرش (Reuel Marc Gerecht)، پژوهشگر ارشد امور ایران و خاورمیانه در بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها است. نسخه‌ی انگلیسی این یادداشت در وبسایت "موسسه هوور" منتشر شده است.

عقب‌نشینی امریکا - توسط جانشین او نیز دنبال خواهد شد یا خیر. اگر رییس‌جمهور بعدی امریکا بخواهد برنامه‌های آقای اوباما را زیر پا بگذارد، باید این کار را در سال اول ریاست جمهوری خود انجام دهد.

وگرنه شتاب موجود در این توافق موجب خواهد شد تا سیاست‌های آقای اوباما تبدیل به معیاری جدید برای ایالات متحده شود. افرادی که در واشنگتن از معامله پشتیبانی می‌کنند اما در عین حال می‌خواهند با فعالیت‌های ایران در منطقه مقابله کنند، در اشتباه بزرگی به سر می‌برند.

آنان برای مقابله با رژیم روحانیون، باید بر سر توافق ریسک کنند.

این دو موضوع در عمل با هم ناسازگار هستند. تصور وضعیتی که در آن ایالات متحده بتواند این توافق را ادامه دهد کار دشواری است،

چه رسد به دیدگاه منتقدان جمهوری خواه؛ اینکه یک توافق جدید انجام گیرد که در آن زیرساخت‌های اتمی ایران معدوم شوند و در عین حال تحریم‌ها علیه برنامه‌های سلطه‌جویانه‌ی رژیم ایران، حمایت از تروریسم، و نقض حقوق بشر افزایش یابد. احتمال لغو مذاکرات توسط خامنه‌ای و نصب سانتریفیوژهای IR-۲m پس از اعمال تحریم‌های جدید آمریکا بسیار زیاد است.

واشینگتن پس از اوباما باید تصمیم بگیرد که آیا واقعا قصد دارد رژیم روحانیون را محدود کند و آنان سر جای خودشان بنشانند یا خیر.

در شرایط کنونی، ایالات متحده با بدترین سناریوهای احتمالی روبرو است؛ جمهوری اسلامی با بازی دادن و باد زدن بر آتش دشمنی

# اقتصاد ایران در آبان: از ممنوعیت ورود کالاهای امریکایی تا پیشنهاد تشکیل وزارت زکات



سعید قاسمی نژاد و یوحنا نجدی

## بخشنامه ممنوعیت ورود کالاهای امریکایی در پی هشدار علی خامنه‌ای

در پی نامه علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی مبنی بر ضرورت جلوگیری از واردات کالاهای امریکایی، محمدرضا نعمت‌زاده، وزیر «صنعت، معدن و تجارت» واردات کالاهای «مصرفی» از امریکا به ایران را رسماً ممنوع اعلام کرد.

آقای نعمت‌زاده در بخشنامه‌ای به تاریخ ۹ آبان ماه خطاب به معاونان و روسای ادارات کل «صنعت، معدن و تجارت» با اشاره به نامه اخیر رهبر جمهوری اسلامی تاکید کرد که این مقام‌های مسوول باید «اجازه عرضه کالاهای مصرفی امریکا را که جنبه نمادین حضور امریکا در کشور هستند، ندهند».

پیش‌تر علی خامنه‌ای روز ۲۹ مهرماه در نامه‌ای به حسن روحانی، رییس جمهوری اسلامی ضمن برشمردن شروطی برای اجرای توافق هسته‌ای ایران با قدرتهای غربی، بر ضرورت «پیگیری همه‌جانبه اقتصاد مقاومتی» و «تقویت تولید ملی» تاکید کرده و نوشته بود «از وارد کردن هرگونه مواد مصرفی از امریکا جدا پرهیز شود».

بر اساس آمارهای گمرک جمهوری اسلامی ایران، در نیمه اول امسال ۱۱۹ قلم کالا از امریکا به ارزش بیش از ۳۷ میلیون دلار به ایران وارد شده که بخشی از این کالاها شامل فرآورده‌های زیبایی و آرایشی و مکمل‌های غذایی بوده است.



در نیمه اول آبان ماه امسال، دو جلسه دیگر از دادگاه بابک زنجانی، دلال نفتی زندانی برگزار شد که طی آن، وی از روابط خود با مقام‌های دولتی و به ویژه مسوولان وزارت اطلاعات پرده برداشت. کاهش میزان واردات نفت چهار کشور آسیایی از ایران، بخشنامه رسمی درباره ممنوعیت واردات کالاهای امریکایی و همچنین فرسودگی شدید و ترکیب‌های شماری از تاسیسات نفتی ایران از جمله دیگر خبرهای قابل توجه در دو هفته‌ی نخست آبان امسال به شمار می‌روند.



## زکات سه میلیارد ریالی در اهر و پیشنهاد تشکیل "وزارت زکات"

امام جمعه شهرستان اهر در استان آذربایجان شرقی از جمع‌آوری ۳۲۰ میلیون تومان زکات در شش ماه نخست امسال در این شهرستان خبر داد.

به گزارش خبرگزاری "مهر"، جواد حاجی‌زاده روز ۱۲ آبان در سخنانی در جلسه "شورای زکات" این شهرستان گفت که در بهار و تابستان امسال از ۶۰ روستای اطراف اهر مجموعاً ۳۲۰ میلیون تومان زکات شامل "گندم، جو و سیب" جمع‌آوری شده است.

در همین روز، حسن عباسی، از تئوریسین‌های نزدیک به سپاه پاسداران در سخنانی در یزد گفت: «ما اگر بخواهیم الگوی ایرانی و اسلامی معیشت را انجام دهیم و از دستورات قرآنی پیروی کنیم، به جای بانک و بورس و بیمه باید "وزارت زکات" داشته باشیم.»

وی با بیان اینکه «در اقتصاد قرآنی و خدامحور، خدا رزق و روزی را می‌رساند» ادامه داد: «ما نباید آنچه در قرآن و انقلاب و فرهنگ اسلامی خود داریم، کنار بگذاریم و الگوهای غرب را جایگزین کنیم زیرا این الگوها در غرب شکست‌خورده هستند.»

آقای عباسی ادعا کرد که «حتی بزرگان علم اقتصاد غرب اعتراف دارند که علم اقتصاد دنیا سقوط آزاد کرده است و دیگر نمی‌تواند برای مردم چاره‌ساز باشد.»

### بابک زنجانی و "بچه‌های وزارت اطلاعات"

چهارمین و پنجمین جلسه دادگاه بابک زنجانی، دلال نفتی محبوس در زندان اوین در روزهای نهم و دهم آبان ماه برگزار شد. وی در جریان چهارمین جلسه دادگاه خود وعده داد که

بدهی‌های خود به وزارت نفت را ظرف دو روز از طریق ضمانت‌نامه‌ی یک "بانک معتبر خارجی" خواهد پرداخت. وعده‌ای که همچون وعده‌های پیشین او عملی نشد. وی در عین حال، کیفرخواست خود را یک "زورگیری" توصیف و بیژن نام‌دار زنگنه، وزیر نفت دولت حسن روحانی را متهم کرد طبق "دستوری مدیریت‌شده"، به "اقدامات سیاسی" دست می‌زند و با "منتقدان" خود برخورد می‌کند.

زنجانی افزود: «ما را اخلاک‌گر نشان می‌دهند و من را از زندان و اعدام می‌ترسانند. من را از زندان و اعدام نترسانید؛ زیرا جانم را برای کشور گذاشته‌ام.»

وی یک روز بعد و در پنجمین جلسه دادگاه نیز از ارتباط نزدیک خود با وزارت اطلاعات دولت احمدی‌نژاد پرده برداشت و گفت: «در امارات از گیت فرودگاه که رد شدم من را بازداشت کردند و بردند. اگر بچه‌های وزارت اطلاعات و دوستان من نبودند نمی‌توانستیم کاری کنیم؛ من ۹ شب در سفارت ایران خوابیدم تا نتوانند من را بگیرند.» او همچنین در واکنش به سخنان مقام‌های وزارت نفت ایران مبنی بر اینکه «اگر زنجانی می‌خواهد پول بدهد باید چک کنیم پولش خیلی تمیز باشد و حاصل فروش هرویین، اسلحه و مواد مخدر نباشد.»

پول نفت ایران را "یکی از اصلی‌ترین کالاهای قاچاق" و "کالای سیاه در دنیا" دانست و گفت: «مگر وزارت نفت پولش را امروز از امام‌زاده آورده که از من پول تمیز می‌خواهد؟»

در پاسخ به این اظهارات، "وزیر نفت" دولت حسن روحانی روز ۱۰ آبان در اظهاراتی خطاب به زنجانی گفت: «چقدر داری که ۲ میلیارد یورو برایت پول خرد حساب می‌شود؟ ولی برای مردم ایران ۲ میلیارد یورو پول خرد نیست.» بابک زنجانی روز ۹ دی‌ماه ۱۳۹۲ (۳۰ دسامبر ۲۰۱۳) و به دنبال رایه‌ی سند جعلی مبنی بر پرداخت بیش از دو

ایران بتواند «افزایش صادرات خود را در قالب سقف اوپک بقبولاند» گفت «برخی کشورها باید از تولید و صادرات خود بکاهند تا جا برای افزایش صادرات نفت ایران باز شود».

به گفته وی، در این خصوص «با عربستان آن گونه که باید مذاکره نشده» اما ایران با «کشورهایی مانند ونزوئلا و الجزایر مذاکره کرده است».

مقامات جمهوری اسلامی امیدوارند که بلافاصله بعد از لغو تحریم‌های جهانی علیه این کشور، صادرات نفت ایران ۶۰۰ هزار بشکه در روز افزایش یابد؛ هرچند که به باور بسیاری از کارشناسان، این امیدواری «بسیار خوشبینانه» است.

## اعتراض جمهوری اسلامی به تحلیل «بانک جهانی»

جدیدترین گزارش «بانک جهانی» درباره سهولت کسب و کار در کشورهای مختلف، از جمله ایران با اعتراض مقام‌های جمهوری اسلامی همراه شد. «بانک جهانی» در جدیدترین گزارش خود درباره سهولت کسب و کار در کشورهای مختلف، پیش‌بینی کرد که ایران در سال میلادی آینده، با یک پله پیشرفت در میان ۱۸۹ کشور در رتبه ۱۱۸ قرار خواهد گرفت.

در ارزیابی این نهاد معتبر بین‌المللی، ایران در مجموع ۴۴/۵۷ امتیاز کسب کرده است. متوسط رتبه کشورهای خاورمیانه در این تحلیل، ۱۱۴ گزارش شده و به این ترتیب، ایران چهار پله پایین‌تر از متوسط رتبه کشورهای خاورمیانه قرار دارد.

بر اساس این تحلیل، کشورهای امارات متحده عربی، عمان، عربستان و اردن چهار کشوری هستند که نسبت به ایران، از شاخص سهولت کسب و کار بهتری برخوردارند.

میلیارد دلار بدهی‌اش به حساب بانک مرکزی ایران از طریق بانکی در تاجیکستان، بازداشت شد. در نیمه اول مهرماه امسال، سه جلسه دادگاه آقای زنجانی برگزار گردید.

## فرسودگی شدید و ترکیدگی تاسیسات نفتی

خبرگزاری «رویترز» روز ۸ آبان ماه در گزارشی نوشت که در سپتامبر گذشته، سه مشتری نفت ایران واردات نفت خود از این کشور را به میزان محسوسی نسبت به سپتامبر سال گذشته کاهش داده‌اند. برآوردهای این گزارش که بر اساس «داده‌های ردیابی کشتی‌ها و آمارهای گمرکی» تنظیم شده حاکی از آن است که کشورهای چین و هند به عنوان بزرگ‌ترین مشتریان نفت ایران، واردات نفت خود در ماه سپتامبر را به ترتیب ۱۷ و ۴/۳ درصد نسبت به همین ماه در سال قبل کاهش داده‌اند.

واردات نفت ژاپن از ایران نیز در همین مدت ۵/۱۵ درصد کاهش یافته و کره جنوبی هم امسال نسبت به سال گذشته، ۳/۳ درصد نفت کمتری از ایران خریده است. در خبری دیگر در خصوص صنعت نفت ایران، وزیر نفت جمهوری اسلامی روز ششم آبان از «مستهلك» بودن تاسیسات نفتی ایران و «ترکیدن بسیاری از لوله‌ها» در جریان انجام مانور «افزایش فشار تولید نفت» خبر داد.

به گزارش خبرگزاری «مهر»، بیژن زنگنه با تاکید بر اینکه «اکثر» تاسیسات کشور، «مستهلك» شده و «سال‌هاست عمر مفید خود را گذرانده‌اند»، گفت: «همین روز گذشته به دلیل انجام مانور، فشار تولید را بالا بردند که باعث ترکیدگی بسیاری از لوله‌ها شد.» این‌ها در حالی است که مقام‌های وزارت نفت جمهوری اسلامی در پی افزایش تولید و صادرات نفت ایران هستند. از جمله، امیرحسین زمانی‌نیا، معاون «امور بین‌الملل وزارت نفت» روز چهارم آبان با ابراز امیدواری نسبت به اینکه



## وام خودرو؛ تقاضا و پایانی غیرمنتظره

دولت ایران از روز ۱۸ آبان، تسهیلات ویژه‌ای برای خریداران خودروی ایرانی ارائه کرد که بر اساس آن، خریداران به مدت شش‌ماه (تا ۱۸ اردیبهشت ماه سال آینده) می‌توانستند تا سقف ۲۵ میلیون تومان و حداکثر ۸۰ درصد قیمت خودروی خریداری شده، وام با بهره‌ی سالانه ۱۶ درصد دریافت کنند.

این تسهیلات با تقاضای پیش‌بینی‌نشده‌ای مواجه شد به گونه‌ای که در کمتر از ۶ روز، ۱۱۰ هزار تقاضا برای خرید خودرو به ثبت رسید. به گزارش خبرگزاری‌های حکومتی در ایران، بیش از ۵۲ هزار نفر برای خریدار محصولات ایران‌خودرو و بیش از ۵۷ هزار نفر نیز برای خرید محصولات سایپا نام‌نویسی کردند. پراید، پژو ۴۰۵، پژو ۲۰۶ و تندر از جمله خودروهایی بودند که بیشترین تقاضای خرید را به خود اختصاص دادند.

مقام‌های دولتی، با توجه به کاهش تقاضا برای خرید خودروی داخلی بعد از به راه افتادن کمپین "خرید خودروی داخلی، ممنوع"، مدت شش‌ماه را برای ارائه این تسهیلات در نظر گرفته بودند اما در پی انبوه تقاضا و تکمیل سقف ظرفیت، فروش خودرو با وام ۲۵ میلیونی پس از تنها شش روز رسماً متوقف شد به گفته‌ی مسوولان سایپا و ایران‌خودرو، قرار است این خودروها ظرف مدت ۳۰ روز به خریداران تحویل داده شود.

## افزایش آمار بیکاری

"مرکز آمار ایران" روز ۲۶ آبان‌ماه با انتشار گزارشی، نرخ بیکاری در میان جمعیت بالای ده سال ایران در تابستان امسال را ۹/۱۰ درصد اعلام کرد که این رقم نسبت به تابستان سال گذشته، حدود ۴/۱ درصد و نسبت به بهار امسال ۱/۰ درصد افزایش نشان می‌دهد.

این گزارش اما با اعتراض مقام‌های جمهوری اسلامی همراه شد؛ به گونه‌ای که "معاون اقتصادی وزیر اقتصاد" روز ۱۱ آبان ماه در یک نشست خبری گفت که «مکاتبات ما با این بانک برای اصلاح اشتباهات، کلیدی و موثر واقع شد».

شاپور محمدی با انتقاد از "نادیده گرفته شدن شرایط صدور مجوزها در سازمان امور مالیاتی و گمرک" و همچنین "بهبود شرایط تجارت فرامرزی ایران" افزود: «این موارد در گزارش‌های سال آینده باید انعکاس صحیح‌تری داشته باشد».

## یورو و طلا در سراسی

در نیمه اول آبان ماه امسال، به جز دلار آمریکا، بهای یورو، سکه نیم‌بهار و تمام بهار آزادی کاهش یافت. بهای دلار آمریکا از ۳۴۵۵ تومان در ابتدای این ماه به ۳۴۹۸ تومان در میانه آبان رسید اما بهای یورو از ۳۹۵۰ تومان به ۳۸۴۲ تومان کاهش پیدا کرد.

قیمت سکه تمام‌بهار آزادی نیز با افتی محسوس از ۹۴۱ هزار و ۵۰۰ تومان به ۹۱۸ هزار تومان رسید و بهای سکه نیم‌بهار آزادی هم از ۴۷۰ هزار به ۴۶۸ هزار تومان کاهش یافت. شاخص کل بورس نیز در نیمه‌ی آبان، در ۶۲۹۲۷ واحدی به کار خود پایان داد. این شاخص بعد از چند روز حرکت آرام و منفی، سرانجام روند صعودی در پیش گرفت و با افزایش ۱۱۵ واحدی، به مرز ۶۳ هزار نزدیک شد.

بورس تهران با گزارش ضعیف ۶ ماهه شرکت‌ها مواجه شده است و فعالان بازار بورس همچنان در انتظار انتشار اخبار مثبت سیاسی و اقتصادی به سر می‌برند.

در میانه‌ی آبان ماه، بیشتر اقبال و توجه سهام‌داران به گروه‌های کوچک معطوف بوده است و شرکت‌ها و صنایع بزرگ به دلیل وضعیت

بر اساس این گزارش، واردات کشور نیز با بیش از ۲۱ درصد کاهش نسبت به دوره مشابه در سال گذشته به ۲۴ میلیارد و ۷۶ میلیون دلار سقوط کرده است.

آمارهای "گمرک ایران" نشان می‌دهد که برخلاف تلاش دولت حسن روحانی برای بهبود روابط تجاری با غرب، اما مقصد ۹۳ درصد از صادرات غیرنفتی ایران، کشورهای آسیایی است و تنها "کمتر از ۵ درصد" این‌گونه صادرات به کشورهای اروپایی ارسال می‌شود.

در خبری دیگر در خصوص اقتصاد کلان جمهوری اسلامی، قائم‌مقام "بانک مرکزی" ایران میزان بدهی دولت به بانکها را ۱۵۴ هزار میلیارد تومان اعلام کرد.

اکبر کمیجانی روز ۱۷ آبان‌ماه در سخنانی در یک همایش در تهران گفت که «این میزان بدهی‌ها به بانک مرکزی باعث کاهش اعتبارات و ارائه تسهیلات بانکی شده است».

وی با بیان اینکه «امروزه نظام بانکی و بازار پولی کشور در ترانزنامه از سلامت قابل قبولی برخوردار نیست»، افزود که «با ورود دولت در بازار مالی، سهم معناداری از این منابع محدود در اختیار دولت قرار می‌گیرد و سهم بخش خصوصی محدود خواهد بود». به گفته "قائم‌مقام بانک مرکزی"، در حال حاضر در میان خود بانکها نیز "رقابت ناسالمی" در جریان است. از جمله، عزت‌الله یوسفیان‌ملا، عضو "مجلس شورای اسلامی" گفت که «در روستای زیارت‌گران با ۷ هزار واحد غیرمجاز روبه‌رو هستیم که در جنگل و چشم‌اندازهای طبیعی ساخته شدند».

این عضو "ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی" خاطرنشان کرد که مقام‌های مسوولی که «باید مانع ساخت‌وسازهای غیرمجاز در زیارت‌گران می‌شدند، خود دست به ساخت‌وساز غیرمجاز در این منطقه زده‌اند».

بر اساس این گزارش، تفکیک جنسیت بیکاران حاکی از نرخ بیکاری ۹/۱۹ درصدی میان زنان و ۹/۸ درصدی در میان مردان است. آمارهای این مرکز نشان می‌دهد که نرخ بیکاری در میان جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در تابستان امسال به ۷/۲۵ درصد رسیده است. این مرکز روز ۱۸ آبان نیز در گزارشی اعلام کرد که ایرانیان روزانه تنها "۲ ساعت و ۴۶ دقیقه" فعالیت شغلی دارند.

این گزارش به منظور بررسی الگوی گذران وقت افراد ۱۵ ساله و بیشتر بر اساس نتایج فصل زمستان ۱۳۹۳ نشان می‌دهد که مردان ایرانی در شبانه‌روز تنها ۴ ساعت و ۵۵ دقیقه فعالیت شغلی دارند و بیشترین زمان صرف‌شده در میان زنان نیز مربوط به گروه فعالیت "خانه‌داری" با ۵ ساعت و ۳۸ دقیقه بوده است.

در خبری دیگر در خصوص بیکاری، رییس "اتاق بازرگانی استان اصفهان" از شدت یافتن "بحران بیکاری" در این استان خبر داده است.

عبدالوهاب سهل‌آبادی روز ۲۴ آبان در سخنانی در جمع صنعتگران استان اصفهان گفت که در نتیجهی «وضعیت بحرانی» و «تعطیلی» واحدهای تولیدی، نرخ بیکاری این استان «روزبه‌روز در حال افزایش است». وی ادامه داد: «دولت به جای اینکه به احیای واحدهای تولیدی کمک کند، فشار مالیاتی وارد می‌کند».

## کاهش تجارت خارجی و بدهی سنگین دولت به بانکها

جدیدترین گزارش "گمرک ایران" گویای آن است که صادرات غیرنفتی کشور طی هفت ماه اول امسال با بیش از ۱۵ درصد کاهش به ۲۴ میلیارد و ۱۳۱ میلیون دلار رسیده است. در این بین، کشور چین میزان واردات خود از ایران را ۲۱ درصد کاهش داده است.

پنج نفر دیگر به اتهاماتی چون «اختلاس، ارتشاء و زمین‌خواری» در روز ۱۹ آبان بازداشت شده‌اند. در همین روز، تقی کرمی، «فرماندار شهرستان مرند» در آذربایجان شرقی نیز از بازداشت شهردار و شش عضو «شورای اسلامی» این شهر در ارتباط با یک پرونده‌ی تخلف خبر داد.

## نگرانی درباره برق و گاز؛ فرسودگی و مصرف بی‌رویه

در نیمه دوم آبان‌ماه، دو مقام مسوول در بخش‌های برق و گاز کشور نسبت به فرسودگی، کمبود اعتبار و آینده این بخش‌ها ابراز نگرانی کردند. مدیرکل «دفتر نظارت بر توزیع شرکت توانیر» روز ۲۷ آبان ماه با اشاره به «محدودیت منابع مالی» و «تشدید فرسودگی شبکه برقی کشور» به ویژه در سال‌های اخیر گفت که «به دلیل کمبود منابع اعتباری، سرعت بهینه‌سازی در شبکه برق کمتر شده و کند است». اعتضاد مقیمی افزود که تعمیر و نگهداری تاسیسات شبکه‌های توزیع نیروی برق، «دو هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان» و نوسازی آن «سه هزار میلیارد تومان» اعتبار نیاز دارد.

وی تأمین این مبلغ را «بسیار سخت» توصیف و نتیجه‌گیری کرد که به همین دلیل، «کار به تدریج و با سرعت کمی اجرا می‌شود». سه روز پیشتر نیز مدیر «بهداشت، ایمنی و محیط زیست شرکت گاز» در ایران هشدار داد که ایران به زودی به جمع «بزرگترین واردکنندگان گاز در جهان» خواهد پیوست. سه روز پیشتر نیز مدیر «بهداشت، ایمنی و محیط زیست شرکت گاز» در ایران هشدار داد که ایران به زودی به جمع «بزرگترین واردکنندگان گاز در جهان» خواهد پیوست. محمدرضا یوسفی‌پور با بیان اینکه «هم‌اکنون ایران یکی از بزرگترین مصرف‌کننده‌های گاز طبیعی در بین کشورهای جهان است»، تأکید کرد که «اگر صرفه‌جویی در مصرف این عامل انرژی انجام نشود، به زودی ایران به

رئیس «سازمان ملی زمین و مسکن» نیز روز ۱۵ آبان ماه در گفتگویی با خبرگزاری «مهر» از تشکیل «هزاران پرونده زمین‌خواری دولتی در محاکم قضایی» خبر داد.

محمد پژمان افزود: «مادر برخی مناطق، اختلافاتی را با زمین‌خواران داریم و برخی مالکان هم ادعاهایی بر روی برخی زمین‌های دولتی دارند». در خبری دیگر در ارتباط با فساد اقتصادی در ایران، خبرگزاری‌ها و وبسایت‌های نزدیک به سپاه پاسداران روز ۲۷ آبان‌ماه از بازداشت فرزند عطاءالله مهاجرانی، وزیر اسبق «فرهنگ و ارشاد اسلامی» به اتهام فساد مالی در پرونده معروف به «دکل گم‌شده نفتی» خبر دادند.

به نوشته خبرگزاری «فارس»، محمدمحسن مهاجرانی با حکم بازپرس «داسرای ویژه مفسد اقتصادی» و به دلیل نقش دلالتی‌اش در خرید یک دکل نفتی به قیمت ۸۷ میلیون دلار برای شرکت «تاسیسات دریایی» بازداشت شد. این دکل به جای ایران سر از خلیج مکزیک درآورد و در فضای رسانه‌ای ایران به «دکل گم‌شده» مشهور شد. این خبرگزاری پیشتر در روز ۱۲ مردادماه با انتشار اسنادی از نقش محمدمحسن مهاجرانی در این پرونده پرده برداشته بود اما آقای مهاجرانی با ارسال نامه‌ای به خبرگزاری‌ها مدعی شده بود که «کلیه فعالیت‌های اقتصادی‌اش در چارچوب قوانین تجاری جمهوری اسلامی ایران بوده است».

با توجه به انتشار زمزمه‌هایی مبنی بر پخش اعترافات محمدمحسن مهاجرانی، انتظار می‌رود که در هفته‌های پیش رو، موضوع بازداشت فرزند وزیر اسبق ارشاد در دولت سیدمحمدخاتمی، با حاشیه‌های قابل توجهی همراه شود. در خبری دیگر در زمینه فساد اقتصادی، محمد مرزیه، «دادستان عمومی و انقلاب زاهدان» روز ۲۴ آبان در گفتگویی با خبرگزاری «ایسنا» گفت که قائم‌مقام مدیرعامل منطقه آزاد چابهار به همراه

محمدرضا یوسفی‌پور با بیان اینکه «هم‌اکنون ایران یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کننده‌های گاز طبیعی در بین کشورهای جهان است»، تاکید کرد که «اگر صرفه‌جویی در مصرف این عامل انرژی انجام نشود، به زودی ایران به یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان گاز جهان تبدیل می‌شود». وی از مشترکان خانگی و تجاری خواست که صرفه‌جویی در مصرف گاز را «به صورت جدی» در دستور کار خود قرار دهند.

## بابک زنجانی؛ «اگر اذیت کنید من هم اذیت می‌کنم»

در نیمه دوم آبان، برگزاری جلسات دادگاه رسیدگی به پرونده بابک زنجانی، دلال نفتی زندانی، در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی ادامه پیدا کرد.

در جریان نهمین جلسه این دادگاه که به عملکرد بانک تحت مالکیت آقای زنجانی در مالزی اختصاص داشت، مدعی شد که مقام‌های «وزارت اطلاعات» در شرایطی که جمهوری اسلامی زیر فشار تحریم‌های بین‌المللی قرار داشت، در نامه‌ای با تاکید بر اینکه «بانک مالزی تنها روزنه نظام در این روزهای سخت است» از او خواسته بودند که «هیچ ردی از عملیات خود در مالزی باقی نگذارد». این متهم روز ۱۸ آبان نیز در ششمین جلسه دادگاه خود با اعلام این‌که برای یک شرکت نفتی وابسته به «شرکت ملی نفت ایران» و هم‌چنین «بانک مسکن» حکم توقیف اموال گرفته، گفت: «اگر بخواهید اذیت کنید من هم اذیت می‌کنم.»

در همین حال، در یکی از آخرین واکنش‌های مقام‌های دولتی به اظهارات آقای زنجانی در دادگاه، «معاون اول» رییس جمهوری اسلامی روز ۲۴ آبان، اظهارات این دلال نفتی در دادگاه را «طلب‌کارانه»، «قهرمانانه» و «توهین‌آمیز» توصیف کرد و خواستار «برخورد

قاطعانه» دستگاه قضایی با این متهم شد. اسحاق جهانگیری هم‌چنین خواهان برخورد با کسانی شد که «پشت پرده جهت تقویت این رفتارها عمل می‌کنند».

بابک زنجانی روز ۹ دی‌ماه ۱۳۹۲ و به دنبال رای‌ی سند جعلی مبنی بر پرداخت بیش از دو میلیارد دلار بدهی‌اش به حساب بانک مرکزی ایران از طریق بانکی در تاجیکستان، بازداشت شد.

## افزایش بهای ارز؛ بورس در سرما

برخلاف انتظار افکار عمومی و فعالان اقتصادی، بهای ارز بعد از توافق هسته‌ای جمهوری اسلامی با قدرت‌های غربی همچنان به روند افزایشی خود ادامه می‌دهد و هیچ نشانه‌ای از بالا رفتن ارزش پول ایران بعد از این توافق دیده نمی‌شود.

بهای دلار در نیمه دوم آبان ماه، از ۳۵۱۰ تومان در ۱۶ آبان به ۳۵۵۸ تومان در پایان این ماه افزایش یافت. قیمت یورو هم از ۳۷۹۸ تومان به ۳۸۲۲ تومان رسید.

از سوی دیگر، قیمت سکه تمام‌بهار آزادی از ۹۰۹ به ۹۰۷ هزار تومان و بهای سکه نیم‌بهار آزادی هم از ۴۶۱ به ۴۵۶ هزار تومان کاهش یافت. بازار بورس اوراق بهادار تهران در آخرین هفته آبان، عملکرد ضعیف‌تری حتی نسبت به ماه‌های قبل از خود به جای گذاشت و با قرار گرفتن در کانال ۶۲ هزار واحدی و همراه با افت تمامی قیمت‌ها، روزهای سرد و راکدی را برای اهالی تالار شیشه‌ای رقم زد.

کارشناسان اقتصادی از سه عامل «کمبود نقدینگی»، «بالا بودن نرخ سود سپرده بانکی» و «کاهش سود شرکت‌ها» همراه با «رکود اقتصادی» و «کاهش قیمت‌های جهانی» به عنوان علل اصلی روند نزولی و رکود در بورس یاد می‌کنند.

کاستی‌های دیگر نظیر برون‌رفت از سرمایه‌گذاری مستقیم و غیرمستقیم خارجی، بهره‌برداری پایین نیروی کار و سرمایه، همگی از دیگر عوامل کندکننده‌ی رشد اقتصادی در ایران هستند که رفع آن‌ها به سادگی و در کوتاه‌مدت ممکن نخواهد بود. این در حالی است که اقتصاد ایران در اصلاحات نتوانست سرمایه خارجی جذب کند و از انتقال فن‌آوری و تکنولوژی هم در جهت تقویت بنیاد تولید ناکام بوده و تا به امروز، رمز بقای آن، تکیه بر واردات بوده است؛ از سوی دیگر، در شرایط کنونی هم بعید به نظر می‌رسد که بتواند در سرپا نگه داشتن بنگاه‌های تولیدی و ایجاد اشتغال توفیقی داشته باشد. تغییر شرایط حال حاضر اقتصاد ایران به جراحی‌های اقتصادی متهورانه‌ای نیاز دارد که خود نیازمند طی یک دوره گذار اقتصادی است. با توجه به آنچه گفته شد، سطح قیمت‌ها تنها محلی است که در آینده تجلی‌گاه غول نقدینگی خواهد بود. آنچه که تا کنون مانع افزایش قیمت‌ها بوده، خوش‌بینی مردم نسبت به توافق هسته‌ای و شکل‌گیری انتظارات مثبت نسبت به آینده اقتصادی است اما با گذشت زمان و پس از پشت سر گذاشتن چند مرحله از اجرای توافق و رویت این مسأله که توافق نتوانسته تأثیری بر اقتصاد بگذارد انتظارات مردم نیز تدریجاً واقعی خواهد شد و آن زمان است که مردم نقدینگی خود را به میدان می‌آورند. اگر روند رشد نقدینگی با همان شتاب دو سال اول ریاست جمهوری آقای روحانی (یعنی رشد ۲۲ درصدی) تداوم یابد، مقدار نقدینگی قبل از شروع سال ۹۶ نسبت به مازاد سال ۹۲ دو برابر خواهد شد و با این توضیح، اگر قبل از انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ شاهد سونامی افزایش قیمت‌ها نباشیم بعد از آن غول نقدینگی به جایی خواهد رسید که ناگزیر منجر به انفجار تورمی در بخش‌های مختلف اقتصاد ایران از جمله بخش مسکن خواهد شد. هرچه تورم نقطه-به-نقطه کنونی تداوم بیشتر یابد شدت انفجار تورمی آن به دلیل انباشتگی بیشتر نقدینگی شدیدتر خواهد شد.

با توجه به تنگنای متعددی که در حال حاضر اقتصاد ایران با آن روبه‌رو است، دورنمای رسیدن به رشد اقتصادی بسیار تاریک است. یکی از این تنگناها، عزم دولت ایران برای جبران کاهش درآمد نفتی خود از طریق مالیات است. سیاست‌های مالیاتی در کشورهای مختلف یکی از فاکتورهای اساسی تعیین‌کننده در نیل به رشد اقتصادی است به طوری که در بسیاری از کشورها در مقاطعی برای تشویق سرمایه‌گذاری و یا رونق کسب و کار، اقدام به اعطای معافیت‌های مالیاتی می‌کنند. در تمامی این کشورها افزایش نرخ‌های مالیاتی به معنای خروج پول از چرخه کسب و کار و هدایت آن به سمت دولت است. در ایران با توجه به اهتمام جدی دولت برای افزایش درآمد مالیاتی و جلوگیری از فرار مالیاتی، این انتظار را باید داشت که در آینده، جریان خروج پول از چرخه کسب و کار به منظور تحقق درآمد مالیاتی دولت از مرز ۹۰ هزار میلیارد تومان هم عبور کند.

ناگفته نماند که درآمد مالیاتی دولت در سال ۹۳ با رشد ۴۴ درصد برابر با ۷۳ هزار میلیارد تومان بوده و در سال ۹۴ هم رقم ۸۶ هزار میلیارد تومان برای درآمدهای مالیاتی هدف‌گذاری شده است.

جدیت دولت ایران برای وصول مالیات به علت نیاز مبرم در تحقق درآمدهایش به حدی است که امروز به طرز بی‌سابقه‌ای در برخی از روزنامه‌های ایران شاهد اعلامیه‌ی توقیف و به حراج گذاشتن بخشی از دارایی‌های شماری از شرکت‌های بدهکار مالیاتی (طبق ماده ۲۱۸ قانون مالیات مستقیم اصلاحیه مصوب آذر ۱۳۹۰) هستیم. روش‌های دیگر پیش روی اقتصاد ایران، استقرار سازمان تحریم‌ها تا مدت مشخصی مطابق با توافق هسته‌ای ایران است؛ این تحریم‌ها که شامل مواردی از قبیل نقل و انتقالات مالی، فعالیت‌های بانکی، خدمات بیمه، خدمات پیام‌رسان مالی (سوییفت)، واردات فرآورده‌های نفتی و... است همانند سابق بر اقتصاد ایران سایه افکننده برون‌رفت از آن سال‌ها طول خواهد کشید.

# ثروتمندان ایران: محمد رضا نعمت زاده؛ متوسط درآمد روزانه: ۳۶ میلیون تومان



یوحنا نجدی

وی در تیر ۱۳۲۴ در شهر تبریز متولد شد و تا پایان دوره دبیرستان در این شهر تحصیل کرد. او سپس عازم امریکا شد و در سال ۱۳۴۷ لیسانسش را در رشته مهندسی "محیط زیست" از دانشگاه ایالتی کالیفرنیا گرفت. نعمت زاده، تحصیل در مقطع فوق لیسانس مدیریت صنعتی در دانشگاه برکلی را نیمه کاره گذاشت و به ایران بازگشت. او در بازگشت اگرچه مدتی به تدریس مشغول شد اما با آغاز اعتراضها و اعتصابهای کارگری به انقلابیون پیوست. در خلال همین فعالیتها بود که با چهره‌هایی چون محمدعلی رجایی و علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی آشنا شد. بعد از انقلاب و به واسطه آشنایی‌اش با فضای کارگری، به "وزارت کار" رفت و همراه با حدوداً ۸۰ نفر از دوستانش در این وزارتخانه، گروهی به نام "بازرسی ویژه" تشکیل داد. این گروه که دفتر آن در طبقه دوم ساختمان وزارت کار در خیابان آزادی قرار داشت، وظیفه‌ی حل مشکلات بین کارگران و کافرماها را در روزهای پراقتضای بعد از انقلاب بر عهده داشت. نعمت زاده چهار ماه بعد به عضویت هیات مدیره "ایران خودرو" درآمد تا این که در اوج بحران تسخیر سفارت امریکا در تهران، با تصمیم "شورای انقلاب" که پس از استعفای دولت بازرگان، زمام امور را به طور کامل در دست گرفته بود،

به عنوان "وزیر کار" معرفی شد. او ۱۰ ماه در این سمت ماند و در سال ۱۳۵۹ در دولت محمدعلی رجایی، وزیر "صنایع و معادن" شد. وی یک سال بعد "معاونت اجرایی نخست‌وزیر" را برعهده گرفت و سپس به مدت یک سال مدیر "برنامه‌ریزی امور تولیدی و زیربنایی سازمان برنامه و بودجه" شد. نعمت زاده از سال ۱۳۶۱ نزدیک به ۴ سال "معاون سازمان صنایع دفاع" بود و سال



محمد رضا نعمت زاده، دولت‌مرد کهنه کار و وزیر کنونی "صنعت، معدن و تجارت"، مسن‌ترین عضو کابینه حسن روحانی به شمار می‌رود که اخبار مربوط به ثروت نجومی و فعالیت‌های اقتصادی او و خانواده‌اش از همان اولین روزهای آغاز به کار دولت یازدهم، مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت.



رسید؛ زمانی که وب‌سایت "جهان نیوز" متعلق به علی‌رضا زاکانی (عضو سپاهی مجلس شورای اسلامی) در گزارشی از اجرای رسیدگی قوه قضاییه به اموال اعضای دولت روحانی، بر اساس اصل ۱۴۲ قانون اساسی خبر داد و نوشت محمدرضا نعمت‌زاده میزان دارایی خود را ۹۳۰ میلیارد تومان اعلام کرده است. رقمی که تا به امروز از سوی نعمت‌زاده تکذیب نشده است.

یک محاسبه سرانگشتی نشان می‌دهد که اگر ثروت آقای نعمت‌زاده را تنها به همین میزانی که وی به نهادهای مسوول در جمهوری اسلامی اعلام کرده، در نظر بگیریم، به این ترتیب وی در عمر هفتاد ساله‌اش باید به طور متوسط روزانه ۳۶ میلیون و چهارصد هزار تومان درآمد کسب کرده باشد.

این در حالی است که نعمت‌زاده بیش از ۳۰ سال را در مناصب دولتی فعالیت کرده و تنها بعد از آن‌که توسط محمود احمدی‌نژاد از مقام‌های دولتی کنار گذاشته شد، با تاسیس شرکت خانوادگی "نعمت" به فعالیت جدی در بخش خصوصی روی آورد که این موضوع احتمال استفاده‌ی وی از رانت دولتی در دوران فعالیتش در بالاترین مناصب حکومتی را بالا برده است.

با این وجود گره خوردن نام نعمت‌زاده با فساد مالی به چندین سال قبل برمی‌گردد؛ زمانی که عباس پالیزدار، دبیر وقت "کمیته تحقیق و تفحص قوه قضاییه" روز ۱۴ اردیبهشت ۱۳۸۷ در افشاگری‌های جنجالی‌اش درباره فساد اقتصادی مسوولان جمهوری اسلامی، طی سخنانی در دانشگاه "بوعلی همدان" از محمدرضا نعمت‌زاده نیز نام برد و گفت که وی زمانی که وزیر صنایع و معادن بود، در جریان تاسیس "دانشکده علوم قضایی" زنان در قم، کارخانه "لاستیک دنا" را با ارزش ۶۰۰ میلیارد تومان به رایگان به آیت‌الله محمد یزدی، رییس اسبق قوه‌ی قضاییه واگذار کرد.

۱۳۶۷ نیز به مدت یک سال به عنوان مدیرعامل "شرکت توانیر" فعالیت کرد. دولت‌مرد تبریزی از سال ۱۳۶۸ به مدت هشت سال در دو دولت رفیق دیرین خود، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، وزیر "صنایع و معادن" بود و در دولت سیدمحمد خاتمی نیز "معاونت وزارت نفت" و مدیرعاملی "شرکت ملی صنایع پتروشیمی" را برعهده داشت. او با آمدن محمود احمدی‌نژاد نیز، همچنان در وزارت نفت باقی ماند و از سوی کاظم وزیر همامانه، نخستین وزیر نفت دولت احمدی‌نژاد به عنوان مدیرعامل "شرکت ملی پالایش و پخش فرآورده‌های نفتی" و "مشاور ارشد وزیر" منصوب شد. احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۶، مسوولیت اجرای برنامه سهمیه‌بندی بنزین را نیز برعهده نعمت‌زاده گذاشت اما انتقادهای صریح وی از عملکرد احمدی‌نژاد در جریان مصاحبه‌ای با روزنامه "اعتماد" باعث شد تا بلافاصله از مقام‌های دولتی‌اش برکنار و بعد از سال‌ها از مناصب حکومتی دور شود. نعمت‌زاده که عضو ارشد شورای مرکزی "حزب اعتدال و توسعه"، حزب نزدیک به حسن روحانی و علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی به شمار می‌رود، از جمله حامیان میرحسین موسوی در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۸ بود؛ اما پس از آغاز اعتراض‌ها به نتایج آن انتخابات، به تدریج از معترضان فاصله گرفت و تا نزدیک به چهار سال بعد، یعنی انتخابات سال ۱۳۹۲ سکوت اختیار کرد.

او در انتخابات ۹۲، رییس ستاد انتخاباتی حسن روحانی بود و اخبار غیررسمی او را حامی مالی اصلی روحانی در آن انتخابات معرفی می‌کنند.

### متوسط درآمد روزانه: ۳۶ میلیون تومان

اما نخستین زمزمه‌ها درباره ثروت آقای نعمت‌زاده در زمستان سال ۱۳۹۲ به گوش

## رکورددار عضویت در شرکت‌های خصوصی و در خدمت خانواده و دوستان

مسئول‌ترین عضو کابینه حسن روحانی البته برای دست یافتن به چنین ثروت چشم‌گیری، از روش‌های مختلفی هم‌چون حضور در شرکت‌های خصوصی متعدد و اس این خبرگزاری متعلق به سپاه پاسداران تصریح کرد که بر اساس «آگهی‌های ثبت شرکت‌ها در روزنامه رسمی کشور»، محمدرضا نعمت‌زاده، دست‌کم از سال ۱۳۹۱ به بعد در هیأت مدیره شرکت‌های «رسا فارمد»، «پلیمری پویاجم خاورمیانه»، «ارگ شیمی پارسا»، «مهندسی توسعه پترو فرآیند کرخه»، «الوند پترو انرژی کیش»، «هرمزان تجارت گستر کیش»، «برق انرژی پاینده جم»، «توسعه پتروشیمیایی ساحل دریا»، «توسعه نگین مکران» و «توسعه صنعت نعمت» حضور داشته و «هیچ خبری درباره خروج وی از هیأت مدیره این شرکت‌ها منتشر نشده است».

در واکنش به این گزارش، روابط عمومی «وزارت صنعت، معدن و تجارت» با انتشار جوابیه‌ای مدعی شد که آقای نعمت‌زاده، پیش از حضور در کابینه حسن روحانی، از حضور در هیأت مدیره تمامی شرکت‌های خصوصی کناره‌گیری کرده است. تفاده از موقعیت شغلی‌اش به منظور ایجاد رانت برای دوستان و اطرافیانش استفاده کرده است.

او بنیان‌گذار و مالک اصلی هلدینگ «نبکو» (شرکت توسعه تجارت نعمت) است که در حوزه صنایع پتروشیمی، صنایع بالادستی نفتی، انرژی، تجهیزات صنعتی، و تجارت، فعالیت می‌کند.

نخستین بار در مهر ماه سال ۱۳۹۲ بود که خبرگزاری «فارس» با انتشار گزارشی از محمدرضا نعمت‌زاده را «رکورددار» عضویت در هیأت مدیره شرکت‌های خصوصی معرفی کرد و نوشت که وی حداقل در هیأت مدیره ۱۲ شرکت اقتصادی خصوصی عضویت دارد.

به دنبال آن، «فارس» در اواخر بهمن ۱۳۹۲ در گزارشی دیگر فاش کرد که وزیر «صنعت، معدن و تجارت» در دولت حسن روحانی، یکی از شرکای تجاری خود در شرکت‌های «پتروتجارت هرمزان» و «هرمزان تجارت گستر کیش» به نام «مجتبی خسروتاج» را به عنوان «معاون بازرگانی داخلی» و قائم‌مقام وزیر در «امور تجارت خارجی» منصوب کرده است.

این گزارش اضافه می‌کرد که شش ماه پیش از آن نیز، «یکی دیگر از شرکای اقتصادی آقای نعمت‌زاده در شرکت «توسعه تجارت نعمت» (نبکو) به نام عباس شعری‌مقدم، به سمت «معاون وزیر نفت» و «مدیرعامل شرکت ملی پتروشیمی» منصوب شده بود».

در همان زمان، خبرگزاری «مهر» نیز گزارش داده بود که در مهرماه سال ۱۳۹۲ با موافقت و دستور «مستقیم» و «ویژه» محمدرضا نعمت‌زاده، واردکننده‌ی روغن و مواد روغنی موفق شد «بدون تعهدسپاری ریالی»، از ۶۵۰ میلیون یورو ارز بانک مرکزی بهره‌مند شوند و نسبت به واردات روغن اقدام کنند.

تاجری که از این رانت عمده برخوردار شد، «جواد مدلل»، مالک گروه صنعتی «مدلل» بود که «مجتمع کشت و صنعت و روغن نباتی ماهیدشت کرمانشاه»، «مجتمع کارخانجات روغن نباتی کشت و صنعت شمال»، «کارخانه سیمان سامان»، «آب آشامیدنی دالاهو»، «کارخانه خوراک دام و طیور کرمانشاه دانه» از جمله دارایی‌های او به شمار می‌رود.

طبق اطلاعات موجود در آرشیو روزنامه رسمی جمهوری اسلامی، شرکت‌های «پتروتجارت هرمزان»، «ایمن گستر هیرکان»، «مهندسی تامین و نصب تجهیزات نفتی خاورمیانه»، «بازرگانی بین‌المللی آرمان رزستان» و «نگین گستر غرب» نیز تنها شماری از دیگر شرکت‌هایی هستند که نام آقای نعمت‌زاده در هیأت مدیره آنها به چشم می‌خورد.



هرچند که به تدریج نام نعمت‌زاده از هیات‌مدیره‌ی این شرکت‌ها خارج شده اما این دختران او، شب‌بنم و زینب هستند که همچنان در بیزنس‌های پدر نقش مهمی دارند.

و ساختمان نفت ایران“ و کارمند وزارت نفت است در مردادماه امسال نیز با حکم حسین اسفهدی، ”مدیرعامل شرکت سهامی نمایشگاه‌های بین‌المللی“ که معاون نعمت‌زاده به شمار می‌آید، به سمت «مسوول طرح توسعه، به‌سازی و نوسازی سالن‌ها و ساختمان‌های جانبی و سایت نمایشگاه بین‌المللی ایران» منصوب شد محمدرضا نعمت‌زاده تنها یکی از دولت‌مردان کهنه‌کار جمهوری اس لای است که از طریق رانت حضور در مناصب بالای دولتی، به ثروت ۱۰۰۰ میلیارد تومانی دست یافته است.



شب‌بنم نعمت‌زاده مدیرعامل شرکت ”رسا فارمد“ و زینب نیز عضو هیات‌مدیره آن است. این شرکت در زمینه مواد غذایی، حیوانی، نباتی، نباتات و حیوانات زنده، مواد شیمیایی، دارویی و محصولات وابسته فعالیت می‌کند.

وی همچنین در زمینه واردات دارو نیز به تجارت مشغول است و در حال حاضر عضو هیات‌مدیره اتحادیه ”واردکنندگان مکمل‌های غذایی، رژیمی، ویتامینی و گیاهی ایران“ است.

اسفندماه سال گذشته نیز وب‌سایت ”معماری‌نیوز“ در گزارشی فاش کرد که محمد محبعلی، داماد آقای نعمت‌زاده در حالی که هیچ‌گونه تجربه و تخصصی در امور برگزاری و راه‌اندازی غرفه در نمایشگاه نداشت به عنوان ”کارشناس“، مسوولیت غرفه ایران در نمایشگاه اکسپو میلان سال ۲۰۱۵ را عهده‌دار شده است. محبعلی که خود از مدیران ”شرکت ملی مهندسی.



او که زمانی در سال‌های آغازین دهه‌ی هشتاد خورشیدی در مقام معاون وزارت نفت معتقد بود مردم باید با خریدن کالاها در برابر گران شدن آن‌ها مقاومت کنند، حالا در مقام یک تاجر-وزیر ثروتمند، راه‌اندازی کمپین خریدن خودرو داخلی از سوی مردم را «خیانت» به کشور و یک «عمل ضد انقلاب» می‌داند که تاثیری هم در کاهش قیمت آن نخواهد داشت چرا که به گفته‌ی او قیمت خودرو توسط مسوولان صنعت و اقتصاد تعیین می‌شود نه خریداران.

## دست نامریی آدام اسمیت در ایران

حمید بابایی

آدام اسمیت بر عدم دخالت و برنامه‌ریزی دولتی در اقتصاد تاکید داشت و آن را مانعی در برابر رشد و تعالی و ظهور نوآوری‌های برخاسته از بین افراد جامعه می‌دانست. به عقیده‌ی وی در یک جامعه، نیروهای اجتماعی بدون نیاز به برنامه‌ریزی دولتی و فقط با پیگیری منافع شخصی خود در یک فضای رقابتی می‌توانند منجر به تحقق منافع آن اقتصاد شوند.

این تبیین، مبنای شکل‌گیری مکتب اقتصادی سرمایه‌داری بوده شالوده اصلی آن را تشکیل می‌دهد. دست پنهان آدام اسمیت ستون اصلی نسخ مختلف سرمایه‌داری از جمله سرآمد آن یعنی مکتب شیکاگو است که امروزه به عنوان گسترده‌ترین و همچنین تاثیرگذارترین مکتب در دنیای واقعی شناخته می‌شود. توضیحاتی که برنامه تعدیل ساختاری در کشورهای مختلف از جمله شرق آسیا و غیره داشته همگی به نحوی برخاسته از پیروان آدام اسمیت و ادامه‌دهندگان راه وی یعنی مکتب شیکاگو است.

مقابل این بینش، برنامه‌ریزی دولتی قرار دارد که طرفداران آن معتقدند نفع عمومی جامعه از طریق برنامه‌ریزی دولتی حاصل می‌شود. اما در طول قرن بیستم و در طی ظهور و اضمحلال جوامع کمونیستی بر همه ثابت شد که برنامه‌ریزی دولتی و تصدی دولتی کورکننده‌ی انگیزه‌ها و عقیم‌کننده نیروهای اجتماعی است و هیچ‌گاه یک اقتصاد طراحی‌شده از مرکز نخواهد توانست ذخیره‌ی سرمایه آن جامعه را افزایش داده و حتی منجر به تحقق منافع افراد شود. ثابت شده برنامه‌ریزی دولتی هیچ‌گاه نمی‌گذارد استعدادهای نهفته در کنه اجتماع ظهور یابند و به ثمر برسند. طبق مکتب اسمیت، اگر دخالتی در کار بخش خصوصی انجام نشود و تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های این بخش توسط خود آن انجام شود، این واگذاری به حال خود بهترین نتیجه را برای افزایش ثروت کل جامعه در پی خواهد داشت.

در مورد علل شکاف بین ملت‌های مختلف و روند فزاینده‌ی آن مطالب بسیار گفته شده است؛ این‌که چرا برخی از جوامع آن‌چنان پیشرفته و توسعه یافته‌اند که اکثریت مردم آن حتی آن‌هایی که کمترین نقش را در اقتصاد دارند از رفاهی چشم‌گیر برخوردارند و چرا برعکس جوامعی وجود دارد که در آن هنوز مشکل عمده و اساسی مردم، سیر کردن شکم است. دلایل بسیاری برای توضیح این شکاف‌ها و فواصل در بُعد اقتصادی آن ارائه شده است: از دسترسی به منابع مختلف گرفته تا فلسفه ذهنی حاکم بر یک جامعه. در میان تمامی این نظریه‌ها، نظریه‌ای که دید کلان و کلی به مجموعه اقتصاد داشته و تا به امروز یکی از مقبول‌ترین عقاید در خصوص رشد و تعالی اقتصادی یک جامعه بوده است، اعتقاد به دست نامریی آدام اسمیت است.

از زمان انتشار ثروت ملل در ۱۷۷۶ دست نامریی آدام اسمیت مبنای بسیاری از مکاتب اقتصادی در دو قرن گذشته تا به امروز بوده است. همه‌ی این مکاتب اقتصادی (مکتب نئوکلاسیک، مکتب کنزی، مکتب اتریشی، مکتب شیکاگو و...) هدفی ندارند جز اینکه چارچوبی بنا نهند که متضمن رشد و رفاه همگانی باشد. آدام اسمیت اعتقاد داشت در صورتی که افراد، منافع شخصی خود را تعقیب کنند آن‌گاه دستی پنهان، منافع جامعه را در حالت کلی محقق می‌سازد.

وی معتقد بود «گذار انسان از حالت ددمنشانه به جامعه متمدن امروزی کار تاریخی سرمایه‌داری و پیامد ناخواسته‌ی انبوهی از اقداماتی بوده که با انگیزه شخصی و برای منافع شخصی اتخاذ شده بودند». نظریه

حال سوالی که در اینجا مطرح است این است که در ایران چقدر دست نامریی آدام اسمیت مجال و فرصت داشته که به ایفای نقش در فرآیندها و فعالیت‌های اقتصادی بپردازد و چه مقدار از تولید ناخالص داخلی ایران مرهون نیروهای اجتماعی است. پاسخ به این سوالات نیاز به موشکافی این مساله دارد که شاخصه‌های نظام سرمایه‌داری در اقتصاد ایران تا چه اندازه متبلور است و این اقتصاد چقدر از اصول حاکم بر سرمایه‌داری پیروی می‌کند.

شاید بسیاری از تحلیل‌گران، اقتصاد ایران را سرمایه‌داری بدانند اما این اقتصاد دارای عیوب و نواقصی است که نمی‌توان آن را در زمره‌ی یک اقتصاد سالم سرمایه‌داری دانست. شاخصه‌های بسیاری برای سرمایه‌داری بودن اقتصاد ایران مطرح است که از بین آن‌ها می‌توان به مواردی چون شکل‌گیری کانون‌های سرمایه و انباشت سرمایه در آن، وجود نهادی به نام بازار خودتنظیم، قراردادهای کار مدت‌دار، به رسمیت شناختن حقوق مالکیت خصوصی در قوانین ایران و... اشاره کرد. اما برای سرمایه‌داری بودن یک اقتصاد، عینیت این شاخصه‌ها کافی نیست. علاوه بر این عینیت این شاخصه‌ها باید به نحوی شکل‌گیری و دینامیک حاکم بر آن‌ها نیز توجه کرد و به این نتیجه رسید که دست پنهان آدام اسمیت چقدر در آن نقش‌آفرینی می‌کند. نگاهی دقیق‌تر به اقتصاد ایران نشان می‌دهد که نظام سرمایه‌داری مستقر در ایران بیمار و معیوب بوده و عمدتاً در اثر دخالت‌ها و بروکراسی حجیم دولتی، ساختار رانتی و بحران‌های متعدد سیاسی، دینامیک آن سیکل‌های معیوبی را طی کرده است و می‌کند. اگر نگاهی دقیق‌تر به مراحل انباشت سرمایه در ایران بیندازیم متوجه می‌شویم که این انباشت در بخش خصوصی نه تنها از کانال طبیعی خود نبوده بلکه بیشتر از کانال فساد و دست‌یابی‌های ضد رقابتی به منابع دولتی بوده است. در ایران، کانال‌های رانت متنوع، شریان‌های حیاتی برای انباشت سرمایه‌های نامشروع و در عین حال

غیرمولد است. این کانال‌های رانت از طریق مختلف ایجاد شده‌اند که می‌توان به کانال‌های ایجادشده بر اثر تحریم، بحران‌های ارزی و نظام ارز چندرخی و رانت‌های مبتنی بر روابط و وابستگی‌های مختلف اشاره کرد. رانت‌های به دست آمده در دوران تحریم و طی بحران‌های ارزی سال‌های گذشته همچنین استفاده از تسهیلات بانکی و رخنه شبکه‌ای به منابع بانکی از جمله علل تسهیل‌کننده شکل‌گیری این قطب‌های سرمایه‌داری در ایران هستند.

این نکته ناگفته نماند که انباشت سرمایه در یک نظام سرمایه‌داری سالم مستلزم طی کردن مراحل و روندهای خاصی است. مراحل این سیکل شامل ایجاد نوآوری و خلق ایده، تبدیل نوآوری به محصولات جدید، تولید انبوه، شرکت در یک رقابت با دیگر تولیدکنندگان و دستیابی به دست برتر در بازار و توافق در فروش محصول نهایی است.

اما در ایران معدود بنگاهی را سراغ داریم که تنها مبتنی بر خلاقیت و نوآوری خود در قبال مشتری به درآمد رسیده باشد می‌توان گفت قطب‌های سرمایه در بخش خصوصی ایران تا حد زیادی میوه غارت سازمان‌یافته و ساختار رانتی است تا ثمره نیروهای خلاق اجتماعی؛ و این‌گونه است که غارت سازمان‌یافته، دست نامریی آدام اسمیت را قطع کرده نیروهای اجتماعی که می‌توانستند در شکوفایی اقتصادی ایران مثمر ثمر باشند عقیم شده‌اند.

قطب‌های دیگر سرمایه در ایران در اختیار دولت بوده و دولت همواره سعی کرده با اعمال تنظیمات مختلف از قبیل تعرفه‌های گمرکی، ارائه یارانه‌های مختلف، دست‌کاری ارز، اعطای تسهیلات مختلف و... این قطب‌های غیررقابتی و نیمه‌ورشکسته را سر پا نگه دارد. دولت ایران برای اعمال این تنظیمات و سرپا نگه داشتن این کانون‌های سرمایه غیررقابتی هزینه‌های مختلفی را هم پرداخت کرده است و می‌کند. ارائه تسهیلات مختلف به

معایب دستکاری در کار بازار قابل چشم‌پوشی نیست. عامل دیگر یعنی کالای عمومی (آموزش عمومی، بهداشت عمومی و...) در بسیاری از کشورها با درجات مختلف موجود است اما در سایر کشورها در بخش کالای مصرفی و هم سرمایه‌ای، اختلال به نسبت کمتری را در بازار ایجاد کرده است. انحصار صنایع زیرساختی و پایین‌دستی چه در بخش دولتی و چه خصوصی ایران، قدرت تعیین قیمت و ایجاد فضای غیررقابتی را در بسیاری از کالاها به این تولیدکنندگان داده است و به عملکرد بازار لطمه زده است. ساز و کاری مانند شروع رقابت که برای مقابله با این پدیده پیش‌بینی شده نیز تا به امروز کاری از پیش نبرده است. برای مثال می‌توان به قیمت خودرو در ایران اشاره کرد که توسط دو تولیدکننده‌ی عمده تعیین می‌شود و شروع رقابت در نبرد با آن بیشتر بازنده بوده است. بدین ترتیب در ایران قدرت بازار در تعیین قیمت بسیاری از کالاهای اساسی و حتی غیر اساسی، محدود بوده عملکرد بازار در ایران مطابق عملکرد بازار در یک نظام سرمایه‌داری کامل نیست. اما نکته حائز اهمیتی که در اینجا باید بدان اشاره کرد این است که بازار، مجرای اصلی انتقال اطلاعات اقتصادی از مصرف‌کننده به تولیدکننده است. به عبارت دیگر جهش در تقاضا برای کالای خاصی و یا افت تقاضای آن در بازار خودتنظیم، در قیمت منعکس شده و قیمت، حامل این پیغام برای تولیدکننده است که چه مقدار از کالا را تولید کند یا به عبارتی میزان تولید خود را متناسب با تغییرات قیمت تنظیم کند. قیمت بالا برای تولیدکننده علامتی برای تولید بیشتر و به منظور رسیدن به سود بیشتر و قیمت پایین به معنای تولید کمتر است. به همین ترتیب تولید بیشتر منجر به تقاضای بالاتر برای نهاده‌های تولید شده و قیمت آن نهاده‌ها خودبه‌خود بالا رفته و تامین‌کننده‌ی آن نهاده‌ها تولید خود را بالاتر می‌برد. بدین ترتیب عملکرد بازار باعث می‌شود تا سیگنال افزایش یا کاهش تولید در سراسر زنجیره تولید منتقل شود و مقدار تولید هر کالایی متناسب

این تولیدکنندگان از قبیل تسهیلات بانکی، دستیابی به سوخت ارزان و دستیابی به دلارهای ارزان قیمت دولتی نتیجه‌ای جز هدر رفت منابع کشور و تولید کالا با کیفیت پایین ندارد و تولیدکنندگانی که حمایت از آن‌ها سرانجامی جز ایجاد انباشتی از تعهدات پرداخت‌نشده و متعاقب آن تحمیل سیاست پولی انبساطی را برای دولت در پی نداشته است.

همان‌طور که گفته شد مولفه‌ی دیگر سرمایه‌داری بودن یک اقتصاد، وجود نهادی به نام بازار خودتنظیم است که مکاتب اقتصادی مطرح امروز جهان بر نقش آن بر توسعه صحنه می‌گذارند. بازار در مفهوم سرمایه‌داری مکانی است که افراد یا تولیدکنندگان نیازهای خود از قبیل خرید و فروش را مرتفع می‌سازند. در بازار خودتنظیم هر کس به دنبال حداکثر کردن مطلوبیت خود با توجه به محدودیت منابعش است. خریدار به دنبال خرید ترکیبی از کالاهایی است که با توجه به محدودیت بودجه‌اش بیشترین مطلوبیت را کسب کند و تولیدکننده به دنبال افزایش تولید تا مرز بیشتر کردن سود خود است. مارژینالسیت‌هایی مانند آلفرد مارشال و ولفرد دوپارنو مکانیزم بازار را مدل‌سازی و فرموله کردند. (۱) قیمت‌های تعادلی و تعیین‌شده در بازار، متضمن مطلوبیت بیشینه‌ی بخش تقاضا و همچنین سود تولیدکننده است اما مشکل جایی است که محدودیت‌هایی مانند عامل خارجی (منظور، عاملی خارج از بازار است)، کالای عمومی و انحصار، وارد عمل‌شود و در کار بازار اختلال ایجاد کند. این سه عامل به عنوان عوامل مختل‌کننده‌ی دینامیک حاکم بر بازار شناخته شده‌اند. در ایران این محدودیت‌های سه‌گانه عملکرد بازار خودتنظیم را به طور گسترده‌ای دچار مشکل کرده‌اند. عامل خارجی عمده در ایران، قیمت‌گذاری ده‌ها کالا توسط دولت است. دولت با ایجاد ساز و کارهای قانونی و ایجاد چندین نهاد و سازمان از قبیل سازمان حمایت، ستاد تنظیم بازار و... سعی در کنترل دستوری قیمت‌ها دارد. البته متغیرهایی وجود دارند که دولت آن‌ها را توجیهی برای دستکاری بازار می‌داند اما

(۱) طبق نظریه تعادل مارژینالیست معروف، آلفرد مارشال، در بازار خودتنظیم، در مرحله نخست، قیمت‌ها در جایی به تعادل می‌رسد که مطلوب است حاشیه‌ای به ازای هر واحد پولی برای کالاهای مختلف و جایگزین برابر شود؛ یعنی مطلوب است اضافه در ازای صرف یک واحد پولی بیشتر برای کالاهای مختلف برابر باشد.

در اینجا است که مطلوبیت هر خریدار در بازار بیشینه شده قیمت تعیین می‌شود. پس از تعیین قیمت در بازار، تولیدکننده سطح تولید خود را تا جایی بالا می‌برد که هزینه حاشیه‌ی تولید با قیمت برابر شود. این افزایش تولید و کاهش قیمت باعث می‌شود تا بازار دوباره قیمت‌ها را در سطوح جدیدی مطابق با تعادل مارشال معین کند. این سیکل متناوباً تکرار شده تا قیمت‌ها در جایی به تعادل برسند و هم‌گرا گردند.

در این قیمت، مقدار عرضه و تقاضا برابر است. مارژینالیست‌ها بدین ترتیب نشان دادند که در بازار، قیمت‌ها در سطحی قرار خواهد گرفت که مطلوبیت بیشینه‌ی هر فرد تامین، و رفاه اجتماعی حداکثر شود. بازار در این مفهوم، خودتنظیم خوانده می‌شود. بدین معنی که قیمت کالاها در آن منعطف است و تقاضای افراد و عرضه تولیدکننده قیمت تعادلی را تعیین می‌کند. مارژینالیست‌ها با تبحر هرچه تمام، دینامیک حاکم بر بازار را فرمول‌بندی و برای آن مدل ریاضی ارائه کردند. مدلی که با گذشت بیش از یک قرن تا به امروز اعتبار آن بدون خدشه بوده است.

آنها همچنین با ارائه مفاهیمی چون "مطلوبیت حاشیه‌ای" (افزایش در مطلوبیت در اثر یک واحد مصرف بیشتر) و "هزینه حاشیه‌ای" (افزایش در هزینه به ازای یک واحد بیشتر) عملکرد بازار در راستای منافع تولیدکننده و مصرف‌کننده را تبیین کردند.

با تقاضای آن کالا تامین شود. این استدلال، اهمیت بازار خودتنظیم را در تحقق دست پنهان آدام اسمیت روشن می‌سازد.

در یک نظام سرمایه‌داری بازار نهادی بی‌بدیل است که نیروهای اجتماعی توفیق خود را مرهون این نظام و عملکرد آن در تعیین قیمت‌ها هستند. بازار است که تعیین می‌کند کدام تولیدکننده نسبت به دیگران برتر است و این برتری را با یک نظام درجه‌بندی و رتبه‌بندی به نام قیمت معین می‌سازد. این بازار است که دستور افزایش یا کاهش تولید را صادر می‌کند.

طبق آنچه بیان شد عینیت شاخصه‌های سرمایه‌داری باید ریشه در بطن اقتصاد داشته باشد تا بتواند منافع کل جامعه را تامین کند. در ایران شاخصه‌های سرمایه‌داری یا از مجاری نامشروع، عینیت یافته‌اند و یا از بالا توسط دولت به صورت تصنعی ایجاد شده‌اند.

در واقع، در ایران مسیر پایین به بالای به فعلیت رسیدن مولفه‌ی یک نظام سرمایه‌داری معکوس گردیده و این مولفه‌ها توسط دولت از بالا ایجاد شده‌اند.

قطب‌های تجمع سرمایه در ایران یا به وسیله حمایت‌های بی‌پایان دولت برای دولتی‌ها ایجاد شده است و یا اگر یک سازمان خصوصی رشد یافته دلیلش ریشه در کانال‌های غیرعادلانه نامشروع دسترسی به منابع دولتی و یا وابستگی سردمداران آن به حلقه‌های اصلی قدرت در ایران است.

در چنین فضایی در صورت قطع منابع بی‌پایان دولتی که همگی متصل به دلارهای نفتی است، سرمایه‌ی انباشته‌شده نخواهد توانست به تداوم تولید کمک کند و تجربه‌ی سقوطی همه‌جانبه برای این سرمایه دور از انتظار نیست.

# ثروتمندان ایران: علی انصاری؛ مولتی میلیاردری همه فن حریف، بچه کف بازار



## یوحنا نجدی

افرادی که از کنار این قصر گذر کرده‌اند، می‌گویند که گه‌گاه دو طاووس زنده را بر سر در آن مشاهده کرده‌اند و محافظانی نیز برای جلوگیری از عکس‌برداری عابران از این قصر، در اطراف آن پرسه می‌زنند. درباره‌ی ثروت بی‌اندازه‌ی علی انصاری، همین بس که بخش وسیعی از زمین‌های یافت‌آباد تهران، اصلی‌ترین بازار مبل ایران، تنها بخش کوچکی از دارایی‌های وی به شمار می‌رود.

## مبل‌فروشی که "سلطان" یافت‌آباد شد

پدر خانواده انصاری در صنعت ساختمان کار می‌کرد و گفته می‌شود که در دهه ۴۰، از بازاریان نسبتاً شناخته‌شده به شمار می‌رفت اما پسرانش، به گفته علی انصاری، به "بساز بفروشی" روی آوردند: «پدر بزرگوارم، فعالیت حرفه‌ای‌اش را از صنعت ساختمان آغاز کرد... بنده و برادرانم، شغل پدرمان را ادامه ندادیم، بلکه... گستره‌ی فعالیت را به بساز و بفروشی، هدایت و مدیریت کردیم.» علی انصاری در ابتدای کارش، صاحب یک مبل‌فروشی ساده بود؛ سپس آرام آرام به "بساز بفروشی" روی آورد. وی اولین دفتر خود را در محله شادآباد (راسته آهن‌فروشان تهران) تاسیس کرد و در ضلع جنوبی همین منطقه نیز دو ساختمان بهاران ۱ و ۲ را احداث کرد و از این راه به ثروت قابل ملاحظه‌ای رسید. این دو ساختمان، آغار فعالیت‌های گسترده وی در زمینه‌ی ساختمان‌سازی و برج‌سازی شد و به برکت اقتصاد نفتی جمهوری اسلامی و نوسان شدید بهای ملک و زمین، در مدت‌زمان کوتاهی از میانه‌های دهه ۷۰ تا اواسط دهه ۸۰ به ثروت خیره‌کننده‌ای رسید. انصاری هم‌زمان با فعالیت‌های اقتصادی البته تحصیلات خود را تا اخذ لیسانس



دو دهه قبل در منطقه مهرآباد جنوبی، ۲۰ متری زاهدی (شمشیری کنونی) در تهران خانواده‌ای زندگی می‌کرد که هم‌چون سایر ساکنان این منطقه در آن روزگار، با تنگناهای اقتصادی فراوانی روبرو بود. علی انصاری اگرچه در چنین خانواده و محله‌ای رشد یافت، اما امروز ساکن قصری در شمال تهران است که بهای آن بیش از ۲۰۰ میلیارد تومان تخمین زده می‌شود



معماری ادامه داد. با این حال، نام علی انصاری و برادرانش (ابوالفضل، محمد و مصطفی) به بازار مبل یافت‌آباد تهران گره خورده است؛ او هم‌زمان با رونق تجارتش در ساختمان‌سازی و بازار آهن، روزبه‌روز بر وسعت املاکش در "یافت‌آباد" اضافه کرد به طوری که قسمت اعظم زمین‌ها و بازار مبل این منطقه متعلق به انصاری است و وی در مقام ریاست "انجمن صنفی مبل و دکوراسیون" عملاً به عنوان "سلطان مبل ایران" شناخته می‌شود.

## بانک تات؛ دولت مستعجل

علی انصاری هرچند تا زمان دست یافتن به چنین ثروتی سعی می‌کرد از مطرح شدن نامش در رسانه‌ها جلوگیری کند اما رفته‌رفته با تغییر رویه، به روی صحنه آمد و حتی وارد رقابت‌های سیاسی شد. او با حمایت مالی از کمپین انتخاباتی محمود احمدی‌نژاد به ویژه در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ علیه علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، گرایش سیاسی خود را نیز آشکار ساخت و البته بعدها، پاداش این حمایت را با دریافت مجوز تاسیس بانک "تات" -نخستین بانک خصوصی در دولت محمود احمدی‌نژاد- گرفت.

انصاری در زمان تاسیس "بانک تات" برخلاف مقررات بانکی، به جای واریز کردن ۲۰۰ میلیارد تومان وجه نقد به حساب بانک مرکزی، تنها ۲۰ میلیارد تومان به این حساب واریز کرد و این مبلغ را نیز البته با کمک نزدیک‌ترین یاران احمدی‌نژاد، یعنی اسفندیار رحیم‌مشایی و به ویژه محمد علی‌آبادی (رییس وقت "سازمان تربیت بدنی") تامین کرد؛ آن‌چنان‌که در میان اسامی سهامداران این بانک، نام موسسات و نهادهای دولتی و شبه‌دولتی همچون "صندوق اعتباری حمایت از قهرمانان و پیشکسوتان ورزش"، "کمیته ملی المپیک"، "فدراسیون پزشکی ورزشی"، "فدراسیون فوتبال" و باشگاه‌های "استقلال" و

"پرسپولیس" به چشم می‌خورد. بقیه وجه نقد لازم نیز از طریق وثیقه گذاشتن اسناد ملکی تامین شد. سرانجام اولین شعبه‌ی "بانک تات" با تبلیغات فراوان در تاریخ ۸/۸/۸۸ در مشهد افتتاح شد؛ در آن زمان "تات" را مخفف «تجربه، اعتماد و توسعه» اعلام کردند اما "تات" نام یکی از اقوام آریایی هم بود که زادگاه پدری برادران انصاری در نزدیکی بوبین‌زهرای قزوین ساکن بودند. برادران انصاری در مجموع ۲۰ درصد از سهام این بانک را تحت کنترل خود داشتند.

در همان زمان گزارش‌هایی درباره‌ی دکوراسیون مجلل فضای داخلی ساختمان مرکزی این بانک در ابتدای خیابان وزرای تهران منتشر شد. این گزارش‌ها می‌گفتند که دفتر مدیرعامل و رییس هیات مدیره "تات" با درهای الکترونیکی و مجهز به "کدهای رمز عبور" محافظت می‌شوند و اغلب مساحت آن نیز با فرش‌های ابریشم دستباف پوشیده شده است.

اما علی انصاری برای راه‌اندازی "تات" به سراغ یکی از شناخته‌شده‌ترین مدیران بانکی رفت: جلال رسول‌اف؛ آقای رسول‌اف، مدیرعامل پیشین بانک‌های "دی" و "کشاورزی" بود و در راه‌اندازی بانک‌های "اقتصاد نوین" و "کارآفرین" نیز نقش پررنگی داشت. بهاء‌الدین هاشمی، مدیرعامل پیشین بانک صادرات نیز دیگر چهره‌ی بانکی در تیم مدیریت بانک "تات" بود.

"تات" در مدت‌زمان کوتاهی، ضمن کسب سود ۵۷ درصدی، سرمایه خود را به ۴۰۰ میلیارد تومان در پایان خردادماه سال ۱۳۹۰ رساند اما با این حال، رفته‌رفته در سراشیبی سقوط قرار گرفت؛ ابتدا "بانک مرکزی" در مهرماه سال ۱۳۹۰ از این بانک خواست ضمن برکناری آقای انصاری، رییس جدید هیات مدیره "تات" را معرفی کند؛ بدین‌ترتیب، علی انصاری، جای خود را به علی‌اکبر اصغری واگذار کرد.

۷۰ با امیررضا واعظ آشتیانی، از اعضای وقت "جمعیت مؤتلفه" (تشکل سیاسی راست سنتی) و عضو سال‌های بعد "شورای اسلامی شهر تهران" آشنا شد. واعظ آشتیانی زمانی که ریاست "فدراسیون دوچرخه‌سواری" را برعهده گرفت، علی انصاری را نیز در سال ۱۳۸۴ به این فدراسیون برد و پس از آشتیانی، این علی انصاری بود که در راس "فدراسیون دوچرخه‌سواری" قرار گرفت.

واعظ آشتیانی در سال ۱۳۸۷ و در حالی که "معاون وزارت صنایع و معادن" بود، مدیرعامل باشگاه "استقلال تهران" شد و علی انصاری را به عنوان حامی مالی این باشگاه، به عضویت هیات مدیره آن درآورد. حضور در ورزش اما بی‌تردید علی انصاری را به چهره‌ای آشنا حتی برای تیفوسی‌های طرفدار تیم‌های فوتبال پرتعداد تهران تبدیل کرد و او و حسین هدایتی پس از مدتی لقب عابربانک‌های استقلال و پرسپولیس را از هواداران این دو تیم گرفتند.

با این وجود، آقای انصاری از ورزش به عنوان فرصتی برای "تجارت" و "تبلیغات" یاد می‌کند و در عین حال می‌گوید: «خدمت به ورزش را به عنوان یک کار خیر و عام‌المنفعه تعریف می‌کنم. ورزش، امروز نیاز اساسی یک جامعه برای معرفی است.»

## بازار موبایل ایران و شرکت تولید لحاف و تشک

علی انصاری در میان بیزنس‌های متعددش، دستی هم در تجارت پرسود گوشی‌های تلفن دارد؛ او در سال ۱۳۸۸، "بازار موبایل ایران" را ۲۰۰ متر پایین‌تر از پاساژ معروف علاءالدین (متعلق به حاج رضا علاءالدین) در تقاطع خیابان‌های حافظ و جمهوری تهران راه‌اندازی کرد و این این مجتمع ۵ طبقه‌ای با ۱۸۰ فروشگاه، رستوران، شهربازی و پارکینگ اختصاصی، در حال حاضر، یکی از اصلی‌ترین بازارهای لوازم صوتی و تصویری و موبایل در ایران به شمار می‌رود.

سرانجام در حالی که زمزمه‌ها در خصوص انحلال این بانک بالا گرفته بود، با تصمیم "شورای پول و اعتبار" در اردیبهشت ماه ۱۳۹۱، مجوز بانک "تات" به دلیل آن‌چه "انجام تخلفات عدیده" و "طی نکردن مسیر قانونی" اعلام شد، لغو گردید. تنها دوماه بعد نیز "شورای پول و اعتبار" اعلام کرد که با ادغام "بانک تات" با دو موسسه اعتباری "صالحین" و "آتی"، بانک جدیدی به نام "آینده" شکل گرفته است. "آینده" در حال حاضر با ۱۶۵ شعبه در سراسر کشور به فعالیت خود ادامه می‌دهد و علی انصاری هم‌چنان درصد کمی از سهام آن را در اختیار دارد.

به این ترتیب، دولت مستعجل "تات" را می‌توان تجربه‌ای ناموفق برای علی انصاری در زمینه بانکداری دانست هرچند که وی بارها ضمن دفاع از عملکرد "گروه سرمایه‌گذاری تات"، انحلال آن را تلوخا نوعی "بازی سیاسی" دانسته و مدعی شده که "هیچ تخلفی" در این بانک صورت نگرفته بود: «درحالی طی یک حمله سیاسی و غیرکارشناسی، از "تخلف" حرف می‌زنند که سه شرکت تأسیس کردم اما سایر بانک‌ها ۸۰ تا ۱۰۰ شرکت تأسیس کردند و هزاران میلیارد تومان تسهیلات به آن‌ها دادند. من به شما می‌گویم کدام بانک‌ها... قرار نبود وارد فضایی بشویم که بگویند در بانک تات تخلف کرده‌ایم. ما بچه کف بازاریم.» با این حال، حمایت علی انصاری از محمود احمدی‌نژاد باعث شد تا ثروت وی در دوره‌ی هشت ساله‌ی او از چند میلیارد به "چندین هزار میلیارد تومان" برسد؛ هرچند که با افول ستاره بخت احمدی‌نژاد در سپهر سیاسی جمهوری اسلامی، رفته رفته همای سعادت نیز از شانه‌های انصاری پرکشید.

## اسپانسر استقلال تهران: کار "خیر" و "عام‌المنفعه"

علی انصاری از نوجوانی به ورزش علاقمند بود و به گفته‌ی خودش، حدود ۱۲ سال کشتی می‌گرفت؛ در اواخر دهه



گفته می‌شود که آقای انصاری گه‌گاه برای تمديد قرارداد برخی از بازیکنان تیم فوتبال استقلال، از جمله مجتبی جباری، یک باب مغازه در این پاساژ به آن‌ها داده است.

شرکت "ویستر"، تولیدکننده‌ی انواع تشک و بالش و لحاف نیز متعلق به علی انصاری است. این شرکت وابسته به بانک "تات"، در مردادماه سال ۱۳۸۹ در "شهرک صنعتی البرز" قزوین افتتاح شد و امیررضا واعظ آشتیانی، یار دیرین علی انصاری نیز بر مدیرعاملی آن تکیه زد.

آقای انصاری با حضور در عرصه‌های مختلف تجاری نشان داده که به تمرکز در یک تجارت اعتقادی ندارد و در این راه حاضر است دست به ماجراجویی هم بزند.

آن‌چنان‌که گفته می‌شود وی سال‌ها قبل حتی قصد داشت صحن "امام‌زاده زید" در بازار تهران (انتهای جنوبی بازار بزازان) را نیز خریداری و به یک "بازارچه" تبدیل کند که با مخالفت برخی نهادها از انجام آن بازماند. کارخانجات "لوله و پروفیل تهران" و کارخانجات تولیدی و صنعتی "خوشخواب نوین" نیز از دیگر عرصه‌های فعالیت اقتصادی علی انصاری و برادرانش به شمار می‌روند.

او در یکی از آخرین اقدامات خود، در معامله‌ای پرابهام، خانه‌ی صادره‌ای "ثابت پاسال" معروف به "گاخ ورسای تهران" را از شرکت "صبامیهن" متعلق به "صندوق بازنشستگی وزارت اطلاعات" خرید و انتظار می‌رود که به زودی در زمین پرارزش آن در خیابان جردن تهران، برج تجاری مرتفعی بسازد.



مهاتما گاندی

## آیا مردم ایران صغیرند؟



سعید قاسمی نژاد

دموکراسی خواهان ایران با حیرت به هم می‌نگرند که چطور موعظه‌های آن‌ها در مدح آزادی و دموکراسی در دل امت آریایی-اسلامی جاگیر و پاگیر نمی‌شود و خوش‌تیپ-بدحجاب‌های شمال شهری در دموکراسی‌خواهی و آزادی‌ستیزی اگر بدتر از پامنبری‌های حاج‌آقا در دخمه و خزانه نباشند، چندان بهتر هم نیستند. پاسخ این گنگ‌های خواب‌دیده عموما یا اشارتی به کمبود امکانات دارد یا الکن بودن زبان‌شان در ارتباط با توده‌های تشنه‌ی دانستن و توانستن که می‌خواهند «افواجا کبیرا» مکه آزادی را فتح کنند. در عصر انفجار اطلاعات و ارتباطات ارزان‌قیمت، حتی در پشت دیوار آهنین وزارت ارتباطات ایران، بهانه کردن کمبود امکانات برای توجیه شکست در انتشار این بشارت که شما لایق آزادی و حکومت بهتری هستید چندان پذیرفتنی نیست.

از طرفی، اگر الکن بودن زبان در ایران مشکل حادی بود، نه تمثال مبارک پیرجماران در ماه رویت می‌شد و نه مقبره آن امام همام در حوالی تهران می‌بود. دموکراسی و آزادی انسان‌های دلیر و بالغ می‌خواهد نه توده‌های شیفته بغوغو کردن برای آقا و عمو. به قول کارآگاه خصوصی مرحوم مغفور، وقتی همه پاسخ‌ها امتحان شده و رد شده‌اند تنه پاسخ باقی‌مانده و رد نشده هر قدر غیرقابل باور، لابد منطقی‌ترین آن‌هاست.

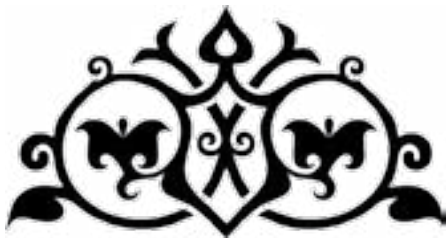
شاید دلیل نگرفتن ورد مسیحایی آزادی در قلوب امت آریایی-اسلامی این است که کثیری از آنان (اکثریت؟) واقعا صغیرند. بنیان مذهب شیعه، صغیر بودن مردم است و نیازشان به امام یا ولی. ممکن است کسانی بگویند



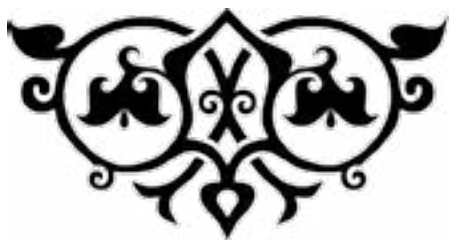
دوستی در تویتر گلایه می‌کند که وقتی به جماعتی می‌گویید لیاقت شما دولت و حکومتی بهتر از دولت اعتدال و حکومت اسلامی است، لشگر جراری «نخیرگویان» به او هجوم می‌آورند تا زبان تفرقه‌افکنش را از حلقوم به درآورند



غیبت صغری و رییس‌جمهوری و خواصی ولایت‌مدار. جمع‌کثیری از حامیان نظام سلطنتی از ولی در صحنه، رضا پهلوی، دل‌خوشی ندارند چرا که به اندازه پدربزرگ تاج‌دارش «جیگردار» نیست و «دموکراسی-پموکراسی» را زیادی جدی می‌گیرد و «برش» و «جذبه» لازم را ندارد. حتی میلیون ایران هم ولی خود را دارند و نسبت به جسارت به ساحت مقدسش و شبهه‌افکنی معاندین کژاندیش در باب کربلای بیست و هشت مرداد سخت حساس و کم‌تحملمند.



برای بیش از سی سال در ایران حکومتی بر سر کار است که سنگ بنایش این باور است که مردم ایران در تمشیت امور مادی و معنوی‌شان دچار صغارت هستند



در این محدوده‌ی فرهنگی-جغرافیایی که ما در آنیم، جماعت، عموماً ذوب‌چیزی هستند و هم‌چون ماگماهای منتظر فوران، به صف شده‌اند. بیچاره آن جمعی (اقلیت؟) که می‌خواهند نان و ماست خودشان را بخورند ولی در هر فوران این توده‌های مذاب خشمگین جزغاله می‌شوند. آیا ناظر منصفی می‌تواند بدون احساساتی شدن درباب عنعنات ملی به صحنه سیاسی-اجتماعی ایران بنگرد و به ذهنش خطور نکند که شاید کثیری از مردم ایران (اکثریت؟) واقعا صغیر هستند؟

مذهب را نباید جدی گرفت و ایرانیان درست است که شیعه هستند اما شیعه آبکی‌اند و بازار مشترک. حتی اگر شیعه‌ی بازار مشترک بودن ایرانیان را هم بپذیریم و جدی‌اش نگیریم، ولایت‌فقیه را نمی‌توان جدی نگرفت.

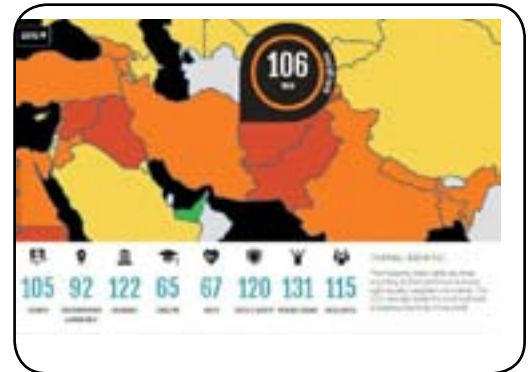
برای بیش از سی سال در ایران حکومتی بر سر کار است که سنگ بنایش این باور است که مردم ایران در تمشیت امور مادی و معنوی‌شان دچار صغارت هستند و نیازمند یک ولی. اکثریت ملت قهرمان ایران دست کم دو بار به این قانون اساسی رای داده‌اند و جمع‌کثیری از آنان در هر فرصتی نیز برای تجدید بیعت با آرمان‌های امام راحل، راهی راهپیمایی خیابانی و صندوق‌های رای می‌شوند.

اگر مذهب و حکومت حاکم بر ایران دلایلی قانع‌کننده بر صغارت مردم نباشند، قهرمانان سیاسی گروه‌های مختلف ملت ایران لابد باید نشانی از درک مردم از شأن و نقش خودشان داشته باشند. میلیون‌ها ایرانی، اعم از اصلاح‌طلب و معتدل و تندرو، حامی و طرفدار آیت‌الله خمینی بوده هستند.

مردی که نه تنها ولی فقیه بود که مبدع نظریه ولایت مطلقه فقیه نیز بود. همو که یک بار گفته اگر همه مردم هم بگویند آری او می‌گوید نه. میلیون‌ها ایرانی حامی آیت‌الله خامنه‌ای هستند، او نیز ولی فقیه است و هم در نظر و هم در عمل، قائل به صغارت مردم. اگر نبود، طبیعتاً در جایگاه ولی نمی‌نشست یا لااقل چنین نمی‌نشست. میلیون‌ها ایرانی حامی قاسم سلیمانی هستند مردی که خود را سرباز ولی فقیه می‌داند. میلیون‌ها ایرانی پیرو جواد ظریف هستند که وظیفه خود را اطاعت از منویات رهبری می‌داند.

در سمت مخالفان نیز وضع بهتر نیست. متشکل‌ترین مخالفان جمهوری اسلامی طرفداران نظام سلطنتی و سازمان مجاهدین خلق هستند. دسته‌ی دوم مدل ولایی خود را دارند: امامی در

## فهرست رفاه "لگاتوم" در سال ۲۰۱۵ منتشر شد؛ ایران: ۱۰۶ در جهان، ۱۱ در منطقه



که نشان از کارنامه‌ی بسیار ضعیف دولت ایران در زمینه‌ی حکمرانی و به ویژه حقوق بشر دارد.

ایران با رتبه‌ی کلی ۱۰۶، در میان ۱۵ کشور منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) بالاتر از مصر (۱۱۰)، عراق (۱۲۳)، یمن (۱۳۵) و سوریه (۱۳۶) در جای یازدهم قرار گرفته است. سه کشور سوریه، عراق، و یمن، در حال حاضر در جنگ داخلی به سر می‌برند و مصر نیز در چهار سال گذشته، دو انقلاب را تجربه کرده است.

در این منطقه، امارات متحده‌ی عربی با رتبه‌ی ۳۰ مرفه‌ترین کشور به شمار می‌آید. کویت (۳۶)، اسرائیل (۳۸) و عربستان سعودی (۴۲) سه کشور دیگر منطقه هستند که رتبه‌های زیر ۵۰ دارند.

رتبه‌ی ایران در سال‌های قبل و از زمان انتشار فهرست سالانه رفاه "لگاتوم" در سال ۲۰۰۹ به ترتیب ۹۳، ۹۲، ۹۷، ۱۰۲، ۱۰۱، و ۱۰۷ بوده است؛ با در نظر گرفتن این نکته که در سه سال اول، تعداد کشورهای مورد بررسی این پژوهش ۱۱۰ کشور بود و از سال ۲۰۱۲، این عدد به ۱۴۲ کشور افزایش یافت.

در فهرست امسال "لگاتوم"، بعد از نروژ، کشورهای سوئیس، دانمارک، نیوزلند، سوئد، کانادا، استرالیا، هلند، فنلاند و ایرلند به ترتیب در رتبه‌های دوم تا دهم قرار گرفته‌اند و بعد از آن‌ها ایالات متحده آمریکا با یک پله سقوط نسبت به سال قبل، در جای یازدهم ایستاده است.

آفریقای مرکزی، افغانستان، هاییتی، چاد، برون‌دی، و جمهوری دموکراتیک کنگو نیز کشورهای هستند که پایین‌ترین سطح رفاه را بر اساس شاخص‌های لگاتوم دارند.

هم‌چنین در این فهرست، آلمان، چهاردهم، بریتانیا، پانزدهم، ژاپن، نوزدهم، فرانسه، بیست‌ودوم، چین، پنجاه‌ودوم، و روسیه، پنجاه‌وهشتم است.

موسسه‌ی "لگاتوم"، اندیشکده‌ای مستقر در لندن که با پژوهش سالانه‌اش در خصوص "رفاه جهانی" مشهور است، فهرست سال ۲۰۱۵ خود از مرفه‌ترین کشورهای جهان را منتشر کرد که بر اساس آن، کشور نروژ برای هفتمین سال در صدر این فهرست قرار گرفته و ایران با یک پله صعود نسبت به فهرست سال ۲۰۱۴، در جایگاه ۱۰۶ در میان ۱۴۲ کشور مورد بررسی ایستاده است.

"لگاتوم" برای تدوین این رتبه‌بندی، ۸۹ متغیر را در هشت زیرمجموعه‌ی اقتصاد، کارآفرینی و فرصت‌های شغلی، حکومت و حکمرانی، آموزش، بهداشت، ایمنی و امنیت، آزادی فردی، و سرمایه اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهد که این متغیرها هم شاخص‌های سنتی هم‌چون "سرانه تولید ناخالص داخلی" و "جمعیت دارای کار تمام‌وقت" را شامل می‌شود و هم معیارهای جالب‌تری مانند تعداد سرویس‌دهنده‌های اینترنت امن کشور را در بر می‌گیرد.

رتبه‌ای که ایران در هر کدام از این هشت زیرمجموعه کسب کرده، به ترتیب، ۱۰۵ در اقتصاد، ۹۲ در کارآفرینی و فرصت‌های شغلی، ۱۲۲ در حکومت و حکمرانی، ۶۵ در آموزش، ۶۷ در بهداشت، ۱۲۰ در ایمنی و امنیت، ۱۳۱ در آزادی فردی، و ۱۱۵ در سرمایه‌ی اجتماعی است.

# ایران ایر و ماهان ایر در فهرست بدترین ایرلاین های جهان



”قطر ایرویز“، ”سنگاپور ایرلاین“، ”کاتای پسفیک ایرویز“ (متعلق به هنگ کنگ)، ”ترکیش ایرلاینز“، ”هواپیمایی امارات“، ”اتحاد ایرویز“ (متعلق به امارات متحده عربی)، ”آنا ایرویز“ (ژاپن)، ”گارودا اندونزی“، ”اوا ایرویز“ (تایوان)، و ”کانتاس ایرویز“ (استرالیا) به ترتیب در رتبه های اول تا دهم بهترین شرکت های هواپیمایی جهان قرار گرفته اند.



”اسکای ترکس“ (Skytrax)، شرکت مشاوره مستقر در لندن که در زمینه ی صنعت هوانوردی، خدمات پژوهشی ارائه می دهد و فهرست رتبه بندی آن در خصوص فرودگاه ها و ایرلاین ها به عنوان اسکار این حوزه شناخته می شود، تازه ترین رتبه بندی خود از ایرلاین های جهان در سال ۲۰۱۵ را منتشر کرد که بر اساس آن دو شرکت ایرانی ”ایران ایر“ و ”ماهان ایر“ با قرار گرفتن در گروه ایرلاین های دوستاره، در ردیف بدترین شرکت های هواپیمایی جهان قرار دارند.

در این فهرست، ”قطر ایرویز“، ”سنگاپور ایرلاین“، ”کاتای پسفیک ایرویز“ (متعلق به هنگ کنگ)، ”ترکیش ایرلاینز“، ”هواپیمایی امارات“، ”اتحاد ایرویز“ (متعلق به امارات متحده عربی)، ”آنا ایرویز“ (ژاپن)، ”گارودا اندونزی“، ”اوا ایرویز“ (تایوان)، و ”کانتاس ایرویز“ (استرالیا) به ترتیب در رتبه های اول تا دهم بهترین شرکت های هواپیمایی جهان قرار گرفته اند.

در پایین این فهرست نیز شرکت هواپیمایی دولتی کره شمالی، ”ایر کوریو“ قرار دارد که تنها ایرلاین تک ستاره ای این فهرست است.

در گروه دوستاره ها نیز در کنار ”ایران ایر“ و ”ماهان ایر“، نام ۱۹ ایرلاین دیگر نیز دیده می شود که از جمله ی آن ها می توان از ”باهاماز ایر“ (باهاماز)، ”سودان ایرویز“، ”سیرین ایر“ (سوریه)، ”نیپال ایرلاینز“، ”اسپریت ایرلاینز“ (امریکا)، ”روسیه ایرلاینز“، ”ترکمنستان ایرلاینز“، ”تاجیک ایر“، ”اوکراین اینترنشنال ایرلاینز“، ”یمن ایرویز“، ”اونور ایر“ (ترکیه) ”چاینا یونایتد ایرلاینز“، ”کوبانا ایرلاینز“ (کوبا)، و ”بلغاریا ایر“ (بلغارستان) نام برد.

## لنینیسم و مسوولیت فلسفی مارکس در قبال آن؛ به بهانه‌ی ۱۷ اکتبر، سال روز کودتای لنین



فرهاد سلیمان‌نژاد

کاوش در تاریخ اندیشه‌ها دانست؛ ضرورتی که ناظر است بر بررسی تبعات و پیامدهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آراء متفکران و فیلسوفان. فی‌الواقع عقیده‌ی برلین درباره‌ی اهمیت عقاید و اندیشه‌های فلسفی بر این استوار است که آنها را آبخور اقدامات و تحولاتی می‌داند که در قرن نکتب‌بار بیستم، وحشیانه‌ترین فرازهای تاریخ را رقم زد. بررسی زمینه‌های فکری سر برآوردن قدرت‌های سرکوب‌گر کمونیستی و فاشیستی در قرن بیستم، آن پروژه‌ی مطالعاتی پرمخاطره‌ای است که علت اشتهار برلین در تاریخ عقاید نیز بشمار می‌رود. فرض عمده‌ی برلین این است که دولت‌های تمامیت‌خواه (توتالیتار) قرن بیستم (فاشیسم و کمونیسم) در زمینی بایر رشد نکردند، بلکه سنت دامنه‌داری از عقاید و اندیشه‌ها آنها را سیراب کرده است. برای اینکه نشان دهیم اهمیت عقاید در سیر تحولات و رخدادهای سیاسی تا چه میزان است، نمونه‌ای ذکر می‌کنم که البته نمونه‌ی بسیار بفرنج و دوران‌سازی است. فرض بگیریم در فوریه‌ی ۱۹۱۷ که انقلاب در روسیه‌ی تزاری پیروز شد، مدیریت سیاسی بحران‌های ناشی از انقلاب به سیاقی پیش می‌رفت که مد نظر کرنسکی و یا حتی پلخانف بود و شخصی چون لنین نیز دست از تحرکات ویرانگر خود می‌کشید و کودتای اکتبر را رقم نمی‌زد. با بکار بردن کمی نیروی تخیل-که برلین بسیار به اهمیت آن در شناخت تحولات تاریخی تأکید می‌کرد- می‌توان تصور کرد که روسیه در مسیری به غیر از آن مسیر رو به زوال و تلاشی پیش می‌رفت که فرجامش سر بر آوردن استالین بود. اینگونه نگرستن به تاریخ عقاید و بررسی تأثیرات آن در وقایع تاریخی، مؤید این نظر است که پُر ازاء وقایع و رخدادهای تاریخی مسوولیتی بر گرده‌ی اندیشمندان و متفکران متصور می‌شویم. البته یقیناً کسی نمی‌تواند بگوید که فی‌المثل مارکس در سر برآوردن استالین مسوولیت سیاسی دارد، یا کسی مجاز نیست که نیچه را مسوول سیاسی بر آمدن نازیسم بداند. نه مارکس و نه نیچه هیچیک

قبل‌التحریر- قریب به یکصد سال از کودتای لنین علیه انقلاب فوریه و دولت کرنسکی می‌گذرد. انتظار منطقی و عقلانی این است که وابستگان مارکسیسم خاصه مارکسیست‌های وطنی به خاطر تبعات دهشتناک این رخداد لعین، به همه‌ی ابعاد آن خصوصاً مبانی نظری‌اش در آراء مارکس به دیده‌ی انتقاد بنگرند. با این همه، جذابیت کیش پرستش شخصیت، مانع بزرگی در برابر تحقق این مواجهه‌ی انتقادی است. مطلوب طیف کثیری از مارکسیست‌های عامی این است که به جای نقد زوایای مخاطره‌آمیز آراء مارکس، هم‌چنان چونان مرجعی دینی به او بیاویزند. این مقاله بر آن است تا یکی از مهم‌ترین آبخورهای فلسفی برآمدن دیکتاتوری لنینیستی را در آراء خود مارکس گزیده‌وار بررسی کند.

«به یاد داشته باشید شما مردان گردان‌فراز عمل که هیچ نیستید مگر- بی‌آنکه خود بدانید- ابزارهایی در دست مردان اندیشه که در آرامش محقر خویش با قطعی‌ترین طرح‌های عمل، شما را پیشاپیش درافکنده‌اند.» (۱) سخن فوق‌قولی است از هاینریش هاینه شاعر پرآوازه‌ی آلمانی که آیزایا برلین آن را در اوایل مقاله‌ی معروف «دو مفهوم آزادی» نقل کرده است. این کلام هاینه را می‌توان عصاره‌ی نگرش برلین نسبت به ضرورت و اهمیت

در ازاء کمونیسم و نازیسم مسوولیت سیاسی ندارند؛ مسوولیت سیاسی خیر، اما مسوولیت فلسفی چرا؛ روش منطقی بررسی تاریخ عقاید به شیوهی برلین مستلزم باور به چنین مسوولیتی است.

سهل‌ترین کار - و البته عامیانه‌ترین کار - این است که بگوییم هیچ پیوندی میان مارکس و «سوسیالیسم واقعا موجود» وجود ندارد؛ حتی می‌توان تأکید کرد که بلشویسم تحریف آشکار عقاید مارکس است که در این صورت مسوولیت این تحریف بر دوش بنیانگذاران بین‌الملل سوم یعنی لنین و تروتسکی انداخته خواهد شد. برخی‌ها هم ممکن است اظهار کنند آگاهی بنیانگذاران بین‌الملل سوم از میراث فکری مارکس ناقص بود و مثلاً اگر لنین با کتابی چون «گروندوریه» یا «دست‌نوشته‌های ۱۸۴۴» آشنا می‌بود، جریان وقایع سیاسی طور دیگری می‌شد و فی‌المثل افتضاحی چون کرونشتات رخ نمی‌داد. مع‌هذا چنین مواجهه‌ای بیش و پیش از هر چیز تقلایی است برای سلب مسوولیت فلسفی از فیلسوفی است که عقایدش در تحلیل ماتریالیستی تاریخ و نقد اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری، منبع الهام یکی از قصی‌ترین دولت‌های همه‌ی اعصار بوده است. می‌توان و باید برای روشن‌گری تحریف‌ها و انحراف‌ها از میراث فکری مارکس کوشید، (۲) فراتر از آن برای شناخت بحران‌های جهان امروز از آن میراث فلسفی سود جست؛ اما به همان میزان باید آن خصلت‌ها و ویژگی‌های فلسفی را واکاوید که بر بنیاد آن ستون‌های یکی از بناهای سیاسی سرکوبگر تاریخ برافراشته شد. نقد کارل پوپر بر مارکس ناظر بر همین مسأله است. او طی نقد خود بر مارکس بارها با برخی از فزاینده‌های ایده‌هایش موافقت کرده، با این‌همه به همان میزان نسبت به خطاهای مهلک تئوری مارکس نیز هشدار داده است که بعدها با استقرار دیکتاتوری پرولتری شوروی کمونیستی تحقیقی خونین یافت. برخی از شارحان مارکس مصرند میان شق روسی مارکسیسم و شق اروپایی آن تفکیک قائل شوند، به‌زعم این

افراد، مارکسیسم روسی به واسطه‌ی ناآشنایی زعمای فکری و سیاسی‌اش با برخی از مهمترین متون مارکس، مارکسیسمی ارتدوکس و غیراصیل است. «دست‌نوشته‌های اقتصادی-سیاسی ۱۸۴۴» و «گروندوریه» مهمترین عناوینی هستند که برای لنین، تروتسکی، بوخارین و استالین ناشناخته بود. (۳) می‌خواستیم نام پلخانف را هم در کنار این افراد بیاوریم که اگرایی عمیق مانع شد. پلخانف متفکری شریف و اصیل و به قول آیزایا برلین «برجسته‌ترین دانشمند مارکسیست زمان خویش» (۴) بود؛ لذا نشان دادن نام وی در کنار این رهبران شرور مارکسیسم روسی چندان اخلاقی نیست. الغرض این طیف از شارحان متأخر مارکس معتقدند مارکسیسم روسی و دولت بلشویکی برآمده از این مارکسیسم، چندان با روح کلی اندیشه‌ی مارکس همخوان نیست. طبق باور ایشان باید شکافی عمیق میان مارکسیسم روسی و مارکسیسم اروپایی که افرادی چون گرامشی، لوکاچ، لوکزامبورگ، آلتوسر، پولانزاس و کرش نمایندگی‌اش می‌کنند، متصور شد. براهینی چند برای عمیق‌تر نشان دادن این شکاف مطرح می‌شود که حائز بالاترین سطح اهمیت هستند؛ فی‌المثل به مفهوم «بیگانگی» (Alienation) اشاره می‌کنم. اعتقاد بر این است که بلشویسم و دولت دیکتاتوری برآمده از آن، خود مصداق تحمیل بیگانگی توسط یک سرمایه‌داری دولتی است و نمی‌تواند نسبتی اصیل با آراء مارکس داشته باشد. براهین بیشمار دیگری در این خصوص مطرح می‌شود که به نظر من بیش و پیش از هر چیز تلاشی است برای تبری جستن مارکس از بلشویسم؛ چنین تبری جستنی محصول قبض و بسط افراطی تئوریک است که ارزش بخشی از میراث فکری مارکس را نسبت به بخش دیگری از آن بیشتر یا کمتر تلقی می‌کند. کسانی که قائلند میان مارکسیسم روسی و مارکسیسم اروپایی مغایر عمیق حائل است، عموماً به آثار متقدم مارکس که بدان اشاره کردم تمرکز می‌کنند و بخش بسیار حائز اهمیتی از میراث مارکس را که اهمیت تئوریک و

به آثار مارکس پیر اهمیت کمتری دارد؟ و نتیجه اینکه آیا نمی‌توان گفت آثاری چون «دست‌نوشته‌ها» دارای چنان اهمیتی نیستند که عموماً انگاشته می‌شود؟

الغرض به زعم من نمی‌توان مفاکی خودساخته میان مارکس و بلشویسم متصور شد و با طرح اینکه زعمای انترناسیونال سوم با بخشی از آثار مارکس آشنا نبودند، چنین نتیجه گرفت که اگر این آشنایی وجود داشت لابد سرنوشت کمونیسم به مسیری دیگر پیش می‌رفت و سر از کرونشئات و کولاگ در نمی‌آورد. ما مخیریم که هر بخشی از میراث فکری هر متفکری را مورد تأکید بیشتر قرار داده و متناسب با مسائل زمانه‌ی خودمان مورد تفسیر قرار دهیم؛ اما نمی‌توانیم از این رجحان چنان بهره بجوییم که هدف از آن نادیده انگاشتن، کم‌اهمیت جلوه دادن و بدتر از همه سلب مسؤلیت فلسفی در ازاء رخدادهای سیاسی و تاریخی باشد. همچنان که پیشتر نیز عرض کردم مارکس در ازای بلشویسم مسؤلیت فلسفی دارد و یکی از مهمترین دغدغه‌های ما هم باید جست‌وجوی اصول تئوریک در مارکس باشد که با پشتوانه‌ی آن لنین و استالین توانستند ایده‌ی دولت قاهره‌ی دیکتاتوری پرولتری را استخراج و به یک واقعیت هولناک تبدیل کنند. در این خصوص مثالی می‌زنم: مارکس می‌پنداشت دولت یک کمیته‌ی اجرایی برای اعمال دیکتاتوری طبقاتی است و برای همین ادعاهای دموکراسی‌های پارلمانی به عنوان دموکراسی صوری ریاکارانه توصیف می‌کرد که تنها به کار توجیه چپاولگری سرمایه‌داران می‌آید نه تحقق آزادی‌های حقیقی فراگیری که پرولتاریا را هم تحت پوشش قرار دهد. با پشتوانه‌ی این نگرش ابزارگرایانه به دولت، مارکس می‌پنداشت اعمال دیکتاتوری دولتی همچنان که توسط بورژوازی انجام می‌گیرد یک حق مسلم برای پرولتاریا نیز است که تازه دارای رسالتی تاریخی و آخرالزمانی برای برچیدن بساط نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هاست. لذا معتقد

سیاسی بنیادین دارد، نادیده می‌انگارند. کمینه اینکه تلاش می‌کنند آثار اصلی چون «سرمایه» را از دریچه‌ی آثار متقدم مورد تفسیر قرار دهند. کار به جایی می‌رسد که متون بسیار حائز اهمیتی چون «مانیفست کمونیست» یا «نقد برنامه‌ی گوتا» چونان دست‌نوشته‌هایی تشکیلاتی برای عمل فروکاسته می‌شود. این دو سند بسیار مهم را می‌توان نمود و تعین عملیاتی نظریه‌ی مارکس بشمار آورد؛ یعنی این دو متن نسخه‌های مارکس برای عمل سیاسی‌اند؛ به عبارتی اگر بنا بود افسار پراکسیس و قدرت سیاسی در اختیار مارکس قرار بگیرد، تردیدی نیست که به همان شیوه‌ای رفتار می‌کرد که در این دو سند آمده است. اگر وحدت میان تئوری و عمل را به‌عنوان یکی از اصول بدیهی مارکسیسم در نظر داشته باشیم - که البته از هگل اخذ شده - آن وقت نباید اهمیت این اسناد عملی مارکس را به اعتبار برخی متون ناشناخته‌تر اندک جلوه دهیم. در بررسی تفکر مارکس «مانیفست کمونیست» به همان میزان اهمیت دارد که «سرمایه» یا «دست‌نوشته‌ها».

باید به چند پرسش بنیادین هم پاسخ گفت: نخست، آیا می‌توانیم و محق هستیم که سازه‌ی پرهیبت میراث فکری و قلمی مارکس را شقه‌شقه کرده و شقی از این میراث را به دور بیندازیم؟ دوم، اگر بنا به شقه کردن باشد کدام شق را باید دور بیندازیم و کدامیک را حفظ کنیم؟ سوم، چطور می‌توانیم بخشی از این میراث سترگ را نسبت به بخش دیگری از آن پراهمیت‌تر یا کم‌اهمیت‌تر جلوه دهیم؟ چهارم، کدام بخش از آثار مارکس با سنجه‌ی تغییر و تحولات فکری خود مارکس دارای اهمیت بیشتری است؟ هر متفکری در طول زمان و بنا به دلایل بیشماری در آرا و عقاید خود تجدیدنظر می‌کند و شک نیست که این تجدیدنظر بر آرا و عقاید گذشته اعمال می‌شود نه آرا و عقاید حال و آینده‌ای که هنوز نیامده است؛ به همین خاطر آیا نمی‌توان چنین انگاشت که آثار مارکس جوان نسبت



پرولتاریا پس از چیره شدن به بورژوازی، باید تا نابودی کامل آن اعمال دیکتاتوری کند. مارکس این اعمال دیکتاتوری دولتی را آخرین مرحله‌ی گذار به سوی سوسیالیسم واقعی قلمداد می‌کرد که فی‌المثل در «نقد برنامه‌ی گوتا» آمده است. با چنین بینش خام‌دستانه‌ای بود که دولت قاهره‌ی بلشویکی به مدد آراء خود لنین محقق شد. لذا از ایده‌ی دولت در تئوری مارکس و ضرورت دیکتاتوری مقطعی پرولتاریا تا دیکتاتوری حزبی لنین و استالین، مسیر همواری کشیده شده است که به زور هیچ شعبده‌ی تفسیری-دیالکتیکی قابل محو کردن نیست. به همین خاطر است که تأکید می‌کنم مارکس در آراء بلشویسم مسئولیت فلسفی دارد و واکاوی این مسئولیت منوط است به رهایی از شر کیش پرستش شخصیت.

ما باید بپذیریم که مجبوریم بخش قابل توجهی از میراث فکری مارکس را به دور انداخته و مهمتر از آن چند اصل متافیزیکی تفکر او را به شیوه‌ی پوپر از بیخ و بن بخشکانیم که یقیناً آفات هگلیانیسم یعنی اصالت تاریخ و منطق دیالکتیکی مهمترین این اصول متافیزیکی است. همین مسئولیت فلسفی است که باعث می‌شود نقد پوپر بر مارکس را مصداق هوشمندی و ذکاوتش در درک ریشه‌های شر در تفکر و منطق دیالکتیکی و اصالت تاریخی مارکس بینگاریم. آرائه‌ی خوانشی دموکراتیک از مارکس که نقیض خوانش دیکتاتورمنشانه‌ی بین‌الملل سوم باشد، منوط است به فهم انتقادات پوپر و عمل به آن. آیزایا برلین که کمتر از پوپر به مارکس اظهار لطف کرده، معتقد بود «بذرهای مارکسیسم در حاصلخیزترین خاک قابل تصور کاشته شد» (۵) طبق نظر برلین:

«نوشته‌های اقتصادی مارکس به خصوص سرمایه در روسیه بیش از کشورهای دیگر با استقبال مواجه شده بود. تشکیلات سانسور در کمال تعجب به این کتاب اجازه‌ی انتشار داده بود، با این توجیه که البته کتاب گرایش

سوسیالیستی مشخصی دارد ... اما به سبک عامه‌فهم نوشته نشده است ... و بعید است که در میان مردم عادی خوانندگان چندانی پیدا کند. نقدها و بررسی‌ها در مطبوعات روسیه مطبوع‌تر و صائب‌تر از جاهای دیگر بودند و این نکته سبب شگفتی و خرسندی مارکس شد، تا حدودی نگرش تحقیرآمیز او به دهاتی‌های روس را عوض کرد و مارکس حتی از نسل جدید انقلابیون ریاضت‌پیشه و بی‌باکی تمجید کرد که نوشته‌های او نقش بزرگی در تعلیم و تربیت آن‌ها بازی کرده بود ... مارکس با حیرت می‌دید که این کشور که سی سال علیه آن قلم زده و سخن گفته است، دارد بی‌باک‌ترین و هوشمندترین شاگردان را به او تحویل می‌دهد.» (۶)

اقبال زایدالوصف روس‌ها به مارکس چنان او را مقهور و مجذوب کرد که باعث شد وی از باور جزمی‌اش به حتمیت گذار از مراحل تکامل طبیعی تاریخ و دوره‌بندی‌های خشک و متصلبش دست بکشد. برلین در این خصوص می‌نویسد:

«ادعا می‌شد که نوعی گذار مستقیم از این نوع کمون‌های ابتدایی به کمونیسم تکامل‌یافته امکان‌پذیر است بی‌آنکه عبور از مرحله‌ی بینابینی صنعت‌مداری و شهرنشینی‌آنطور که در غرب روی داده لزومی داشته باشد. مارکس قبلاً این فرضیه را تحقیر کرده بود و آن را منبعث از آرمانی‌کردن اسلاوپرستانه و احساساتی‌دهقانان دانسته بود که با نقاب رادیکالیسم خودنمایی می‌کرد- این اعتقاد کودکانه که انگار می‌توان با جهشی متهورانه به دیالکتیک حقه زد، از مراحل طبیعی تکامل اجتناب کرد و یا با دستور و فرمان این مراحل را از سر دنیا وا کرد- اما حالا دیگر مارکس تحت تأثیر ذکاوت و جدیت و مهمتر از همه تحت تأثیر سوسیالیسم قرص و محکم و پیگیرانه‌ی نسل جدید انقلابیون روس قرار گرفته بود و آماده بود قضیه را دوباره بررسی کند ... مارکس بعد از زیر و رو

کردن درست و حسابی انبوه مطالب آماری و تاریخی به میزان قابل توجهی از آموزه‌ی خود کوتاه آمد. مارکس پذیرفت که اگر انقلاب در روسیه نشانه‌ی قیام عمومی کل پرولتاریای اروپا باشد، در این صورت متصور و حتی محتمل است که کمونیسم را در روسیه بتوان مبتنی کرد بر مالکیت اشتراکی نیمه فئودال روستا بر زمین به شکلی که آن زمان وجود داشت؛ اما اگر سرمایه‌داری در میان همسایگان نزدیک روسیه ادامه یابد، این امر روی نخواهد داد.» (۷)

عدول مارکس از قوانین سفت و سخت موجبیت علی آن‌چنان که برلین بدان اشاره کرده، به این خاطر که مصداق عدول مارکس از تاریخ محوری جزم‌اندیشانه است، دارای اهمیتی صرفاً تئوریک نیست، این عدول فارغ از اهمیت تئوریک، به نظر من ریشه‌ی برخی مصائب است که بعدها ملت روسیه و دیگر ملت‌های مبتلا به مرض لنینیسم از جانب لنین و استالین متحمل شدند. حُسن نظر مارکس به روسیه‌ای که همیشه از آن نفرت داشت و حتی به نگرش‌های پان‌ژرمنیستی مارکس علیه روسیه هم دامن زد، این مسئله‌ی عمیقاً مارکسیستی را نادیده می‌انگارد که تحقق سوسیالیسم محصول رشد و فراگیر شدن فزاینده‌ی آگاهی طبقاتی است که مارکس بحق بدان اهمیت قائل بود. مارکس هرگز به این نیندیشید که با پشتوانه‌ی کدام آگاهی طبقاتی بناست دهقانان و روستاییان مفلوک روسیه، هم‌زمان با چیره شدن به نظام فئودالی و تزاری، به گونه‌ای سوسیالیسم پیش از موعد تحقق بخشند. جای خالی چنین بررسی‌هایی بود که بعدها به مجادلاتی خونین دامن زد،

مشعر بر اینکه این آگاهی طبقاتی چگونه باید به وجود آید و نقش حزب در این خصوص چیست.

در جامعه‌ی روستایی مفلوک و عقب‌مانده‌ی روسیه، لنین تقریباً آشکارا بر این نظر بود که رسالت آگاهی‌بخشی به پرولتاریا بر عهده‌ی نخبگان حزبی است؛ در این

خصوص حتی دولت دیکتاتوری صرفاً اهرم حزب برای تحقق این هدف است. در حقیقت این خود لنین بود که با استدلال‌های ویرانگری از این دست به حزب مرجعیتی مطلقه بخشید و باعث شد که حد فارق میان حزب و دولت برداشته شود و عملاً دولت در حزب ادغام شود. ادغام شدن دولت در حزب که طبق گفته‌ی هانا آرنت یک از ویژگی بنیادین توتالیتریسم است و در تجربه‌ای مشابه در نازیسم و فاشیسم هم رخ داد، محصول مغالطات و خطاهای لنین بود، همچنین از رمق انداختن شوراهای کارگری که مصداق دموکراسی سوسیالیستی بود باز بر عهده‌ی لنین است؛ از این منظر کاملاً حق با لشک کولاکفسکی است که لنین را «مسلک‌پرداز توتالیتریسم» قلمداد می‌کرد. لنین نه تنها مسلک‌پرداز توتالیتریسم، بلکه یکی از بزرگترین خائنان به آرمان طبقه‌ی کارگر است. لنین بود که به منظور چیره شدن بر مجادلات سیاسی سال‌های نخست زعامتش که در حقیقت به معنای سرکوب مخالفان بود، آگاهانه ابزار تئوریک تبدیل شدن حزب بلشویک را به یک دیکتاتوری سرکوبگر مهیا کرد.

بحران‌هایی چون بحران کرونشتات باعث شد که لنین برای برقرار کردن آرامشی صوری، دامنه‌ی اقتدار و سیطره‌ی حزبی را چنان گسترده سازد که معنای سیاسی‌اش فی‌الواقع هیچ نبود جز برچیدن بساط دموکراسی شورایی. اگر در نظر آوریم که دموکراسی شورایی بنا بود ضامن سیادت پرولتاریا بر سرنوشت خود باشد، آنگاه می‌توان شدت و عمق خیانت لنین به آرمان طبقه‌ی کارگر را محاسبه کرد. در حقیقت استالین فرزند حلال‌زاده‌ی خود لنین بود و ستون‌های بنای مخوف رژیم استالینی بر بنیاد تئوری‌های ویرانگر لنین نهاده شد؛ لکن تئوری‌های خود لنین نیز آبستن از خلأهای تئوریکی بود که میراث مارکس بشمار می‌رود. برای اینکه ثابت شود بلشویسم چگونه میراث‌خوار مارکس است، باید که این خطوط ارتباطی میان خلأهای تئوریک مارکس و تجربه‌ی تاریخی

بلشویسم را واشکافی کنیم. من این خلأهای تئوریک در نظام فکری مارکس را ذیل دو عنوان کلی دسته‌بندی کرده‌ام که به ترتیب اهمیت عبارت است از: ۱- نظریه‌ی مارکس در خصوص دولت؛ ۲- نظریه‌ی مارکس در خصوص آگاهی طبقاتی. هرچند گزیده‌وار تلاش کردم تا این دو خلأ تئوریک را واکاوی کنم، لکن مشروح این تحلیل را که چگونه خلأهای تئوریک مارکس در این دو مورد بعدها اسباب بحران‌های سیاسی عظیمی در دوران پس از کودتای اکتبر را مهیا کرد، به مجالی دیگر وامی‌نهم. در این خصوص که چگونه حزب توسط خود لنین به یک لویاتان مخوف بدل شد، لشک کولاکفسکی شرح گزیده و بسیار روشنگری دارد که نظر به اهمیت تحلیلی شگرف آن، علی‌رغم طولانی بودنش، آن را با مقدار قلیلی جرح و تعدیل نعل به نعل بازگو می‌کنم:

«لنین که در مسائل عملی مهم کمتر از تروتسکی آیین‌پرست بود، دست‌کم در دو مورد از اصول خود عدول کرد. اولاً متوجه شد که اتحادیه‌ها نه تنها باید در امر اجرای تولید برنامه‌ریزی شده، بلکه در دفاع از کارگران در برابر دولت فعالیت کنند. البته او پیشتر به پیروی از منطق محکم مارکسیستی، مانند تروتسکی گفته بود چنین نقشی در حکم آن است که طبقه‌ی کارگر باید در برابر خودش از خودش دفاع کند که حکمی یاوه است. ثانیاً او اذعان کرد که دولت به «انحراف دیوان‌سالارانه» دچار شده. البته معلوم نبود که این قضیه چگونه با طرح ذهنی او سازگاری داشت: ظاهر امر این بود که از دیدگاه منافع طبقاتی دیوان‌سالاری سرمایه‌داری ابزار ستم و دیوان‌سالاری سوسیالیستی وسیله‌ی رهایی است. این واقعیت که در این دو مورد او جزمیات را فدای واقعیت کرد، نشانی از قوت عقل سلیم اوست. اما متأسفانه او دیر متوجه واقعیت شد. به علاوه برای هر باری که از استقلال اتحادیه‌های کارگری سخن می‌گفت، ده بار درباره‌ی خطر سندیکالیسم هشدار می‌داد و برای دیوان‌سالاری درمانی

جز یک دیوان‌سالاری تازه نداشت. در اندک مدتی این توهم نقش بر آب شد که در جامعه‌ای خفقان‌زده، حزب را می‌توان مانند جزیره‌ی آزادی کلام و انتقاد حفظ کرد. همان‌طور که دیدیم لنین دسته‌بندی و اختلاف‌نظر در درون حزب را هرگز نشانی از سلامت نمی‌دانست. در همان ۱۹۱۰ زمانی که با اتزویست‌ها و شعار «آزادی کامل برای اندیشه‌های انقلابی و فلسفی» روبه‌رو بود چنین نوشت: «این شعار یکسره فرصت‌طلبانه است. در همه‌ی کشورها، تنها فرصت‌طلبان اند که اینگونه شعارها را در حزب سوسیالیست پیش می‌کشند و در عمل معنایی جز این نداشته که باید «آزاد» بود تا طبقه‌ی کارگر را با ایدئولوژی بورژوایی فاسد کرد. ما آزادی اندیشه (بخوانید: آزادی مطبوعات، کلام و عقیده) را در کنار آزادی تحزب از دولت می‌خواهیم (نه از حزب)»... البته در اینجا اشاره به دولت بورژوایی بود. وقتی قدرت دولت و حزب یکی شد، قانداق قواعد مربوط به آزادی انتقادی باید در هر دو مورد یکی باشد. تحکیم نهادهای قدرت اندکی بیشتر طول کشید، اما به همان اندازه اجتناب‌ناپذیر بود. مسأله سرانجام در مارس ۱۹۲۱، در کنگره‌ی دهم حزب بطور اصولی حل شد و این زمانی بود که لنین به دسته‌بندی در حزب و «تجمل مطالعه‌ی سایه‌روشن‌های عقاید» حمله کرد و گفت: «باید قاطعانه بگوئیم که درباره‌ی انحراف‌ها، جایی برای بحث نمی‌بینیم و باید این کارها را متوقف کرد.»... تا چند سال پس از مرگ لنین هنوز نمی‌شد بطور کامل از تشکیل گروه‌ها و «پلاتفرم‌ها»ی گوناگون علنی در حزب، یا به زبان دقیق‌تر در دستگاه حزب جلوگیری کرد. اما طولی نکشید که دست مجازات‌کننده‌ی دولت به مواجهه با «انحراف‌های» واقعی و تخیلی پرداخت و آرمان وحدت را از طریق شیوه‌های پلیسی جامعه‌ی تحقق‌پوشاند. اگر بتوان گفت که آیین لنین و سبک اندیشه‌ای که ملازم آن بود، نظام توتالیتریستی را پایه‌ریزی کرد، این امر به‌خاطر اصولی نبود که او برای توجیه ترور و تحدید

آزادی‌های مدنی به کار می‌گرفت. هرگاه جنگ داخلی آغاز شود، می‌توان انتظار داشت که هر دو طرف به روش‌های تروریستی خشن توسل جویند. از میان بردن آزادی‌های مدنی برای تقویت و حفظ رژیم حاکم، مترادف توتالیتریسم نیست، مگر زمانی که با این اصل همراه شود که هرگونه فعالیت اقتصادی، فرهنگی و غیره باید بطور کاملاً تابع هدف‌های دولت باشد و به علاوه نه تنها هرگونه اقدام علیه دولت باید به شدت منع و مجازات گردد، بلکه هیچ عمل سیاسی را نباید «بی‌طرفانه» تلقی کرد و شهروندان نباید حق انجام هیچ کاری را که جزئی از هدف دولت نیست داشته باشند. به عبارت دیگر شهروند باید ملک دولت تلقی و به همین عنوان با او رفتار شود. نظام شوروی که این اصول را از روسیه‌ی تزاری بر گرفت و آنها را به کمال تازه‌ای رساند، در این مفهوم ساخته و پرداخته‌ی لنین است. لنین هرگز به امکان بی‌طرف بودن در هیچ‌یک از عرصه‌های زندگی منجمله فلسفه باور نداشت. هر آن‌که به حزبی تعلق نبود یا خود را بی‌طرف می‌خواند، دشمن پنهان بود. در اول دسامبر ۱۹۱۷ لنین در حمله به اتحادیه‌های کارگران راه‌آهن، خطاب به کنگره‌ی شوراهای نمایندگان دهقانان چنین گفت: «در دوران مبارزه‌ی انقلابی، در زمانی که هر لحظه مهم است و مخالفت و بی‌طرفی راه را برای نفوذ دشمن باز می‌کند و او بی‌شک از این طریق حرف خود را خواهد زد و مسلماً شنیده هم خواهد شد، در زمانی که برای کمک به مرم در این امر مبارزه‌ی مقدس‌شان کسی نمی‌شتابد، من چنین موضعی را بی‌طرف تلقی نمی‌کنم؛ این بی‌طرفی نیست؛ انقلابیون چنین کاری را تحریک به شورش می‌خوانند.» ... نه در سیاست و نه در هیچ عرصه‌ی دیگر «بی‌طرفی» در کار نیست. لنین در هر زمان با هر مسأله‌ای که روبه‌رو می‌شد، تنها در بند این بود که آیا مسأله به نفع یا ضرر انقلاب و بعدها دولت شوروی است یا نه. چهار مقاله‌ای که در سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱ اندکی پس از مرگ تولستوی درباره‌ی او نوشت، نمونه‌ی این واقعیت‌اند

درونی‌نمایه‌ی اصلی مقاله‌های او وجود «دو جنبه» در آثار تولستوی است: جنبه‌ی نخست ارتجاعی و آرمانی است (کمال اخلاقی، احسان نسبت به همه، عدم مقاومت در برابر شر) و جنبه‌ی دوم «ترقی‌خواه» و نقاد است (توصیف ستم و فلاکت دهقانان، ریاکاری طبقات بالا و کلیسا و غیره). ارتجاعیون بر جنبه‌های ارتجاعی نظرات تولستوی تأکید می‌کنند، اما جنبه‌های مترقی ممکن است مواد و مصالح مناسبی برای برانگیختن توده‌ها باشد، گرچه مبارزه‌ی سیاسی از هم‌اکنون افقی فراخ‌تر از انتقادات تولستوی پیدا کرده است. مقاله‌های سال ۱۹۰۵ لنین زیر عنوان «تشکیلات حزبی و ادبیات حزبی» برای چندین دهه، توجیه ایدئولوژی انقیاد کلام در روسیه بود و هنوز نیز برای همین کار مورد استناد قرار می‌گیرد. گاه چنین استدلال شده که موضوع مقاله صرفاً ادبیات سیاسی است، ولی واقعیت این نیست و بر هرگونه اثر قلمی ناظر است. در آن این عبارات را سراغ می‌توان گرفت: «مرگ بر نویسندگان غیر حزبی! مرگ بر انسان‌های ادبی! ادبیات باید جزئی از هدف مشترک پرولتاریا باشد؛ باید «پیچ و مهره‌ای» در ماشین عظیم سویال‌دموکراتیکی باشد که کل پیش‌قراولان آگاه سیاسی طبقه‌ی کارگر بر حرکت‌اش واداشته‌اند». ... برای خشنودی «طبقه‌ی روشنفکران عصبی» ای که ممکن است از این برخورد دیوان‌سالارانه به خشم آیند، لنین می‌افزاید که در ادبیات نمی‌توان همه‌چیز را به طرز مکانیکی هم‌سطح کرد.

باید برای ابتکار فردی، قوه‌ی تخیل و غیره جایی گذاشت. با اینهمه ادبیات باید جزئی از کار حزب و اداره‌ی آن باشد. این مقاله البته در دوران مبارزه برای «دموکراسی بورژوایی» نوشته شده و بر این فرض مبتنی بود که روسیه سرانجام روزی از آزادی بیان برخوردار خواهد شد، اما در آن دروان اعضاء ادیب حزب باید در آثار خود روح حزبی را وانگذارند. در این مورد نیز مانند دیگر موارد، وقتی حزب دستگاه ارباب دولتی را در دست گرفت، وظیفه‌ی پیش‌گفته شکلی همگانی

پیدا خواهد کرد. سخنرانی لنین در کنگره‌ی کمسومول در دوم اکتبر ۱۹۲۰ که فراوان مورد استناد قرار گرفته با مسائل اخلاقی نیز به روشی مشابه برخورد می‌کند. «ما می‌گوییم که اخلاق ما در بست تابع منافع مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا است ... اخلاق آن چیزی است که به نابودی نظم پیشین استعماری و متحد کردن تمامی مردم زحمتکش گرداگرد پرولتاریایی که دست‌اندرکار جامعه‌ی جدید کمونیستی است خدمت کنند ... برای یک کمونیست همه‌ی اخلاق در این انضباط متحد و مبارزه‌ی توده‌ای آگاهانه علیه استثمارگران خلاصه می‌شود. ما به اخلاق ابدی و ازلی معتقد نیستیم و نادرستی همه‌ی حکایات مربوط به اخلاق را بر ملا می‌کنیم.» ... از این گفته تفسیری جز این نمی‌توان داشت که هرچه به هدف حزب خدمت می‌کند نیک، و هرآنچه به آن ضرر می‌رساند بد است و هیچ چیز دیگر از لحاظ اخلاقی نیک یا بد نیست. پس از تسخیر قدرت، حفظ و تقویت شوروی تنها شاخص اخلاقی و تنها سنجه‌ی همه‌ی ارزش‌های فرهنگی خواهد بود. در برابر عملی که شاید به تثبیت قدرت کمک کند، هیچ معیاری تاب عرض اندام نخواهد داشت و هیچ ارزش دیگری را نمی‌توان بر پایه و اساس دیگری باز شناخت. بدین‌سان همه‌ی مسائل فرهنگی به مسائلی فنی بدل می‌شوند و باید بر اساس همان سنجه‌ی واحد تغییرناپذیر درباره‌شان داوری کرد. «مصلحت جامعه» یکسره از مصلحت افراد عضو آن جدا می‌شود. برای مثال اگر بتوان نشان داد که تجاوز و الحاق سرزمین‌های دیگر به حفظ قدرت شوروی کمک می‌کند، آنگاه محکوم کردن این دو، احساس‌پرستی بورژوایی است. (در این خصوص باید اذعان کنم که لنین در نامه‌ای به میرزا کوچک‌خان جنگلی صراحتاً از سیاست‌های امپریالیستی حکومت تزاری عذرخواهی کرد و اعلام کرد حقوق ملی اقوام دیگر را به رسمیت می‌شناسد و لذا در این خصوص نمی‌توان نظر کولاکفسکی را پذیرفت.) اگر شکنجه در خدمت قدرتی است که بنابر تعریف هدفی جز

«رهایی توده‌های زحمتکش» ندارد، لاجرم محکوم کردن آن غیرمنطقی و ریاکارانه است. اخلاق فایده‌باورانه و داوری‌های فایده‌باورانه درباره‌ی پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی، شالوده‌های اصیل سوسیالیسم را به ضد خود بدل می‌کنند. همه‌ی پدیده‌هایی که بروز آن در جامعه‌ی بورژوایی خشم اخلاقی انسان را بر می‌انگیزد، در جامعه‌ی جدید انگار به یمن تماس دست میداس، اگر در خدمت قدرت جدید باشند طلا می‌گردند. شکنجه نشانی از خشم و خروش اصیل مردم علیه استثمارگران است. هیچ‌یک از اقدامات افراطی بدترین سال‌های استالین نیست که نتوان با اصول لنینیستی توجیه‌اش کرد، به شرط آنکه البته بتوان نشان داد که آن اقدامات موجب تقویت دولت شوروی شد. تفاوت اساسی دوران لنین با دوران استالین در این نیست که در دوران لنین آزادی در جامعه و حزب وجود داشت و در دوران استالین سرکوب شد؛ بلکه وجه اساسی تفاوت در این است که در دوران استالین کل جهات معنوی مردم اتحاد شوروی، زیر موجی همه‌گیر از دورغ و ریا خفه شد. اما این وضع صرفاً نتیجه‌ی شخصیت استالین نبود و تا حدی آن را می‌توان مجازاً تکامل «طبیعی» اوضاع دانست. وقتی لنین از ترور، از دیوان‌سالاری یا از شورش ضد بلشویکی دهقانان سخن می‌گفت، از این پدیده‌ها به همین عنوان یاد می‌کرد. اما زمانی که دیکتاتوری استالینیستی قوام گرفت، حزب (که مورد حمله‌ی دشمنان بود) دیگر هرگز خطایی نمی‌کرد، دولت شوروی بی‌نقص بود و عشق مردم برای دولت حد و مرزی نمی‌شناخت. این تغییر طبیعی بود؛ به این معنی که در حکومتی که هرگونه نهاد مهارکننده‌ی دولت از میان برده شده است، تنها توجیه این دولت این است که بگوییم به عنوان اصلی از پیش تعیین شده، نماینده‌ی منافع و خواست‌های طبقه‌ی کارگر است. این وضع را می‌توان شکل ایدئولوژیک مشروعیت دانست که از شکل مبتنی بر کاریزما که به پادشاهی موروثی تعلق دارد یا از حکومتی که

**ارجاعات:**

- ۱- آیزایا برلین: قدرت اندیشه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۲، ص ۹ باید اشاره کنم که پوپر نیز ضمن نقل همین قول از هاینه، آن را «برداشت ایدئالیستی از تاریخ» دانسته و در تضاد با ماتریالیسم مارکس با توصیف آن چونان «کفرگویی» نکوهدیده است. رجوع شود به: جامعه‌ی باز و دشمنان آن، ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، ص ۸۹۷
- ۲- شاید برای مارکسیست‌های عامی و غیرعامی جالب باشد که بدانند خود پوپر برخی از این تحریف‌ها را برملا کرده است که در پایان این مقاله اشاره‌ای بدان خواهد شد.
- ۳- حتی زمانی که متن «گروندریسه» کشف شد، یک بخشنامه‌ی حزبی مانع از آن شد که کتاب در روسیه و دیگر دولت‌های وابسته به بین‌الملل سوم در سطحی وسیع منتشر شود.
- ۴- قدرت اندیشه، ص ۱۹۶
- ۵- همان، ص ۱۲۶
- ۶- آیزایا برلین: «مارکس»، ترجمه‌ی رضارضایی، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۹، صص ۳۲۲-۳۲۵-۳۲۳
- ۷- همان، صص ۳۲۷-۳۲۶
- همین نظر بود که بعدها نعل‌به‌نعل توسط لنین تکرار شد و باعث شد که در کوران منتهی به جنگ جهانی اول، چشم امید لنین به شعله‌ور شدن شراره‌های انقلاب در آلمان دوخته شود. لنین به تأسی از مارکس معتقد بودند که بدون پیروزی انقلاب در آلمان، انقلاب روسیه محکوم به شکست است. کوتاه سخن اینکه سوسیالیسم روسی چیزی نبود که بنیاد مستحکمی در اندیشه‌های مارکس نداشته باشد.
- ۸- لشک کولاکفسکی: «جریان‌های اصلی مارکسیسم» (جلد دوم)، ترجمه‌ی عباس میلانی، تهران، نشر آگه، چاپ دوم، ۱۳۸۵، صص ۵۷۱-۵۶۷
- ۹- جامعه‌ی باز و دشمنان آن، ص ۸۹۶

به‌نحو صمیمی برگزیده‌ی مردم است جداست. همه‌توانی دروغ مطلق نتیجه‌ی خبث طینت استالین نبود؛ بلکه تنها راهی بود که از طریق آن می‌شد حکومتی مبتنی بر اصول لنینیستی را توجیه کرد. و بدین‌سان می‌بینیم که شعار همیشگی دوران دیکتاتوری استالین دایر بر اینکه «استالین لنین روزگار ماست»، عین حقیقت بود.» (۸)

الغرض نگاهی مختصر به سیر تحولات تاریخی از قرن نوزدهم به بیستم ثابت می‌کند که نظر برلین در این خصوص که بلشویسم میراث‌دار اصلی مارکس است تا چه میزان ثاقب بوده است.

نه در اروپا بلکه در روسیه بود که به نام مارکس و بنا به آموزه‌های او انقلابی شکل گرفت و دولتی دیکتاتوری تشکیل شد، حتی انقلاب میلیتاریستی کوبا نیز پیوند استواری با مارکس نداشت. سوسیالیسم اروپایی که تقریباً بخش اعظم مطالبات «مانیفست کمونیست» را محقق کرد، نه از مارکس بلکه از منابع فکری دیگری که آباء سوسیال‌دموکراسی اروپایی است آبخور گرفت که می‌دانیم مارکس با همه‌ی این مراجع فکری خصومتی آشتی‌ناپذیر داشت. تنها جنبش اجتماعی اروپایی که مورد تأیید مارکس بود - که البته ناکام هم ماند - کمون پاریس بود که آن را هم می‌توان جنبشی باکونینیستی به شمار آورد تا کمونیستی. حال که بار مسوولیت فلسفی برآمدن بلشویسم را به گرده‌ی مارکس انداختم، مایلم قوی از پوپر را نقل کنم که از بیخ و بن مخالف چنین اقدامی است. این قول هرچند ممکن است به اعتبار اینکه از آن پوپر است اقدام من را سخت به چالش بکشد:

«به عقیده‌ی من محال است انقلاب روسیه را با انقلاب اجتماعی که مارکس پیش‌گویی می‌کرد یکی دانست، چون به راستی هیچ شباهتی به آن ندارد.» (۹)

## پایان ماه عمل اصلاح طلبان و اصول گرایان

اصلاح طلبان و بدنه‌ی اصول‌گرایان به توافقی شیرین دست یافتند، توافقی که عمده‌ی تاکید آن بر دو عنصر مدیریت اقتصادی و دیپلماسی در جهت بهبود شرایط اقتصادی متمرکز بود.

### دو گسست: گسست تبلیغاتی و گسست واقعی

اوج دوستی تاکتیکی اصلاح طلبان و اصول‌گرایان سنتی، توافق هسته‌ای موسوم به «برجام» در ۲۳ تیرماه سال جاری بود که منجر به شکسته شدن تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی شد. اما همین نقطه‌ی اوج، آغاز گسسته شدن اتحاد موقت این دو گروه مخالف درون ساختار قدرت ایران نیز بود. بسیاری از هواداران اصلاح طلبان و نیز بخش عمده‌ای از نیروهای وفادار به هسته‌ی اصلی قدرت در ساختار جمهوری اسلامی ایران ظهور این گسست را به گونه‌ای دیگر و حتی با زمان‌بندی متفاوتی تفسیر می‌کنند. اصلاح طلبان این گسست را به دلایلی که معمولاً در میان احزاب رایج است گسستی بر سر «مصلحت مردم» تفسیر می‌کنند. اشاره‌ی آن‌ها به مخالفت طیف‌های رادیکال اصول‌گرا با نفس توافق هسته‌ای است. این گروه که در ادبیات طیف اصلاح طلب به «دلوپسان» مشهورند، مخالف مصالح و منافع مردم و کشور معرفی می‌شوند. از سوی دیگر، طیف رادیکال نیز بنا بر تفسیر رسمی جمهوری اسلامی از مناسبات بین‌المللی، برجام را توافقی مخالف «عزت» و «منافع ملت» و در جهت منافع غرب تفسیر می‌کند. اما پرسش اینجاست که آیا این گسست یک شکاف تبلیغاتی و تمهیدی روی کاغذ است یا یک شکاف «واقعی»؟

برخی اظهارات رهبر جمهوری اسلامی و نیز اردوکنشی‌ها و تبلیغات بخش مهمی از اصول‌گرایان این گمان را تقویت می‌کند که اصول‌گرایان به‌طور مطلق مخالف برجام بودند اما فشار افکار عمومی باعث شد که اصلاح طلبان پیروز میدان شوند و توافق به سرانجام برسد. نمونه‌ی اخیر که این فرضیه را پشتیبانی می‌کند اظهارات یک عضو مجلس



مانی فرزام

از انتخابات جنجالی سال ۱۳۸۴ تا انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، سال‌های سیاه جناح نیمه‌انقلابی جمهوری اسلامی موسوم به اصلاح طلبان بود. اوج این دوران سیال رویدادهای بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۸۸ و خانه‌نشینی اجباری دو تن از مهم‌ترین رهبران آن بود اما با انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ زمان آشتی بخشی از این جناح با جناح انقلابی نظام حاکم ایران موسوم به محافظه‌کاران یا اصول‌گرایان فرارسید.

حدود دو سال و چهار ماه پیش به دلیل چرخش‌های تاکتیکی از سوی محافظه‌کاران و نیز فشار افکار عمومی فضایی شکل گرفت که بخشی از اصلاح طلبان توانستند جایگاه ریاست جمهوری را با مهره‌ای نزدیک به علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی اشغال کنند. نارضایتی افکار عمومی نسبت به مدیریت داخلی محمود احمدی‌نژاد و نیز شرایط تشدیدشده‌ی ناشی از تحریم‌ها دو عامل مهمی بودند که اصلاح طلبان توانستند از آن بهترین بهره‌برداری سیاسی را بکنند و بتوانند حتی بخشی از طیف رادیکال سرخورده از جنبش سرکوب‌شده‌ی سال ۸۸ تا ۹۰ را به‌سوی خود جلب کنند. میزان نارضایتی از سوءمدیریت احمدی‌نژاد در میان اصول‌گرایان سنتی و حتی سپاه نیز آن اندازه بود که کمک گرفتن از تیم اقتصادی و دیپلماسی اصلاح طلبان را در نزد اصول‌گرایان موجه ساخت. این‌گونه بود که بدنه‌ی

## «نفوذ» به مثابه حربه‌ی ضدانقلاب

دقیقا یک روز پس از این نامه‌ی رهبر جمهوری اسلامی، حسن روحانی در سخنرانی ۳۰ مهرماه خود در زنجان گفت: «در شب تاسوعایی که شما مردم زنجان بزرگ‌ترین مراسم گرامی داشت را برای آن برگزار می‌کنید به طوری که مایه افتخار و غرور همه ایرانیان است، امام‌حسین خیمه‌ای برپا کرد و عمر سعد را به مذاکره دعوت نمود؛ امامی که آگاه است که فردا او و یارانش توسط همین عمر بن سعد و یاران نادانش به شهادت خواهند رسید، اما خواست که با دنیا اتمام حجت کند و از همین‌رو در آن شب، ساعت‌ها با عمر سعد مذاکره کرد، تا نتیجه رویارویی آنان به جنگ ختم نشود.» معنای دیگر این سخنان این بود که کربلا می‌توانست رخ ندهد، اگر دشمنان مذاکره را بر جنگ ترجیح می‌دادند. این تشبیه تاریخی شیعی در رویدادهای اخیر ایران به دعوت به کنار گذاشتن غرب‌ستیزی و «مقاومت انقلابی» در صحنه‌ی بین‌المللی تفسیر می‌شود. به همین دلیل، بعد از این اظهارات بود که توفانی از انتقاد به رویکرد دولت روحانی از سوی اصول‌گرایان و از جمله آیت‌الله خامنه‌ای بلند شد. فرمانده‌ی سپاه از «فتنه‌ی پسابرجام» سخن گفت و موجی از دستگیری‌های افراد متهم به نزدیکی با غرب آغاز گردید.

مخالفت با اصلاح‌طلبان از سوی جناح اصلی حاکمیت در تاریخ جمهوری اسلامی پدیده‌ی جدیدی نیست، اما مخالفت‌های صریح با معنای برجام نزد اصلاح‌طلبان این بار این فرضیه را تقویت می‌کند که کار آیت‌الله خامنه‌ای با اصلاح‌طلبان تمام شده است، مگر آن‌که آنان در اصول «ضدانقلابی» خود تجدیدنظر کنند و به اصول ذاتی جمهوری اسلامی وفادار باشند. به نظر می‌رسد، اصلاح‌طلبان و هواداران آن‌ها بر سر انتخابی این‌بار مشخص‌تر ایستاده‌اند: پیمان دوباره با آرمان‌های انقلاب اسلامی و در نتیجه بقا، یا تاکید بر خط اصلاح‌طلبی و پذیرفتن خطرات آن. هرچه هست، آن‌ها اکنون نمی‌توانند به اندازه‌ای که در ماجرای هسته‌ای آزادی عمل داشتند، دست به انتخابی از سر اختیار بزنند.

شورای اسلامی در حین بررسی توافق هسته‌ای در مجلس بود. در ۱۹ مهرماه خبری منتشر شد که علی‌اکبر صالحی و محمدجواد ظریف، دو نفر از اعضای تیم دولت روحانی، در مجلس به مرگ تهدید شدند. هرچند این تهدید یک لفاظی ناشی از مخالفت برخی نمایندگان با هواداران توافق برجام تلقی شد، اما نشان‌گر مخالفت طیفی از اصول‌گرایان با شعارهای اصلاح‌طلبان بود.

اما از سوی دیگر، به نظر می‌رسد شکاف واقعی و بنیادین اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان را باید در جای دیگری جز خود توافق هسته‌ای وین جست. تاکتیک رسمی «نرمش قهرمانانه» از سوی آیت‌الله خامنه‌ای از همان آغاز مذاکرات هسته‌ای و سرانجام تصویب «بیست دقیقه‌ای» برجام در صحن علنی مجلس در حضور فرستاده‌ی ویژه‌ی رهبر انقلاب (علی‌اصغر حجازی) نمونه‌هایی از شواهدی هستند که نشان می‌دهد توافق یا عدم توافق هسته‌ای نقطه‌ای نیست که رهبر جمهوری اسلامی و طیف رسمی اصول‌گرایان بر سر آن با اصلاح‌طلبان اختلافی داشته باشند. شکاف واقعی درونی جمهوری اسلامی میان دو جناح عمده‌اش در تفاوت در «تفسیر نمادین» توافق وین نهفته است.

مادشناسی سخنان علی خامنه‌ای پس از توافق برجام در نامه‌ی ۲۹ مهرماه سال جاری به حسن روحانی در مقام رییس شورای عالی امنیت ملی ایران، آشکارکننده‌ی «معنای» برجام در گفت‌وگو رسمی اصول‌گرایان است.

او در بخشی از نامه‌ی یادشده نوشت: «حفظ هوشیاری نسبت به نیات خصمانه دولت آمریکا و ایستادگی‌هایی که بر اثر آن در طول مسیر مذاکرات از سوی مسوولان جمهوری اسلامی به کار رفته، توانسته در موارد متعددی از ورود زیان‌های سنگین جلوگیری کند.» معنای این سخن چیزی جز تاکتیکی بودن توافق وین از نظر «رهبر انقلاب» نیست. اما اصلاح‌طلبان چگونه برجام را تفسیر می‌کنند؟



## چرا دین در ایران اجباری است؟

یونانی *proselytos* (کسی که به تازگی به جایی وارد می‌شود) دارد. تغییر دین را از چند بُعد می‌توان بررسی کرد. مهمترین سوییچ تغییر مذهب بُعد اجتماعی و به دنبال آن بُعد سیاسی است. البته آن را می‌توان از چشم‌انداز انسان‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و دین‌شناسی نیز بررسی کرد. اما حساسیت عمده‌ی تغییر دین به جنبه‌ی اجتماعی-سیاسی آن باز می‌گردد، همان‌طور که مهم‌ترین و منافشه‌برانگیزترین سوییچ دین در تمام دوران‌ها و به‌ویژه در سده‌های اخیر، سوییچ سیاسی و اجتماعی دین بوده است. هنوز در برخی کشورها «به دین نو درآمدن» جرم بزرگی محسوب می‌شود. این را نیز باید در نظر داشت که کشورهایی نیز که نوکیشی را مجاز دانسته‌اند، از جمله کشورهای غربی آزاد، یا به تازگی آن را تغییر داده‌اند یا بدون آن که منع قانونی وضع کرده باشند یا دست به تفتیش عقاید بزنند، در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی به آن توجه می‌کنند.

ماهیت مساله‌ی تغییر دین در کشورهای مختلف و در زمان‌های متفاوت یکسان نیست. در کشورهای باثبات و سکولار غربی، مساله‌ی مذهب جدید بیشتر با پدیده‌ی «مهاجرت» پیوند می‌خورد. در اغلب این کشورها دین رایج جامعه یا دست‌کم اثر آن در درازای تاریخ به ویژه در دوران دولت‌های مدرن سکولار، تغییر و به روز شده است و نوعی ثبات مذهبی که ناشی از ثبات اجتماعی است در جامعه وجود دارد. به همین دلیل، دین نو در این جوامع جز در محدوده‌ی مراجع دینی و جامعه‌ی مومنان، بیشتر به مساله‌ی «ثبات اجتماعی» پیوند خورده است، هرچند تاکنون هیچ یک از این کشورها به مرز تغییر کلان دینی نرسیده‌اند تا رفتار آن را برسید اما دست‌کم در سطح متعارف، با دین جدید و گروه [گرویدن] به دین نو مقابله نمی‌شود. به طور کلی، در سطح رسمی، هویت دینی در اوراق هویت ثبت نمی‌شود و ساختار حقوقی و سیاسی مدافع آزادی و پلورالیسم دینی است.



مانی فرزام

افی ست تصور کنیم که یک ستاره‌ی بزرگ سینمایی یا موسیقی ایران اعلام کند که مسیحی یا زرتشتی یا بهایی شده است؛ واکنش حکومت و رسانه‌ها و نیز مردم در شبکه‌های اجتماعی چه خواهد بود؟

این بار اما تصور کنیم که یک ستاره‌ی دیگر ایرانی اعلام کند که خداناباوری (آتئیسم) جذاب است یا دادارباور (دئیست) شده است یعنی به یک خدای شخصی باور دارد. فرض کنیم که او همانند تصور فرضی پیشین، باور جدیدش را فقط به یک اعلان عمومی محدود کند و اقدامی دیگر نکند.

به نظر می‌رسد واکنش عمومی نسبت به سخنان او صرفاً به یک چرخش شخصی فکری تعبیر شود. دور از ذهن است که افراط‌گرایان مذهب رایج یا دین‌های دیگر، او را جز یک «گمراه» خطاب کنند.

### علت تفاوت این دو واکنش چیست؟

#### نوکیشی، انواع و عوامل

واژه‌ی تکنیکی برای تغییر دین یا نوکیشی در انگلیسی *proselytism* است که ریشه در واژه‌ی

لوییس ار. رمبو، نویسنده‌ی کتاب «معنای تغییر دین» (انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۹۵) تغییر دین را به پنج گروه تقسیم کرده است: ارتداد (آپوستازی)، باز-ایمان‌آوری (intensific - tion)، پیوستن به دین نو (affiliation)، تغییر نهاد دینی (institutional transition) و تغییر سنت دینی (tradition transition).

رمبو درباره‌ی آپوستازی توضیح می‌دهد که شاید آن را نتوان تغییر دین تعبیر کرد زیرا ارتداد به معنای «بازگشتن» از دین به سوی باورهای غیرمذهبی است، اما از آنجایی که نوعی تغییر وجود دارد، می‌توان آن را نوعی تغییر دین (rel - gious conversion) دانست. در برخی فرهنگ‌ها و جوامع هرگونه تغییر دین حتی به دینی رسمی، ارتداد و مقابله با دین تلقی می‌شود. به عنوان نمونه، در بسیاری از کشورهای اسلامی از جمله ایران، تغییر دین از اسلام به دین دیگر، حکم خروج از دین را دارد که طبق نظر بیشتر فقهای شیعی، حکم آن مرگ است. البته در قانون اساسی حکومت کنونی ایران آمده است که «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد» (اصل ۲۳). اما احکام قضایی در ایران اغلب احکام شرعی اسلامی هستند و همان‌طور که گفتیم اغلب فقها بر حکم اعدام برای تغییر دین حکم می‌دهند و مراجع امنیتی نیز آن را تایید می‌کنند.

به هر ترتیب، از دیگر انواع نوکیشی طبق نظر رمبو می‌توان به باز-ایمان‌آوری اشاره کرد. در این نوع، فرد به احیا و تشدید باورهای پیشین خود دست می‌زند و به اعتباری دوباره مومن می‌شود. سلفی‌گری یا بنیادگرایی در دین را می‌توان از این نوع تغییر دین دانست. تغییر نهاد دینی نیز به معنای تغییر نهادهای درون‌دینی است، هرچند در مواردی این نهادها ممکن است نهادهای دو دین متفاوت باشند. به عنوان نمونه، تغییر مذهب از شیعه به سنی، یا برعکس، یا علوی‌گری به تشیع را دقیقاً نمی‌توان تغییر دین به

معنای متعارف دانست یا تغییر نهاد مذهبی. به نظر می‌رسد، در مصداق‌های اینچنین، قانون‌ها و عرف جامعه‌ی دینی تعیین‌کننده‌ی نوع تغییر دین باشد. تغییر سنت دینی نیز به معنای دگرگونی در مناسک و احکام دین است. تغییر سنت‌ها بیشتر در مهاجرت و یا به دلیل دگرگونی‌های سیاسی روی می‌دهد. اما آنچه معمولاً از تغییر دین به ذهن متبادر می‌شود، یعنی جدایی از یک نظام مذهبی و پیوستن به نظام مذهبی دیگر آن چیزی است که رمبو affiliation می‌نامد. ما نیز تغییر دین را به این معنا در نظر می‌گیریم.

دلایل تغییر دین می‌توانند متنوع باشند. شاید شخصی به دلیل مطالعه و با اراده‌ی خودش در شرایطی عادی تصمیم به گروش به دین جدید بگیرد. این دلیل بیشتر نخبه‌گرایانه است و روند آن در جامعه تدریجی و آرام است. این پدیده، بیشتر در جوامع جدید روی می‌دهد تا جوامع قدیم. در گذشته، افراد در محیط‌های کمابیش محدودی زندگی می‌کردند و گردش اطلاعات و باورها کند بود. آمارها نشان می‌دهد تغییر دین به معنای متعارف آن، یعنی گروش از دینی رسمی به دین رسمی دیگری و اجرای مناسک دین جدید، امروزه کمتر روی می‌دهد و افراد اغلب هویت خود را جز هویت دینی خود تعریف می‌کنند. به همین دلیل بی‌دینی یا خداباوری طبیعی یا ندانم‌گرایی در جوامع امروزه بیشتر دیده می‌شود. رمبو این نوع تغییر دین را به دلایل میکروکانتکتست نسبت می‌دهد، یعنی زمینه‌ی تغییر دین به عوامل محلی بستگی دارند. فرد ممکن است از دوستان یا جامعه‌ی محلی خود تاثیر گرفته باشد، یا بر اثر تجربه یا مطالعه به باور نویی رسیده باشد. اما دلایل ماکروکانتکتستی، چون جنگ، اشغال نظامی، بحران اقتصادی، دلایل سیاسی و مانند این‌ها دلایل فراگیرتری هستند. البته نمی‌توان نسبت دلایل محلی را با دلایل فرامحلی را انکار کرد. معمولاً تغییر باورهای فردی در یک زمینه‌ی خاص اجتماعی روی می‌دهند، بنابراین کلان-زمینه‌های تغییر دین به

آن مواردی اطلاق می‌شود که در یک دوره‌ی زمانی و در یک جغرافیای مشخص به قاعده بدل شده‌اند و در مقابل، ریز-زمینه‌ها استثنایی بر آنها تلقی می‌شوند.

## پیامدهای تغییر مذهب و اجبار دینی

اما اگر بخواهیم به پرسش اصلی‌خ اما همان‌طور که در ابتدا گفتیم، جز پیامدهای زیستی و روان‌شناختی و البته آیینی، پیامدهای اجتماعی و سیاسی هستند که اهمیت بیشتری دارند. در بعد اجتماعی موارد فقط به نوکیشی افراد محدود نمی‌شود، بلکه مهاجرت افراد با و د بازگردیم، باید نخست به پیامدهای تغییر دین بپردازیم، چرا که تفاوت بی‌دینی یا باورهای غیرعلنی غیردینی با تغییر دین در کشورهایی چون ایران به پیامدهای آنها بازمی‌گردد. نخستین پیامد نوکیشی، تغییر زندگی فرد است، زیرا او در وهله‌ی اول، هویت و جامعه‌ی محلی جدیدی برای خود تعریف کرده است. فردی که به عنوان نمونه دادارباور است، یعنی به خدا به طور انتزاعی اعتقاد دارد و مناسک دین خاصی را انجام نمی‌دهد، در اغلب موارد، با هویت دینی محیط خود سازگار است و دست‌کم هویت جدیدی را برای خود نمی‌سازد. اما اگر فردی تصمیم بگیرد از اسلام به دینی نو درآید و هویت خود را نیز اعلام کند، حتی در محیط محدود اطرافیانش باید زیست خود را تغییر دهد. او دوستان جدیدی خواهد یافت و مناسک جدیدی انجام خواهد داد.

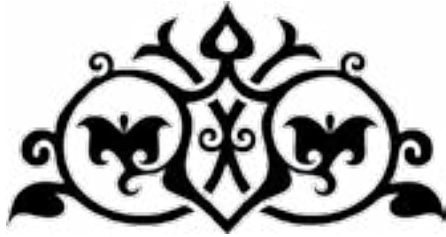
حتی اگر آن فرد به آیینی بدون مناسک رسمی روی آورد، مادامی که بر هویت دینی جدید خود تاکید می‌کند زندگی‌اش دچار تغییر می‌شود.

به عنوان مثال، شاید فردی به دینی سکولارتر وارد شود و نیازی نباشد مناسک خاصی انجام دهد، مثلاً مجاز باشد گوشت خوک بخورد یا شراب بنوشد، اما تعریف او از خود به عنوان یک مومن دینی خاص هویت اجتماعی او را دگرگون می‌کند.

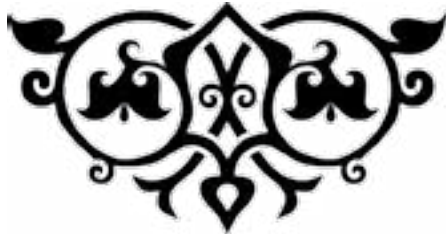
دین متفاوت نیز می‌تواند از مصادیق نوکیشی اجتماعی تلقی شود. هر دینی روحانیان و مراجع رسمی خود را دارد که اقتدار اجتماعی-سیاسی دارند. گروهش افراد به دین نو، یا افزایش تعداد مومنان دین نو، قدرت تاثیرگذاری مراجع دینی آن دین را افزایش می‌دهد. همان‌طور که گفتیم در کشورهای سکولار این تاثیرگذاری به دلیل ماهیت سکولار حقوق و دولت به مراتب کمتر است اما در کشورهایایی که مراجع دینی قدرت بیشتری دارند، این پدیده اهمیت سیاسی و حتی امنیتی پیدا می‌کند. در کشورهای سکولار، انسجام جامعه است که برای دولت‌مردان و سیاست‌گذاران اجتماعی اهمیت دارد. اما در عمل، چنان‌که گفتیم نفوذ دین در جامعه چیزی نیست که حتی سیاست‌گذاران به آن اهمیت ندهند. به عنوان مثال، اگر کشوری مانند آلمان دارای اکثریتی مسلمان یا اقلیت بزرگ مسلمان شود، نهادهای مدنی غیردولتی و حتی دولت تحت تاثیر باور جامعه‌ی مسلمان و مراجع دینی آن قرار می‌گیرد. در موردی مانند اسلام که نظم مرجعیت سیاسی مانند نظم واتیکان در مسیحیت کاتولیک امروزی نیست، این امر ممکن است به ناهنجاری‌های اجتماعی دامن بزند. اما این یک پیامد قطعی نیست، و میزان احتمال وقوع آن به قدرت سکولاریسم و نهادهای فرامذهبی در کشور بستگی دارد. در واقع، این آهنگ تغییر دین در جامعه است که تعیین می‌کند که یک کشور تا چه اندازه توانایی نوکیشی یا تغییر بافت مذهبی را دارد.

قدرت مرجعیت دینی باز می‌گردد؛ به همین دلیل، نهادهای دینی مانند دولت‌ها، ایمان فردی را یک مساله‌ی امنیتی در کشورهایی که مرجعیت دینی قدرت زیادی دارد، مانند اغلب کشورهای اسلامی از جمله ایران و عربستان، ماهیت مساله به‌کلی متفاوت است. در این کشورها تغییر دین پیامدهای سیاسی و اجتماعی به مراتب بزرگ‌تری خواهد داشت؛ به همین دلیل دین نو مانند یک دشمن تلقی می‌شود. بخش عمده‌ای از قدرت سیاسی در این کشورها به

قدرت مرجعیت دینی باز می‌گردد؛ به همین دلیل، نهادهای دینی مانند دولت‌ها، ایمان فردی را یک مسأله‌ی امنیتی می‌دانند. همان‌طور که یک گروه سیاسی رادیکال می‌تواند در سیاست، پارلمان را قبضه کند و حتی دست به تغییر قانون اساسی بزند یا گروهی بیگانه، تمامیت ارضی را تهدید کند، در کشورهای «مذهب‌زده» و غیرسکولار هر فردی با هویت دینی متفاوت، یک تهدید امنیتی تلقی می‌شود.



اگر فردی مسلمان فرزند خود را مسیحی معرفی کند، او یک تهدید امنیتی تلقی می‌شود، اما اگر در خانه نماز نخواند، و آن را علنی نکند، یک دشمن به حساب نمی‌آید



این تهدید باید در سطح رسمی باشد، یعنی فرد هویت دینی خود را باید علنی کرده باشد تا تهدید به شمار رود. اگر فردی مسلمان فرزند خود را مسیحی معرفی کند، او یک تهدید امنیتی تلقی می‌شود، اما اگر در خانه نماز نخواند، و آن را علنی نکند، یک دشمن به حساب نمی‌آید.

به همین دلیل، کسانی که در چنین کشورهایی زندگی می‌کنند، جز در مواردی که پدر و مادرشان دینی جز دین رایج جامعه دارند، «فقط» به جامعه‌ی دینی مسلط تعلق دارند حتی اگر در دل، باور دیگری داشته باشند. به همین دلیل، پاسخ این پرسش که «آیا یک فرد ایرانی بنا بر قاعده مسلمان است؟» مثبت است.

هویت دینی افراد از جانب حکومت در اوراق هویت آنها به اجبار ثبت می‌شود و فرد ایرانی جز در مواردی که ذکر شد «به طور رسمی» مسلمان است. در واقع، طبق اصلاحیه‌ی ماده‌ی ۲۰ قانون ثبت احوال کشور مصوب سال ۱۳۶۳، مذهب اقلیت‌های مذهبی باید در شناسنامه درج شود.

به همین دلیل، هویت دینی همانند سبک زندگی یا پوشش برای زنان در فضای عمومی ایران «اجباری» است ولو فرد در دل خود به آن باور نداشته باشد. به همین دلیل، تغییر دین در جامعه‌ی ایران یک تابو تلقی می‌شود اما بی‌دینی غیررسمی یک تابو نیست.

دین به آن معنایی که در غرب فهمیده می‌شود، یعنی هویتی که فرد می‌تواند به آن در قلمرو عمومی تظاهر کند، در کشوری چون ایران امری اختیاری نیست.

فرد نمی‌تواند به عبادت‌گاهی که دوست دارد برود یا با جامعه‌ی دینی دل‌خواه خود در تماس باشد. اما این فرد می‌تواند تا وقتی سروکارش با مراکز دولتی و حکومتی نیفتد، مناسک دینی جامعه را انجام ندهد. به نظر می‌رسد، بخش عمده‌ای از این اختیار محدود، ناشی از محدودیت‌های ابزارهای کنترلی باشند تا ایدئولوژی حکومت. دین افراد پیش از زاده‌شدن‌شان تعیین شده است، و جای خالی نوع دین و حتی نوع مذهب در اوراق هویت پر شده است. یک ایرانی محتوم است مسلمان به دنیا بیاید و مسلمان از دنیا برود.

## فهرست سال ۲۰۱۵ "فوربز" از قدرتمندترین افراد جهان منتشر شد: پوتین اول، خامنه‌ای هجدهم



برای به اجرا در آوردن آن چه که می‌خواهد، دارد». به نوشته‌ی «فوربز»، پوتین بعد از اشغال کریمه و جنگ نیابتی در اوکراین با تحریم‌های بین‌المللی روبه‌رو شد که منجر به سقوط ارزش روبل و فرو رفتن روسیه در یک رکود عمیق گردید؛ با این وجود این اتفاقات نیز ذره‌ای به وی آسیب نرساند به طوری که در ماه ژوئن، محبوبیتش در روسیه به عدد ۸۹ درصد رسید که بیشترین میزان محبوبیت او از زمان به قدرت رسیدن به حساب می‌آید. این مجله با اشاره به دخالت نظامی پوتین در سوریه در حمایت از بشار اسد در ماه اکتبر می‌نویسد که این اقدام او باعث شد امریکا و ناتو در منطقه ضعیف‌تر به نظر بیایند و در مقابل نفوذ روسیه در خارج از مرزهایش بازسازی شود.

«فوربز» از انگلا مرکل، نفر دوم این لیست نیز به عنوان قدرتمندترین زن جهان یاد کرده و نوشته که او ستون فقرات اتحادیه‌ی ۲۸ عضوی اروپا است و اقدامات قاطع او در مواجهه با پناهجویان سوری، و بحران اقتصادی یونان، به قرار گرفتن او در این جایگاه کمک کرده است.

این مجله در مورد نزول رتبه‌ی باراک اوباما نیز تصریح کرده که او در آستانه‌ی سال آخر ریاست جمهوری، آشکارا با کاهش نفوذش روبه‌رو است؛ در داخل امریکا، محبوبیتش به زیر ۵۰ درصد رسیده و در خارج نیز تحت تاثیر قدرت‌نمایی‌های پوتین و مرکل قرار گرفته است.

در فهرست امسال، پاپ فرانسیس، رهبر کاتولیک‌های جهان، هم‌چون سال گذشته در جایگاه چهارم قرار دارد و شی جین پینگ، دبیرکل حزب کمونیست و رهبر چین، با سه پله سقوط در رتبه‌ی پنجم ایستاده است. بیل گیتز (بنیان‌گذار و مالک اصلی مایکروسافت)، جنت یلن (رییس‌فدرال رزرو امریکا)، دیوید کامرون (نخست‌وزیر بریتانیا)، نارندرا مودی (نخست‌وزیر هند)، و لری پیج (یکی از دو بنیان‌گذار گوگل و مدیرعامل کنونی آلفابت) نیز به ترتیب ششم تا دهم هستند.

مجله‌ی معتبر «فوربز»، فهرست سالانه‌ی خود از قدرتمندترین افراد جهان را منتشر کرد که بر اساس آن ولادمیر پوتین، رییس جمهوری روسیه هم‌چون دو سال گذشته، در صدر این فهرست قرار دارد؛ انگلا مرکل، صدراعظم آلمان، با چهار پله صعود نسبت به فهرست سال ۲۰۱۴، در جای باراک اوباما را در رتبه‌ی دوم گرفته و رییس جمهوری ایالات متحده امریکا به رده‌ی سوم نزول کرده است. در این فهرست، علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی با یک پله صعود نسبت به سال قبل، در جایگاه هجدهم قرار دارد.

در فهرست سال ۲۰۱۵ «فوربز»، نام ۷۳ رهبر سیاسی و اقتصادی، سرمایه‌دار، نیکوکار و کارآفرین به چشم می‌خورد که این مجله از آنها به عنوان «هدایت‌کنندگان حقیقی» جهان یاد کرده است. این افراد که یک نفر از هر ۱۰۰ میلیون جمعیت دنیا به شمار می‌روند، در سرنوشت مردم کشور و منطقه‌ی خود، و گاه در زندگی مردم در سراسر جهان تاثیر مستقیم دارند.

این مجله در توضیح دلیل انتخاب پوتین به عنوان قدرتمندترین فرد جهان نوشته که او «اثبات کرده که هم‌چنان یکی از چند نفری است که قدرت کافی

او رضایت داده توانایی هسته‌ای حکومتش را در قبال برداشته شدن تحریم‌ها، محدود کند؛ اما همچنان مخالفتش با امریکا را با صدای بلند اعلام کرده و گفته «امریکا نه بخشی از راه حل مسائل منطقه، که خود بخشی از مشکل است»

در فهرست قوی‌ترین افراد جهان در سال ۲۰۱۵، نام ۹ زن وجود دارد. همچنین، امریکا با داشتن ۳۲ نفر در این فهرست، از نظر کمیت، بیشترین تعداد افراد قدرتمند جهان را در اختیار دارد و چین و روسیه با ۶ و ۴ نفر، در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

در این فهرست، سلمان بن‌عبدالعزیز، پادشاه عربستان در جایگاه چهاردهم قرار دارد و علی خامنه‌ای، رهبر حکومت ایران، هجدهم است. آقای خامنه‌ای بالاتر از مارک زاکربرگ (مالک و بنیان‌گذار فیسبوک، رتبه ۱۹)، بنیامین نتانیاهو (نخست‌وزیر اسرائیل، رتبه ۲۱)، و تیم کوک (مدیرعامل کمپانی اپل، رتبه ۲۷) قرار گرفته است. زاکربرگ با ۳۱ سال، همچنان، جوان‌ترین فردی است که نامش در این فهرست دیده می‌شود. «فوربز» در توصیف خامنه‌ای، به موافقت از روی اجبار وی با توافق هسته‌ای میان ایران و شش قدرت جهانی اشاره کرده و نوشته اگرچه



آزادی مطلق قدرتمندان و توانمندان با حق حیات  
شرافتمندانه‌ی ضعیفان و ناتوانان سازگار نیست.

آیزایا برلین، یکی از پردرخشش‌ترین مردان قرن بیستم بود که توانست با هوش خیره‌کننده و نیروی تفکر و شخصیت محبوبش به مقام استادی و ریاست یکی از کالج‌های آکسفورد برسد

## فهرست بهترین مدیران عامل موفق حوزه تکنولوژی اعلام شد



“جینی رومتی” (مدیرعامل آی.بی.ام) و “مِریسا میر” (مدیرعامل یاهو) دو زنی هستند که در میان ۱۵ مدیرعامل برتر حوزه‌ی تکنولوژی قرار دارند.

اسامی کامل این فهرست را به همراه جایگاه‌شان در رده‌بندی کلی مدیرعامل‌ها در ادامه می‌خوانید.

- ۱- تیم کوک - اپل (۱)
- ۲- لری پیج - آلفابت (گوگل) (۲)
- ۳- ساتیا نِدا - مایکروسافت (۳)
- ۴- مارک زاکربرگ - فیسبوک (۸)
- ۵- رندال استیونسِن - ای.تی.اند.تی (AT&T) (۱۴)
- ۶- لوول مک‌آدم - وریزن (۱۶)
- ۷- براین کرزنیچ - اینتل (۱۷)
- ۸- جینی رومتی - آی.بی.ام (۱۹)
- ۹- چاک رابینز - سیسکو (۲۴)
- ۱۰- مارک هرد - اِراکل (۳۱)
- ۱۱- استیون مالِنکاف - کوالکام (۳۹)
- ۱۲- مِریسا میر - یاهو (۶۴)
- ۱۳- مارک بنیاف - سیلزفُرس (۷۰)
- ۱۴- رید هیستینگز - نتفلیکس (۹۱)
- ۱۵- چارلی ارگِن - دیش (۹۵)

“اگزکرنگ” (ExecRank)، شرکتی که به کمپانی‌ها در سراسر جهان برای یافتن اعضای هیات‌مدیره و هیات مشاوران کمک می‌کند، فهرست سالانه‌ی خود از بهترین مدیران عامل کمپانی‌های بزرگ را منتشر کرده که در بالای این فهرست، مدیران عامل سه کمپانی بزرگ عرصه‌ی تکنولوژی، یعنی “اپل”، “آلفابت” (گوگل)، و “مایکروسافت” قرار دارند.

“اگزکرنگ” برای تدوین این فهرست ۲۵۰ نفره، ۲۴ ویژگی را در نظر گرفته که از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- تجربه در نقش اجرایی - ۲ نتایج تجاری به دست‌آمده در دوره‌ی تصدی - ۳ قرار داشتن در موقعیت بنیان‌گذار یا رییس کمپانی - ۴ عضویت در هیات‌مدیره - ۵ درآمدهای شرکت بر اساس رشد سهام در سال جاری و - ۶ خوش‌نامی و اعتبار حرفه‌ای وبسایت “بیزنس‌اینسایدر” از این لیست ۲۵۰ نفره، نام ۱۵ مدیرعامل برتر حوزه‌ی تکنولوژی را بیرون آورده که در آن بعد از “تیم کوک” (مدیرعامل اپل)، “لری پیج” (مدیرعامل آلفابت)، و “ساتیا نِدا” (مدیرعامل مایکروسافت)، نام “مارک زاکربرگ”، مدیرعامل فیسبوک به چشم می‌خورد.

## گم شدن محل نزاع در اعتراضات ترک‌ها

علیرضا کیانی

طرح آن را ریخته باشند؟! وقتی طرح مساله غلط باشد، قطعا حل مساله‌ای هم در کار نخواهد بود. من البته باور ندارم که مردم کوچه و خیابان ارومیه، مردم کوچه و خیابان اصفهان را نماد بی‌شرفی بدانند. اما نوع نگاه فعالان را مهم می‌دانم. نیروی پیش‌برنده تحولات کسانی هستند که شور خیابان دارند و «مرگ بر فارس» آنان نطفه بحران خودخوانده دیگریست برای کشوری که در اوج بحران دست و پا می‌زند. کشوری با نیروی انسانی عظیم، با منابع طبیعی کلان، با موقعیت جغرافیایی عالی، با آثار باستانی کم نظیر، با کثرت قومیتی تماشایی، که اکنون در اکثر رده‌بندی‌های بین‌المللی در کنار کشورهای فقیر و درمانده آفریقایی و آسیایی قرار می‌گیرد. خودآگاهی جمعی در قبال توهین البته که قابل ستایش است اما نه با یقه‌گیری از بی‌خبران! این نظام که از مریخ بر ما نازل نشده است. شما هم که مهاجرانی از اسکاندیناوی نیستید. در این مصیبت، شما هم شریک بوده‌اید. نه شما قوم منزّه و برگزیده خداوندید نه آن آریایی‌بازهای متوهمی که مملکت را دارد آب می‌برد و آن‌ها عین خواب‌زده‌ها هنوز گیر این هستند مبدا به آذری، ترک گفته شود! خانه، خانه شماست. اگر در خوشبختی‌اش شریک هستید، بدبختی‌اش هم مال شماست. پدران و مادران شما هم در برآوردن این جمهوری شرّ اسلامی شریک بوده‌اند و این مصیبت را به جان ما و شما و بود و نبود این مملکت انداخته‌اند. شما که مهمان این سفره نیستید. شما هم صاحب سفره‌اید. اگر آبی در این سفره نباشد، تشنگی‌اش گلوی شما را هم خواهد گرفت. درحالی‌که کرد و ترک نزاع می‌کنند و فارس‌ها نماد بی‌شرفی می‌شوند، به گفته متخصصان، ایران با این روند خشک‌سالی ۱۰ سال دیگر به «بیابان کامل» تبدیل می‌شود. در آن بیابان موعود «فارس»‌ها سهم ویژه از ابرهای باران‌زا ندارند به خدا! آن‌که از حق محیط زیست این کشور، از حق دریاچه ارومیه، از حق شهروندان این کشور، هزینه میلیارد دلاری خرج بقای قصاب اسد می‌کند، اوست که سود ویژه خود از انحراف محل نزاع را می‌برد.

این «فارس»‌ها دقیقا کیستند که معترضان ارومیه‌ای آن‌ها را نماد بی‌شرفی می‌دانند؟ اگر واقعا کسی فکر می‌کند نظام مقدس، وقت سرکوب ملت، اول DNA آن‌ها را چک می‌کند که اگر ترک است، چماق را محکم‌تر بکوبد، برود یک دوره شناخت جمهوری اسلامی بگذرانند.

به قول دوست عزیز، برای این نظام الهی، عرب شیعه لبنانی بسی مکرّم‌تر از آن اهل سنت تربت‌جامی‌ست که «فارس» شش سیلندر است، اما از بسیاری از حقوق شهروندی‌اش محروم. آن‌که در تابستان ۶۷ حکم به کشتار «دشمنان اسلام» داده بود، ملت را هم به رسمیت نمی‌شناخت چه رسد به قومیت که او همه را فدایی «امت اسلام» می‌خواست. این نظام همه ما را به دیوار نکبت بسته است و گلوله‌های فلاکت را در سینه خسته ملت خالی می‌کند.

اگر در صداوسیما ولایت فقیه به ترک‌ها توهین کرده‌اند - که البته کرده‌اند - چه ربطی به هم‌میهنان بی‌خبر آن‌ها دارد که زبان مادری‌شان فارسی‌ست و نسب‌شان هم به قول سهراب «شاید به زنی فاحشه در شهر بخارا برسد»؟ اگر فرداروزی زبان ترکی را در مدارس آذربایجان رسمی کنند و آن را تدریس کنند، فارس‌ها به خیابان می‌ریزند که چرا؟! مگر اکنون که رشته ادبیات و زبان کردی در دانشگاه کردستان تاسیس شده است و در مدارس سقز زبان کردی تدریس می‌شود، مردم شیراز به خیابان ریختند که چرا حقوق زبانی کردها را پاس داشته‌اید؟! آخر چیزی بگویید که به قول طرف بگنجد! الان یعنی گمان می‌کنید جوک ساختن برای ترک‌ها پروژه‌ای برنامه‌ریزی شده بوده است که مثلا چهار فارس خبیث در پشت اتاق‌های توطئه،



